

دوفصل نامه «عصر آدینه» ویژه هنر موعود براساس نامه شماره ۱۸۵۹ از شماره ۱۵ به بعد دارای درجه علمی - پژوهشی می باشد و براساس ماده واحده جلسه ۶۲۵ مورخ ۱۳۸۷/۳/۲۱ شورای عالی انقلاب فرهنگی، امتیاز نشریات حوزوی با نشریات وزارت علوم و وزارت بهداشت یکسان است.

هیئت تحریریه به ترتیب الفبا:

حجت الاسلام والمسلمین آیتی، نصرت الله
عضو هیئت علمی مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم

حجت الاسلام والمسلمین پورسیدآقای، سیدمسعود
استاد حوزه علمیه قم

حجت الاسلام والمسلمین جعفری، جواد
استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم

حجت الاسلام والمسلمین جعفری، محمدصابر
عضو هیئت علمی مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم

دکتر رامین، فرح
دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه قم

حجت الاسلام والمسلمین سهرابی، صادق
عضو هیئت علمی مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم

حجت الاسلام والمسلمین غنوی، امیر
دانشیار و عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی قم

حجت الاسلام والمسلمین هادی زاده، محمدتقی
استاد حوزه علمیه قم

صاحب امتیاز:

حجت الاسلام والمسلمین
سیدمسعود پورسیدآقای

مدیرمسئول:

حجت الاسلام والمسلمین
سیدمسعود پورسیدآقای

سرمدیور:

دکتر سیدرضی موسوی گیلانی

مدیر داخلی و دبیر تحریریه:

مجتبی خانی

ویراستار:

گروه ویرایش مؤسسه آینده روشن

حروف نگار:

ناصر احمدپور

صفحه آرا:

علی جواد دهقان

طراح جلد:

ابوالفضل بیگدلی نسب

همکاران این شماره:

مصطفی ورمزیار و مجتبی رضایی

دفتر نشریه: قم - خیابان شهداء (صفائیه)، کوچه ۲۵، پلاک ۲۷

تلفن: ۳۷۸۳۳۳۴۸ - ۰۲۵ دورنگار: ۳۷۷۳۸۲۴۰ - ۰۲۵

صندوق پستی: ۴۷۱ - ۳۷۱۸۵ کدپستی: ۴۵۶۵۱ - ۳۷۱۳۷

شمارگان: ۱۰۰ قیمت: ۲۹۵۰۰۰ ریال

سامانه الکترونیکی نشریه: asreadineh.sinaweb.net نشانی پست الکترونیک: asr.adineh@gmail.com

هنر یک شیوه بیان است، یک شیوه ادا کردن است. منتها این شیوه
بیان از هر تبیین دیگر رساتر، دقیق‌تر، نافذتر و ماندگارتر است.

قام معظم رهبری (دامت برکاته)

فهرست عناوین

- ۷..... رابطه اضطرار و نجات در متن نمایشی: مطالعه موردی قصه حضرت یونس علیه السلام
حمید تلخابی، علی رضایی آدریانی
- ۲۵..... تحلیل معرفت‌شناسانه استعاره‌های مفهومی در زیارت اربعین و دعای ندبه
مینا سادات حسینی، محسن خوشفر
- ارزیابی معادل‌یابی هفت واژه از دعای عهد در دو ترجمه انگلیسی مهدوی دامغانی و
شاهین با تکیه بر تحلیل مؤلفه‌های معنایی واژگان ۵۳
زهرا کریم‌زاده بابکی، محبوبه مرشدیان
- ۷۹..... بررسی نقش عالم در غیبت ولی الله با تحلیل داستان روبیل در قوم یونس علیه السلام
مصطفی ورمزیار، سید محمدجواد سیدنظری
- ۹۹..... حماسه و عرفان در غزل آئینی معاصر
نجمه نظری، مبینا مطهری نسب، ریحانه جعفری نیا
- ۱۳۳..... نشانه‌های ظهور متجی موعود در نگاه صوفیانه فرقه بریلوی
عبدالواحد بامری، منصور نیک‌پناه

فصل نامه «عصر آدینه» از مقالات پژوهشی اساتید محترم حوزه و دانشگاه در موضوع امامت و مهدویت با تمامی رویکردهای هنری استقبال می‌کند.

راهنمای تدوین مقالات

الف) شرایط تدوین و ارسال مقالات

۱. مقاله به‌طور همزمان به دیگر مجلات ارسال نشده یا در جای دیگر منتشر نشده باشد.
۲. مقاله با مباحث هنری امامت و مهدویت، ارتباط مستقیم داشته باشد.
۳. مقاله دارای محتوای پژوهشی (مسئله‌محور و دارای نوآوری) باشد.
۴. نویسنده مقاله دارای درجه دکتری یا سطح چهار حوزوی (حداقل استادیار) باشد یا از راهنمایی شخصی با این شرایط بهره گیرد.
۵. مقاله باید در ۱۵ تا ۲۵ صفحه A4 با فرمت word حروف چینی شده و فایل و پرینت آن به دفتر نشریه ارسال گردد. (حداکثر ۷۵۰۰ کلمه)
۶. ساختار مقاله باید دربرگیرنده این موارد باشد: عنوان مقاله (منعکس کننده محتوای مقاله و تا حد ممکن موجز)، چکیده (چکیده فارسی و انگلیسی، حداقل یکصد و حداکثر دویست کلمه)، واژگان کلیدی (حدود هفت واژه پس از چکیده)، مقدمه، مباحث تفصیلی، نتیجه‌گیری و پیشنهاد، فهرست منابع (به ترتیب الفبا براساس نام خانوادگی نویسنده).

۷. درج نشانی کامل پستی، شماره تماس، پست الکترونیک نویسنده یا نویسندگان، مقطع تحصیلی (دکتری، یا ...)، گرایش تحصیلی (علوم قرآنی، یا ...)، رتبه علمی (استاد، دانشیار و...) و تعیین نویسنده مسئول الزامی است.

ب) روش ارجاع به منابع در متن و پایان مقاله

۱. آدرس دهی مقاله باید به روش APA (درون متنی) باشد و از درج پاورقی یا پی نوشت پرهیز شود. آدرس دهی به کتاب ها و نشریات در متن، پس از پایان مطلب در داخل پرانتز و بدین صورت انجام می پذیرد: نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار کتاب، صفحه. مانند: (نعمانی، ۱۴۰۸: ۲۵۳). روش آدرس دهی به کتاب های چند جلدی نیز بدین شکل است: (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۱۷۴). ممکن است در کتب روایی «باب» و «حدیث» نیز به آن افزوده گردد که به شکل: (...، ب ۴، ح ۹) ذکر می شود. آدرس دهی به نشریات نیز مانند کتاب هاست و ابتدا نام خانوادگی نویسنده، سپس سال انتشار نشریه و بعد شماره صفحه مطلب مورد اشاره نوشته می شود. همچنین، در آدرس دهی به آیات قرآن، تنها نام سوره و شماره آیه بدین شکل می آید: (انبیاء: ۱۰۵)

۲. فهرست منابع در پایان مقاله به ترتیب ذیل می آید:

برای درج مشخصات کتاب: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده سال نشر (داخل پرانتز)، نام کتاب، ترجمه یا تصحیح یا تحقیق: نام و نام خانوادگی مترجم یا مصحح یا محقق، شهر محل انتشار، انتشارات، نوبت چاپ.
برای درج مشخصات نشریات: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده، «نام مقاله»، نام نشریه، شماره، محل نشر، سازمان یا مؤسسه یا ارگان منتشر کننده، تاریخ انتشار.

ج) تذکرات

۱. نظریات مندرج در مقالات، الزاماً بیان گر دیدگاه های مجله نبوده و مسئولیت آن به عهده نویسنده آن است.

۲. مجله در ویرایش، تلخیص، تقطیع، پذیرش یا رد مقالات آزاد است.

۳. مقالات ارسالی به هیچ وجه پس فرستاده نمی شوند و نویسنده محترم می تواند پیش از ارسال، از مقاله خود کپی تهیه کند.

۴. نقل مطالب مجله با ذکر مأخذ بلامانع است.

۵. از نظریات اندیشه وران، جهت ارتقای کیفی مجله استقبال می شود.

The relationship between urgency and salvation in dramatic text: a case study of the story of Prophet Yunus

Dr. Hamid Talkhabi ¹

Ali Rezaei Adriani ²

Abstract

The story of Prophet Yunus in the Qur'an has a different process from the stories of the prophets; Because the narrator tells the story of a people who instead of being destroyed and at the time of the doom descends, they are redeemed, and in an unexpected situation, instead of the oppressor people, their prophet is called to account, and he is ultimately saved by being enclosed in the heart of a whale. This research, with a narratological perspective, has analyzed the story of Prophet Yunus and based on the hierarchal approach and the interpretive perspectives of Shiite interpretations and traditions, the concept of rescue in a critical situation and emergency has been investigated in the story of Prophet Yunus. This story, from the point of view of the concept of salvation and the situation of crisis and emergency, is more than ever the problem of different societies in the age of absence. The results of the research show that as the urgency and critical situation intensify, the action of the character causes more representation of the concept of rescue in the dramatic text. The stories of prophets in general and the story of Prophet Yunus in particular are at the highest level of this urgency and activism, and to the same extent, the concept of salvation in its broadest form appears in these stories.

Keywords: dramatic text, crisis and emergency, salvation, Holy Yunus, age of occultation

1. Assistant Professor of Dramatic Literature Department of Higher Education Institute of Islamic Art and Thought. Qom(Responsible Author)(talkhabi64@yahoo.com)
 2. The fourth level of Qom Seminary(golzar1971@yahoo.com)

رابطه اضطراب و نجات در متن نمایشی: مطالعه موردی قصه حضرت

یونس علییه *

حمید تلخابی^۱

علی رضایی آدریانی^۲

چکیده

داستان حضرت یونس علییه در قرآن، روندی متفاوت از داستان های پیامبران دارد؛ زیرا بازگوکننده داستان قومی است که به جای نابودی و در هنگامه نزول عذاب، رستگار می شوند و در موقعیتی غیرمنتظره، به جای قوم ستم کار، پیامبرشان بازخواست می شود و با محصور شدنش در دل نهنگ، در نهایت نجات می یابد. این پژوهش، با نگاه روایت شناسانه، قصه حضرت یونس علییه را واکاوی کرده و براساس نگرش مراتبی و دیدگاه های تأویلی تفاسیر و روایات شیعه، درون مایه نجات در موقعیت بحرانی و اضطراب را در قصه حضرت یونس علییه مورد بررسی قرار داده است. این داستان، از منظر درون مایه نجات و موقعیت بحران و اضطراب، بیش از همیشه مسئله امروز جوامع مختلف در عصر غیبت است. نتایج تحقیق نشان می دهد به میزانی که اضطراب و موقعیت بحرانی تشدید شود کنش شخصیت موجب بازنمایی بیشتر درون مایه نجات در متن نمایشی می شود. قصه انبیاء به طور عام و قصه حضرت یونس علییه به طور خاص در بالاترین مرتبه این اضطراب و کنشگری قرار دارد و به همان میزان درون مایه نجات در گسترده ترین شکل خود در این قصه ها بروز می یابد.

واژگان کلیدی

متن نمایشی، بحران و اضطراب، نجات، حضرت یونس علییه، عصر غیبت.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۵/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۶/۶

۱. استادیار گروه ادبیات نمایشی مؤسسه آموزش عالی هنر و اندیشه اسلامی قم (نویسنده مسئول)
(talkhabi64@yahoo.com)

۲. سطح چهار حوزه علمیه قم (golzar1971@yahoo.com).

یکی از موقعیت‌های جذاب در ادبیات نمایشی، موقعیت اضطراب است. جایی که قهرمان در فضای ضد قهرمان یا وضعیتی که برایش پیش آمده به دام افتاده و هر لحظه در گرداب بلایا بیشتر فرو می‌رود و پایان محتوم آن، مرگ و نابودی یا نجات و رستگاری است. موقعیت بحرانی، با گره‌افکنی و گره‌گشایی همراه است و اوج و فرود داستان را بنا می‌کند. این‌که آیا شخصیت از این موقعیت نجات پیدا می‌کند یا نه و چگونه از این موقعیت نجات پیدا می‌کند، در داستان تعلیقی ایجاد می‌کند که مخاطب را تا پایان با خود همراه می‌کند. بنابراین درون‌مایه نجات با موقعیت اضطراب و بحرانی رابطه ناگسستنی دارند اگر انسان در حالت اضطراب و در موقعیت بحرانی قرار نگرفته باشد، انتظاری برای نجات و رهایی از بحران وجود ندارد. در این پژوهش قصد داریم موقعیت اضطراب و درون‌مایه نجات را براساس رابطه سلسله‌مراتبی و شبکه‌ای که با یکدیگر دارند، در قصه‌های پیامبران و به‌طور مشخص قصه حضرت یونس علیه السلام مورد بررسی قرار دهیم که در بالاترین مرتبه رنج‌ها و بحران‌ها قرار داشتند. چنان‌که در حدیثی، از امام صادق علیه السلام آمده:

ان اشد الناس بلاء الانبياء، ثم الذين يلونهم ثم الامثل فالامثل (کلینی، ۱۳۷۵: ج ۳، ۳۵۶)؛

همانا پررنج و بالاترین مردمان، پیامبران‌اند و در درجه بعد کسانی که از حیث فضیلت بعد از ایشان قرار دارند و سپس هر کسی که با فضیلت‌تر است.

قصه پیامبران هرچند قصه اقوام خاص و در موقعیت زمانی و مکانی خاص است، اما قصه‌هایی جهان‌شمول به شمار می‌آید. درون‌مایه و البته موقعیت این قصه‌ها محدود به آن اقوام نبوده و درون‌مایه و موقعیت عام بشری است. از این رو قرآن آنها را برای همه جهانیان بازگو کرده است تا از سرنوشت تلخ آنان عبرت گرفته و به سرانجام شوم آنان، گرفتار نشوند:

همانا در حکایت آنان برای صاحبان عقل عبرت کامل خواهد بود (یوسف: ۱۱۱).

در قصه‌های پیامبران، هنگامی ناامیدی از هدایت قوم، پیامبر صلی الله علیه و آله از خداوند درخواست عذاب کرده و پایان آن قوم رقم می‌خورد. اما قوم یونس علیه السلام، این وضعیت را

دگرگون کرده و خود را از عذاب محتوم، نجات می دهند. به بیان دیگر، قصه این قوم، بیش از آن که قصه نابودشدگان باشد، قصه نجات یافتگان از عذاب الهی است. این موقعیت به نوبه خود جذاب و البته موقعیت کنونی بشر در عصر غیبت است. در این وضعیت، همان گونه که در فیلم های علمی - تخیلی یا ژانر آخرالزمانی مشاهده می کنیم، خطری بزرگ جامعه جهانی را تهدید می کند ولی سرانجام منجی ای انسانی یا راهکاری علمی، بشر و کره زمین را از نابودی حتمی نجات می دهد. قصه حضرت یونس علیہ السلام، قصه عبور از همه اما و اگرهای انسانی و علمی است. قصه یأس و اضطراب آخر بشر است؛ جایی که این اضطراب همزمان با قوم یونس علیہ السلام برای خود او نیز رخ می دهد. در این پژوهش قصد داریم رابطه اضطراب و موقعیت بحرانی را با درون مایه نجات در قصه حضرت یونس علیہ السلام مورد بررسی قرار دهیم که نتایج آن می تواند در بسیاری از قصه ها قابل تعمیم و اجرا باشد.

موقعیت اضطراب و درون مایه نجات در متن نمایشی

هر انسانی به انحای مختلف با بحران هایی در زندگی مواجه می شود. چرا که انسان در رنج آفریده شده است «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ» (بلد: ۴) ولی با کنشگری و انتخاب - های متناسب با رنج ها و موقعیت های بحرانی، می تواند در دل رنج و اضطراب، به آسانی برسد. «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا * إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» (شرح: ۵-۶). اساساً عیار انسان ها در همین موقعیت های بحرانی و کنشگری و انتخاب آنها در این بحران ها و اضطرابها بروز می یابد. رابرت مک کی معتقد است:

شخصیت حقیقی یک انسان در تصمیماتی که در شرایط بحرانی می گیرد، آشکار می شود. هرچه بحران و فشار بیشتر باشد این آشکار شدن کامل تر است و تصمیمی که گرفته می شود به سرشت بنیادی شخصیت نزدیک تر. وجود فشار و بحران ضرورت تام دارد. وقتی چیزی در خطر نباشد انتخاب بی معناست (مک کی، ۱۳۸۲ ش: ۶۹).

در موقعیت بحرانی شخصیت باید سخت ترین و معمولاً آخرین انتخابش را برای رهایی از این حالت اضطراب بگیرد. این کنش و انتخاب، هرچه باشد، ما را به نقطه ی اوج می رساند. شخصیت با کنشگری و انتخاب در موقعیت بحرانی، ارزش اصلی و مرتبه وجودی خودش را برملا می کند. لذا شخصیت با انتخاب در موقعیت اضطراب،

خودش را رشد و تعالی می دهد یا به قهقرا می رساند. خداوند او را در این سیر، مجبور به انتخاب راه خاصی نمی کند «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» (بقره: ۲۵۶). «این که [شخصیت ها] دست به عمل می زنند مسلماً نشان دهنده این است که توان انتخاب دارند» (وودراف، ۱۳۹۴ ش: ۱۱۰). از این رو ارزش چیزی که انسان انتخاب می کند نسبت مستقیم با خطری دارد که او حاضر است برای دست یافتن به آن به جان بخرد؛ هر چه این خطر بیشتر باشد، ارزش آن چیز نیز بیشتر است (نک: مک کی، ۱۳۸۲ ش: ۱۰۵). بنابراین «قاعده کلی این است که نویسندگان بحران ها را طوری در داستان بیاورد که شدت آنها به نحو فزاینده ای بالا گیرد. به این معنی که شدت بحران دوم بیش از بحران اول، بحران سوم بیش از بحران دوم و الی آخر» (یونسی، ۱۳۸۹ ش: ۴۷۳).

در آثار نمایشی، با به اوج رسیدن شکاف ها در میانه داستان، بحران برای شخصیت رقم می خورد. بحران جایی از کنش است که در آن شکاف ها به اوج خود رسیده و لازم است نوعی تغییر در روند حوادث به وجود آید. در الگوی سفر قهرمان، بحران یکی از دوازده گام اصلی درام و جایی است که قهرمان به عمیق ترین غار نزدیک می شود و با آزمایش سخت روبه رو می شود (نک: گذرآبادی، ۱۳۹۳ ش: ۵۸). هم چنان که در «درام اجتماعی» ویکتور ترنر، بحران از مراحل اصلی و مرکزی آن به حساب می آید: ۱. شکاف؛ ۲. بحران؛ ۳. عمل جبرانی؛ ۴. انسجام دوباره^۴ یا شقاق (ترنر، ۱۳۸۶ ش: ۸۰؛ شکنر، ۱۳۹۴ ش: ۳۰۲). بسیاری از مواقع، بحران نقطه ای است که ظاهراً همه چیز از دست می رود و به اصطلاح هرچه شخصیت رشته کرده، پنبه می شود. شخصیت خود را در آخر خط می بیند. کنش بعدی در واقع آخرین کنش اوست. به عبارت دیگر، فردایی در کار نیست. فرصت دیگری به او داده نمی شود. این لحظه که بیشترین تنش را در قصه ایجاد می کند، نقطه مرکزی درام محسوب می شود.

نکته حائز اهمیت این است که موقعیت های بحرانی در جامعه بشری دارای سلسله مراتب بوده و یکسان نیستند و باید نگرش مراتبی نسبت به آنها داشت. به این معنا که موقعیت های بحرانی خانوادگی از موقعیت های فردی در مرتبه بالاتری قرار دارد، بحرانی

1. breach
2. crisis
3. redressive action
4. reintegration

که برای یک خانواده وجود دارد جمع بیشتری را تحت تأثیر قرار می‌دهد تا بحرانی که برای یک فرد وجود دارد. موقعیت‌های بحرانی اجتماعی نیز گستردگی بیشتری داشته و در درجه بالاتری نسبت به موقعیت خانوادگی دارد و ممکن است شهر یا منطقه‌ای را درگیر خود سازد و به طبع موقعیت‌های بحرانی ملی و جهانی در سطح و مرتبه بالاتری نسبت به موقعیت‌های قبلی دارد. همچون بلایا و مصیبت‌های فراگیر و جهانی که جامعه جهانی را در معرض خطر و نابودی قرار می‌دهد.

تا این جا فرایند خلق اثر نمایشی از طریق موقعیت بحرانی و کنش شخصیت‌ها در موقعیت بحرانی سخن گفته شد. حال سؤالی که مطرح می‌شود این است که درون‌مایه در متن نمایشی برای مخاطب چگونه رخ می‌دهد؟ مخاطب چگونه می‌تواند معنا و درون‌مایه اثر را از طریق کنشگری در موقعیت اضطرار درک کند؟ معیار درک معنا و درون‌مایه اثر برای مخاطب چیست؟

ارتباط مخاطب با اثر نمایشی به سطح بالایی از همدلی نیاز دارد. وقتی عواطف و احساسات شخص دیگری را به اندازه خود شخص، مستقیماً چنان حس می‌کنیم که گویی آن شخص هستیم، می‌گوییم با او همدلی^۱ داریم. «همدلی درک احساس دیگران است، بدون آن که از آن حرفی زده باشند» (Goleman, 1997: P 2) یا به عبارت دیگر همدلی یعنی «توانایی فرد برای درک احساسات دیگری به گونه‌ای که خود را به جای او بگذارد» (Brunel, 1989: P 84) در خصوص ارتباط همدلی و برانگیختن احساس می‌توان گفت:

همدلی به معنای توانایی درک احساسات دیگران است. همدلی اشتراک احساسی با فرد دیگر است. یعنی درک احساسات دیگران مثل خشم، ترس، تنهایی؛ چنان که انگار حس خودتان بوده؛ بدون این که خشمگین شده، بترسید، یا این که تنها شوید. همدلی، احساساتمان را نسبت به دیگران گسترش می‌دهد و با گسترش احساسات، همدلی بهتری اتفاق می‌افتد. به دیگر سخن اگر احساس باشد، همدلی موجب درک احساسات دیگران می‌شود و درک احساسات در مرتبه بالاتر باعث تقویت همدلی می‌شود (نک: وودراف، ۱۳۹۴ ش: ۲۱۵).

از این رو همدلی و درگیری احساسات است که مخاطب را تا پایان اثر نمایشی بر

1. empathy

جای خود نگه می‌دارد و این همدلی و درگیری احساسات باید از ناحیه روایت رخ بدهد. پرسش دیگری که مطرح می‌شود این است که چگونه می‌توان درگیر احساسات افراد شد تا عیار آن روایت را درک کنیم؟ وودراف با طرح بحث دل‌سپاری به شخصیت‌ها، این پرسش را پاسخ می‌دهد. اگر دل ندهیم، تماشا نخواهیم کرد و اگر کسی تماشا نکند، هیچ یک از ما هرگز روایتی نخواهیم داشت. به طور کلی «باید به یک یا چند شخصیت اصلی دل بدهید تا بتوانید با توجه کامل به تماشای یک نمایش بنشینید» (وودراف، ۱۳۹۴: ۱۸۹).

اگر دل‌سپاری نباشد، روایت در مخاطب احساسی بر نمی‌انگیزد و برای مخاطب ملال‌آور می‌شود. با نمایشی شدنِ کردار شخصیت‌ها، مخاطب نیز باید به همان میزان همدل و دل‌سپار باشد. ما زمانی به شخصیت‌ها دل می‌دهیم که خودشان برای دل دادن به آنان چیزی داشته باشند. هملت با شور فراوان نگران خطاهایی است که در حق پدرش روا داشته‌اند و این نگرانی‌های او، ما را نیز درگیر می‌کند. شاید دل دادن به هملت، هم‌چنان که او به پدرش دل داده است، برای ما ساختگی باشد، اما این کار آن قدر واقعی است که نمونه‌ای برای دل دادن در زندگی واقعی نیز باشد. بنابراین به طور خلاصه می‌توان گفت: با موقعیت‌های بحرانی، کنش و انتخاب شخصیت رخ می‌دهد و همدلی و احساسات مخاطب برانگیخته می‌شود. به میزان همدلی و برانگیختن احساسات مخاطب، درون‌مایه نیز آشکار می‌گردد. لذا تا زمانی که به آنچه می‌بینیم همدلی و احساس نداشته باشیم، مضمون و درون‌مایه‌ای بروز نمی‌یابد.

بر این اساس شخصیت در هر مرتبه‌ای از موقعیت اضطرار و بحران قرار داشته باشد باید به همان میزان با محوریت توحید دست به کنشگری و انتخاب بزند که در نتیجه با همدلی و برانگیختن احساسات مخاطب، مضمون و درون‌مایه آشکار می‌شود. اگر فرایند خلق و درک در اثر نمایشی به درستی طی شود تفاوتی وجود ندارد که درون‌مایه درباره نجات باشد یا هر درون‌مایه دیگری.

قصه حضرت یونس علیه السلام

نام حضرت یونس علیه السلام در قرآن کریم چهار بار آمده است: سوره نساء، آیه ۱۶۳، سوره انعام، آیه ۸۶، سوره یونس، آیه ۹۸، سوره صافات، آیه ۱۳۹. البته از آن حضرت در سوره

انبیاء آیه ۸۷ با وصف «ذوالنون» و در سوره قلم آیه ۴۸ با نام «صاحب الحوت» نام برده شده است. در سوره یونس علیه السلام از ایمان آوردن قومش و برطرف شدن عذاب از ایشان سخن گفته شده است؛ در سوره انبیاء چگونگی تسبیح گویی او در شکم ماهی بیان شده است که خداوند به سبب آن او را نجات داد؛ در سوره صافات قصه فرار از شهر و رفتن به کشتی، قرعه کشی و بلعیده شدن توسط ماهی، نجات از شکم ماهی و روئیدن بوته کدو و سرانجام بازگشت به سوی قومش که صدهزار نفر یا بیشتر بوده اند، بیان شده است؛ و در سوره قلم ناله اندوهگین او در شکم ماهی شده و سپس بیرون شدنش و رسیدن به مقام اجتناب (برگزیدگی) آمده است. داستان حضرت یونس علیه السلام و قومش در کتاب های قصص الانبیاء با جزئیات بیشتری آمده است. گزیده این داستان چنین است:

حضرت یونس علیه السلام پیامبر مردم «نینوا» (ناحیه ای در عراق) بود. قوم او مانند پدران شان بت پرست بودند. یونس علیه السلام سال ها مردمش را به توحید و دوری از گناه از ستم فرا خواند. اما آنها حاضر نشدند بت های محسوس را رها کنند و خدای نامحسوس را بپرستند. جواب قوم همواره این بود که ای یونس! خود را خسته نکن و دست از ما بدار که هرگز آئین و فرهنگ نیاکانی خود را به خاطر آنچه تو به هم می - بافی رها نخواهیم کرد. حضرت یونس علیه السلام خشمگین از مردمی که با لجاجت طریق گمراهی را می پیمودند، ایشان را وعده به عذاب داد و به حال خود رهایشان کرد و رفت. یونس علیه السلام چندان از نینوا دور نشده بود که نشانه های عذاب بر قوم پدیدار گشت. هوا تیره شد و چهره ها به تیرگی و زشتی گرائید. مردم هراسان به سراغ مرد با ایمانی رفتند که پیرو یونس علیه السلام بود و به امید نجات قومش، کنار آنها مانده بود. او گفت که فرصت را از دست ندهند و توبه کنند. آن گاه گفت تا میان زن ها و کودکان شان فاصله ای ایجاد کنند. بچه ها به گریه و زاری درآمدند. مادرها گریستند و مردان نیز از دیدن آن منظره رو به سوی خدا آوردند و فریادهای «العفو! العفو!» در آن فضای تیره طنین انداز شد. طولی نکشید که هوا روشنایی خود را بازیافت و آثار عذاب برطرف شد. خدای مهربان توبه آن مردم را پذیرفته بود. مردم نینوا برای بازگرداندن یونس علیه السلام به جست و جو پرداختند؛ ولی او را نیافتند. یونس علیه السلام که به ساحل دریا رسیده بود، سوار کشتی شد تا به راهش ادامه دهد. پس از چند ساعت، تندبادی وزیدن گرفت، دریا توفانی شد و امواجی بلند، کشتی را به تلاطم درآورد. مسافران دچار وحشت شدند. کشتی بان گفت: اگر طالب نجات هستید چاره ای

نیست جز آن که خشم خدای دریا را با تقدیم قربانی، تسکین دهیم. مسافران ناچار پذیرفتند. قرعه انداختند که به نام یونس علیه السلام درآمد. مسافران از وقار و نورانیت او دریافته بودند که انسانی بزرگوار و بلند مرتبه است. دو بار دیگر قرعه انداختند که باز به نام یونس علیه السلام افتاد. یونس علیه السلام فهمید که در این پیشامد حکمتی الهی نهفته است. برخاست و بی درنگ خود را به دریا افکند. نهنگی عظیم پیش آمد و او را بلعید. یونس علیه السلام بی آن که صدمه ای ببیند در شکم نهنگ زندانی شد. مدتی که در آن ظلمت و تنگنا محبوس بود دریافت که پیش از موعد قومش را ترک کرده و بی صبری نشان داده است. پس در میان آن تاریکی رو به درگاه الهی آورد و از صمیم دل، گذشت و رهایی خواست. خدا توبه او را پذیرفت. نهنگ به ساحل نزدیک شد و شکار خود را بیرون انداخت. پوست بدن یونس علیه السلام نازک شده بود. او دیگر رمقی در بدن نداشت، خود را به ساحل کشید و از حال رفت. خداوند برای آن که آفتاب پوست بدن یونس علیه السلام را صدمه نزند، بوته ای کدو بر او رویاند. برگ های کدو بر بدن یونس علیه السلام سایه انداختند. یونس علیه السلام از میوه های کدو خورد و سلامتی و نشاط خود را بازیافت. خداوند به یونس علیه السلام وحی کرد تا به میان قوم خود بازگردد. مردم نینوا خوشحال از بازگشت پیامبرشان از او به گرمی استقبال کردند. یونس علیه السلام وقتی آن همه تغییر را در میان قومش دید بار دیگر خدا را سپاس گفت و بیش از پیش به حکمت آنچه برایش رخ داده بود پی برد (نک: عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۲، ۱۳۵-۱۲۹؛ قطب الدین راوندی، ۱۴۰۹: ۲۵۱؛ جزایری، ۱۳۸۰: ش ۶۱۳).

اضطرار و نجات در قصه حضرت یونس علیه السلام

ابتدای قصه حضرت یونس علیه السلام شبیه داستان های دیگر قصه پیامبران است: همه چیز روال عادی خود را طی می کند. یونس علیه السلام مردم را به راه خداوند دعوت می کند اما مردم نمی پذیرند. یونس علیه السلام از خداوند برای قوم خود طلب عذاب می کند؛ خداوند می پذیرد و قرار است عذاب نازل شود. از آن جا که این قصه آخرین قصه در سوره یونس علیه السلام و پس از بیان شش داستان آمده، نیازی به تکرار بخش ابتدایی داستان ندارد. روایت مربوط به زمانی است که پیامبر از قوم جدا شده و نزول عذاب نیز قطعی گردیده است.

موقعیت برای قوم یونس علیه السلام نزول عذاب (پایان همیشگی این قوم) است. در این موقعیت، جامعه از حجت خدا خالی شده و زمینه نزول عذاب فراهم می گردد. براساس این هشدار است که حضرت یونس علیه السلام با قطعی شدن عذاب، قومش را ترک می کند. اما

این موقعیت ثابت نمی ماند و به روند مورد انتظار چنین اقوامی نمی رسد. زیرا قوم یونس علیه السلام هنگامی که نشانه های نزول عذاب را می بینند به عالم پناه می برند. از این جا به بعد، جامعه نینوا در اندک زمانی دگرگون می شود. دگرگونی آن، گونه جدی و متفاوت از گذشته است که عذاب حتمی را برمی گرداند و قصه قوم یونس علیه السلام را به قصه ای متفاوت تبدیل می سازد.

در قصه حضرت یونس علیه السلام دو موقعیت بحران و اضطراب وجود دارد: ۱. بحران قوم نفرین شده؛ ۲. وضعیت نابه سامان یونس علیه السلام. قوم یونس علیه السلام که با کردار ناپسند خود، پیامبرشان را از خود رانده و اکنون در برابر عذاب سهمگین الهی، بی دفاع رها شده اند. البته این موقعیت در قرآن به صورت گذرا آمده است. قوم یونس علیه السلام با تصمیم خود، زمینه را برای نزول عذاب را فراهم می کنند و خود را در موقعیت بحرانی قرار داده و آن را به اوج می رسانند. جامعه از دیدگاه قرآن دارای هویت واحد است و همین هویت واحد، می تواند زمینه سعادت یا افول تمدن بشری را فراهم کند. در داستان های قرآن واژگان «قوم»، «ملا»، «مؤتفکات» و مانند آن، برای جامعه به کار رفته است. یعنی جامعه در همبستگی و پیوستگی تا آن جا پیش می رود که هویت واحد پیدا می کند.

در قصه یونس علیه السلام جز دو نفر (یک عالم و یک زاهد) کسی به یونس علیه السلام ایمان نمی آورد و یونس علیه السلام ناامید از آنان، از خداوند درخواست عذاب می کند. در چنین وضعیت بحرانی است که عذاب آنان را در برمی گیرد و آنان مرگ و نابودی را در پیش چشمان خود مشاهده می کنند. اکنون بحران در اوج است و فاصله ای تا نابودی باقی نمانده است. چون نافرمانی عمومی بوده و عذاب را بر عموم جامعه فرو آورده است، بدیهی است که اگر بازگشتی هم قرار است اتفاق بیفتد، می باید جمعی باشد. یعنی همان گونه که گناه هویت جمعی آنان بود، اکنون که ایمان می آورند، همگی می بایست این حالت را از خود نشان دهند. از این رو، قرآن در این قصه اشاره ای به تعداد قوم یونس علیه السلام دارد، با آن که روال عادی در قصه های قرآن پرهیز از آمار و شمارش افراد یک قوم است (کهف: ۲۲). برای سعادت یا سقوط یک ملت، بیان هویت جمعی کفایت می کند و نیازی به دادن آمار و شمارش مؤمنان یا گنهکاران نیست. اما در قصه یونس علیه السلام، تأکید می شود تا مخاطب از جمعیت تقریبی جامعه، باخبر باشد: «صد هزار یا بیشتر».

این اطلاع رسانی از دو جهت اهمیت دارد: اول: قریه در قرآن محل تجمع مردم یا خود

مردم است (راغب، ۱۴۱۲ق: ج ۱، ۶۶۹)، اما در اصطلاح رایج به روستا انصراف دارد. برای برطرف شدن این توهّم که قوم یونس علیه السلام روستا یا روستانشینانی اندک نبودند، آمار تخمینی از این قوم صد هزار یا بیشتر ارائه می‌شود. بیان این تعداد، اشاره به همان بحث تشکیکی و مراتب در کنشگری دارد. هرچه تعداد بیشتر باشد، ابعاد بحران نیز بزرگ‌تر می‌شود. لذا با بیان تعداد تقریبی قوم یونس علیه السلام، عظمت بحران و شدّت تأثیر آن را بازتاب داده است. این جمعیت، نشانه‌ای از تعداد و کثرت جمعیت در عصر غیبت، که علیرغم گستردگی جامعه انسانی، بلا همه مردم جامعه را دربر می‌گیرد. دوم: این تعداد نیز به هم پیوسته بودند. همان‌گونه که این جمع زمینه‌ساز عذاب شدند، برای نجات نیز تمامی این جمعیت می‌بایست دگرگون شده و دست به کنشگری می‌زدند. به بیان دیگر برای نجات جامعه‌ای مضطر و بحران‌زده، کنشگری عده‌ای (کم یا زیاد) کفایت نمی‌کند و همگان باید برای تلاش و دگرگونی موقعیت تلاش کنند. این جامعه، مانند کشتی‌نشینان طوفان‌زده‌ای هستند که تلاش برخی از آنان برای نجات بقیه کافی نیست و هرکس برای نجات این جامعه، سهمی دارد، با کوتاهی او، امیدی به نجات بحران‌زده نیست. بنابراین، قوم یونس علیه السلام همچون جامعه جهانی در روزگار کنونی، دارای هویت و شخصیت واحدی هستند که همگی یک دچار یک موقعیت بحرانی گردیده و همگی برای نجات از آن بحران نیز یک‌گوش همانند، از خود بروز می‌دهند؛ زیرا آن جامعه به صورت یکپارچه براساس‌گوش اولیه، استحقاق عذاب یافته‌اند و براساس‌گوش هماهنگ بعدی، نجات خواهند یافت. قرآن نیز بر همین ویژگی قوم یونس علیه السلام (در برابر دیگر اقوامی که براساس گناه نابود شدند) تأکید دارد. همین ویژگی، قوم یونس علیه السلام و قصه دیگر پیامبران در قرآن را جهان‌شمول ساخته و آن را منطبق با قصه بشر در عصر غیبت می‌سازد.

بحران دوم در قصه حضرت یونس علیه السلام، وضعیت نابه‌سامان حضرت یونس علیه السلام است. ایشان پس از ناامیدی از هدایت قومش، از خداوند درخواست عذاب کرده و آنان را ترک می‌کند. شتاب وی برای جدا شدن از قوم ستم‌کار وی را در موقعیت بحرانی می‌اندازد و خداوند نیز به نوعی او را تنبیه می‌کند. بنابراین موقعیت یونس علیه السلام با قومش به پایان می‌رسد و موقعیتی جدید شکل می‌گیرد. موقعیتی که به نظر می‌رسد وی در برابر آفریدگار قرار گرفته است. یونس علیه السلام در دور شدن از قوم خود تا آن‌جا می‌رود که به دریا می‌رسد و

سوار بر کشتی می‌شود. داستان ساحل و کشتی، یادآور قصه موسی علیه السلام در ساحل و جست و جوی خضر علیه السلام است. اما یونس علیه السلام بر خلاف حضرت موسی، به سوی موقعیتی هولناک پیش می‌رود. کشتی در روایات اسلامی، نشانه‌ی نجات است اما برای یونس علیه السلام چنین نیست. در میانه دریا نهنگی راه بر کشتی را می‌بندد. برای رهایی از نهنگ گرسنه، قرعه انداخته و قرعه به نام یونس علیه السلام درمی‌آید و او را به دریا می‌اندازند. یونس علیه السلام در عجیب‌ترین زندان دنیا و به تعبیر روایات در سه تاریکی، گرفتار می‌گردید: ظلمت شب، ظلمت دریا و ظلمت شکم ماهی (عروسی حویزی، ۱۴۱۴ق: ج ۲، ۳۲۹). تنها کسی که از این زندان و زندانی خبر دارد خداوند است و تنها کسی که می‌تواند او را نجات دهد، خداوند است. از این رو یونس علیه السلام در این زندان، متوجه خطای خود می‌گردد و در دل ظلمات، مشغول تسبیح و استغفار می‌شود. این وضعیت، بی بدیل‌ترین وضعیت اضطراب را به تصویر می‌کشد. بحرانی که برآمده از انتخاب عجولانه یونس علیه السلام است و هرچه بیشتر تلاش می‌کند بیشتر در بحران فرو می‌رود. بحرانی که باورش هم نمی‌کرد. آن‌هم به خاطر قومی که استحقاق عذاب را یافته‌اند. با دگرگونی در کنش یونس علیه السلام، وضعیت او نیز دگرگون می‌گردد و اولین نشانه‌های نجات آشکار می‌گردد. نهنگ، یونس علیه السلام را در ساحل بدون گیاه رها می‌کند ولی لطف خداوند او را در برگرفته و بوته کدویی بر ایشان روئیده می‌شود. یونس علیه السلام پس از این سفر پرماجر، نزد قومش برمی‌گردد تا ببیند عذاب الهی با آنها چه کرده است؟ هنگامی که به شهر می‌رسد، با شگفتی می‌بیند شهر پابرجاست و مردم زنده‌اند اما با این تفاوت که به جای بت پرستی، همه موحّد هستند و انتظار بازگشت او را دارند. زیرا در این سفر، قوم یونس علیه السلام نیز یک ماجرای پرتهاوب را از سر گذرانده‌اند. موقعیت یونس علیه السلام و قومش، با موقعیت پیشین تفاوت بنیادین پیدا کرده است. در موقعیت پیشین، هر دو طرف از هم گریزان بودند. اکنون این جدایی، به اقبال دو سویه انجامیده است. هر دو طرف پس از تجربه‌ای هولناک، به ارزش یکدیگر آگاه شده و گام در مسیر جدیدی می‌گذارند. از این منظر، وضعیت جدید یونس علیه السلام و قومش، مشابه وضعیت جدید اصحاب کهف و شهرشان می‌باشد. فرستاده اصحاب کهف، پس از سیصد سال (که به خیال او یک شبانه روز یا نیم‌روز بیش نبود)، به شهری پا گذاشت که وضعیتی متفاوت از گذشته دارد. هیچ نشانه‌ای از بت پرستی نیست و مردم با دیدن یکی از اصحاب کهف، مشتاقانه او را در میان خود می‌پذیرند.

این وضعیت چنان عجیب و متفاوت است که ممکن است هجوم جمعیت مشتاق و مؤحد به غار سبب هراس یاران او گردد. برای همین از مردم اجازه می‌خواهد تا به تنهایی به غار بازگشته و آنان را از آنچه گذشته، باخبر سازد: گذشت سه قرن و دگرگونی جامعه مشرک به جامعه مؤحد. در قصه حضرت یونس علیه السلام به جای سه قرن، در طی مدت کوتاهی این دگرگونی اتفاق می‌افتد و البته این دگرگونی، مرهون رسالت علما در عصر غیبت حجت خداست. به هر حال، موقعیت برای یونس علیه السلام پس از بیرون آمدن از شکم نهنگ، موقعیت تولد دوباره است. همان‌گونه که موقعیت برای قوم او پس از برطرف شدن عذاب الهی، موقعیت تولد دوباره است. البته این تولد در طی بحران و اضطراری سخت رخ داده و برای هرکدام از دو طرف، تجربه و درسی ماندگار گردیده است.

بنابراین، حضرت یونس علیه السلام مسئولیت‌گریز نبود، چراکه تمام عمر از رسالتش که دعوت مردمان به سوی خداوند بود دست برنداشت و تا آخرین لحظه مسئولیت‌پذیر بود. اما با توجه به آسیب‌ها، بحران‌ها و حتی انشقاقی که در جامعه ایجاد شده بود، انتظار می‌رفت که یونس علیه السلام فراتر از مسئولیت‌پذیری، مسئولیت‌طلب باشد. هم‌چنان‌که از مردمان قوم نیز انتظار می‌رفت با توجه به موقعیت‌های بحرانی ایجاد شده، در قبال شخصیت یونس علیه السلام بی‌تفاوت نباشند. در صورتی که نه تنها بی‌تفاوت بودند، بلکه بیش از گذشته آزار می‌رساندند و کاسه صبر یونس علیه السلام را لبریز کردند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۹، ۶۴۶-۶۴۸ و ج ۱۴، ۴۴۵).

البته در روایات نام دو شخص دیگر در قصه حضرت یونس علیه السلام آمده است:

روبیل که عالم و چوپان بود؛ تنوخا که عابد و هیزم فروش بود. این دو، هرچند پیرو یونس علیه السلام بوده و به او ایمان آورده‌اند ولی شخصیتی در مقابل یکدیگر دارند. تنوخا موافق نزول عذاب بر قوم بوده و همراه یونس علیه السلام از شهر خارج می‌شود. اما تنوخا که دلسوز مردم است، از یونس علیه السلام می‌خواهد تا از خداوند فرصت بیشتری برای قومش گرفته و در درخواست عذاب، شتاب نکند. او هنگام نزول عذاب در شهر مانده و ناجی قومش می‌شود. آنان را توبه داده و زمینه را برای بازگشت یونس علیه السلام به سوی قوم جدید، فراهم می‌سازد (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۱۴، ۴۹۲).

روبیل با دانش خود که برگرفته از وحی بود، توانست جامعه در آستانه سقوط و نابودی را به جامعه‌ای منتظر دگرگون سازد. در قرآن، تنها نتیجه زحمات او آمده است. از این

منظر، روبیل نماینده عالمانی است که در زمان غیبت حجت خدا، وظیفه هدایت و نجات جامعه را برعهده دارند. عالمانی که وارث پیامبرانند (کلینی، ۱۳۷۵ق: ج ۸۹، ۱) و بر هفتاد هزار عابد برتری دارند (همان: ۹۱) و هیچ چیز نزد ابلیس، محبوب تر از مرگ آنان نیست (همان: ۱۰۷).

بنابراین قصه حضرت یونس علیه السلام در قرآن، داستان نجات و بازگشت به خداوند است که در دو موقعیت بروز می کند:

۱. اضطراب یونس علیه السلام در شکم ماهی: قرآن روی این اضطراب و تسبیح، مانور بیشتری داده که تسبیح خداوند در شکم ماهی موجب نجات حضرت یونس علیه السلام می شود؛

۲. لحظه نزول عذاب و پناه بردن قوم یونس علیه السلام به عالم: در این موقعیت با جداسازی بین افراد قوم و ناله و زاری، عذاب از قوم یونس علیه السلام برداشته می شود.

این اضطراب و بازگشت به صورت اجمالی در قرآن آمده است «لما آمنوا». البته این روند، برخلاف روند جاری قصه های قرآن می باشد. روند جاری در قصه های پیامبران و از جمله در سوره یونس علیه السلام، پایانی تلخ دارد. اقوام و شخصیت هایی که در پایان داستان طعم دردناک عذاب الهی را می چشند و نابود می شوند. قرآن کریم این پایان تلخ را در آیه ۴۰ عنکبوت، یک جا آورده است:

ما هر طایفه ای را به کیفر گناهش مؤاخذه کردیم، بعضی را بر سرشان سنگ بلا فرو باریدیم و برخی را صیحه عذاب آسمانی در گرفت و برخی را به زلزله زمین و گروهی دیگر را به غرق دریا به هلاکت رسانیدیم، و خدا به آنان هیچ ستم نکرد لیکن آنها خود در حق خویش ستم می کردند.

قوم یونس علیه السلام به تصریح آیه ۹۸ سوره یونس تنها قوم نجات یافته در تاریخ پیامبران است. این قصه، بر دوران غیبت نیز تأویل شده است. این تأویل نیز براساس درون مایه نجات و براساس موقعیت و وضعیت اضطراب است. یعنی جامعه ای که گرفتار اضطراب شده، به دنبال نقطه امید و کورسوی نجات می گردد. هرچند در تأویل برخی قصه های قرآنی بن مایه نجات و مهدویت به چشم می خورد، مانند قصه حضرت موسی علیه السلام در سوره قصص؛ اما این نجات برای قوم مظلوم (بنی اسرائیل) است نه قوم ستمکار. نجات قوم یونس علیه السلام، نجاتی استثنایی و متفاوت از دیگر قصه های قرآن است. تنها قوم ستم کاری که از عذاب سهمناک الهی، نجات پیدا کردند.

در قصه حضرت یونس علیه السلام برای آگاه‌سازی جامعه و رساندن آنان به مقصد نجات، صبر و شکیبایی از کنش‌های اصلی به شمار می‌آید که همزمان با تلاش برای رسیدن به نجات، به جای بی‌تابی باید بر سختی بلا و مصیبت یا آگاه‌سازی جامعه، شکیبایی پیشه کرد. از این منظر عدم صبر برای شخصیت حضرت یونس علیه السلام که جایگاه پیامبری قرار گرفته، بسیار عبرت‌آمیز است. به نظر علامه طباطبایی از آن جا که قوم یونس علیه السلام، توبه کردند و ایمان آوردند؛ اما یونس علیه السلام نسبت به ایشان صبر و تحمل نکرد و فقط عذاب‌شان را از خدا خواست، خداوند هم بر او سخت گرفت و ماهی او را بلعید (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۲، ۳۱۴-۳۱۵). هنگامی که صفت صبر با بحران مواجه می‌شود، صفاتی مانند خشم، نیز همزمان بروز پیدا می‌کند. در سوره انبیاء آیه ۸۷ آمده است: «وَذَا النُّونِ» یعنی یونس علیه السلام را یاد کن آن گاه که خشمناک از میان مردم برفت و گمان داشت که بر او سخت نخواهیم گرفت. هم‌چنان که در سوره قلم آیه ۴۸ خداوند پس از آن که پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را مخاطب خود می‌دهد، می‌فرماید: «در برابر حکم پروردگارت صبور باش». لذا گاهی حرکت عجولانه، بدون حساب و بی‌اجازه، کیفر سختی را به دنبال می‌آورد «إِذْ ذَهَبَ - فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ». گاهی یک غضب بی‌جا، یک خشم بی‌جا، گاه یک پیامبر خدا را گرفتار می‌کند. «مُغَاضِباً - فَنَادَى» گاهی بحران در یک فضیلت اخلاقی و ناشایستگی یک عمل باعث انواع ظلمت‌ها می‌گردد «الظُّلُمَاتِ». در دوران غیبت کبری نیز بی‌تابی نابه‌جا ممکن است انسان را در دام ناامیدی یا مدعیان دروغین بیندازد.

به طور کلی، از قصه‌ی حضرت یونس علیه السلام یا هر قصه‌ی دیگر، با وفاداری به ظاهر قصه (اقتباس وفادار) یا وفاداری به باطن قصه (برداشت آزاد) که اقتباسی با محوریت توحید شکل می‌گیرد، مخاطب می‌تواند درباره میزان تجلی درون مایه نجات در ساختارها و ژانرهای مختلف نمایشی سخن بگوید و به طبع آن هر چقدر درون مایه نجات در آثار تجلی یابد، اثر نمایشی به صورت غیرمستقیم یا حتی به صورت مستقیم با روایت‌های عصر غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف رابطه بینامتنی برقرار می‌کند.

نتیجه گیری

از میان قصه‌های انبیاء، قصه حضرت یونس علیه السلام روایتی متفاوت دارد و قوم یونس علیه السلام

می‌توانند از گرداب عذاب الهی، به سلامت عبور کنند. دگرگونی حضرت یونس علیه السلام و قومش در دل موقعیت بحرانی و اضطراب رخ می‌دهد. حضرت یونس علیه السلام و قومش در دل بحران و بلا به اضطراب می‌رسد که در این موقعیت متوجه آفریدگار می‌شوند و توأم با کنش آنان در مسیر توحید، درون مایه نجات بروز می‌یابد. البته میزان بروز درون مایه نجات بستگی به نوع روایت و میزان همدلی و برانگختن احساسات مخاطب دارد.

قصه قوم یونس علیه السلام از حیث شدت و گستره بحران و کنشگری متناسب با آن، شباهت زیادی به قصه‌ها و فیلم‌های آخرالزمانی دارد اما نجات در این قصه با روال معمول در ژانر آخرالزمانی متفاوت است. نجات در ژانرهای آخرالزمانی، برآمده از اندیشه و در نتیجه تلاش بشری است. هرچند ممکن است نشانه‌های ماورایی در آن مشاهده شود اما نجات در قصه یونس علیه السلام، براساس بینش و حیانی است. هرچند در قصه یونس علیه السلام، پیامبران آن قوم را رها کرده است اما جانشینی در شهر دارد که در غیبت او و در موقعیت حساس و بحرانی، به خوبی ایفای نقش کرده و با هدایت رحمانی، جامعه را به سوی نقطه اوج پایانی سوق می‌دهد. در این موقعیت، کنشی که از سوی قوم روی می‌دهد بر بستر بینش و حیانی شکل می‌گیرد. همچون کنش حضرت یونس علیه السلام در دل نهنگ، در اوج بحران و در موقعیت اضطراب، حالت انقطاع کامل از دنیا شکل می‌گیرد. هم قوم یونس علیه السلام و هم خود ایشان، تنها به یک معبود پناه می‌برند و موجب نجات آنان می‌شود. در این قصه، پایان روایت شروع روایت دیگری است؛ یونس علیه السلام از آن چیزی که فرار کرده بود، باز می‌گردد و قوم او نیز پس از برطرف شدن عذاب، زندگی جدیدی را آغاز می‌کنند هم چنان که دوران ظهور نیز دوران پایان تاریخ نیست، دوران شکوفایی تمدن بشری است.

در یک نگاه گسترده‌تر، زمانی که متن نمایشی، با کنش و انتخاب شخصیت‌های خود در موقعیت‌های بحرانی یک کل منسجم و یکپارچه‌ای را با محوریت توحید ایجاد کند، و در اجرا مخاطب همدل شود و احساساتش برانگیخته شود در قریب به اتفاق قصه‌ها، مضمون نجات قابل ردیابی است. از این منظر درون مایه نجات نه تنها در قصه پیامبران و اولیای الهی که در بالاترین مرتبه بحران‌ها و اضطراب‌ها قرار دارند بلکه در بسیاری از قصه‌های غیرتاریخی با هر مرتبه‌ای از بحران، شخصیت‌ها کنشگری متناسبی با محوریت توحید داشته باشند، قابل ردیابی است. تفاوت آن به گستره و کیفیت بروز درون مایه برمی‌گردد که باید در جای خود به تفصیل مورد بحث قرار گیرد.

منابع

قرآن کریم

۱. انوری، حسن (۱۳۸۱ش)، فرهنگ بزرگ سخن، تهران: سخن.
۲. ترنر، ویکتور (۱۳۸۶ش)، «آیا در اسطوره و آیین و درام اصول عام اجرا وجود دارد؟» ترجمه: مهدی نصرالله زاده، فصل نامه خیال، فرهنگستان هنر، شماره ۲۳ و ۲۴.
۳. جزائری، نعمت الله بن عبدالله (۱۳۸۰ش)، عزیزی، یوسف، داستان پیامبران یا قصه های قرآن از آدم تا خاتم، ترجمه قصص الأنبياء جزائری، تهران: انتشارات هاد، اول.
۴. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعه، قم: مؤسسة آل البيت علیه السلام.
۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، محقق: صفوان عدنان الداودی، دمشق/ بیروت: دارالقلم/ الدار الشامیه، اول.
۶. شکنر، ریچارد (۱۳۸۶ش)، نظریه اجرا، ترجمه: مهدی نصراله زاده، تهران: سمت.
۷. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۸. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵ق)، تفسیر نور الثقلین، محقق و مصحح: سیدهاشم رسولی محلاتی، قم، اسماعیلیان، چهارم.
۹. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق)، التفسیر، محقق و مصحح: سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران: المطبعة العلمیه، اول.
۱۰. قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله (۱۴۰۹ق)، قصص الأنبياء علیه السلام، مشهد: مرکز پژوهش های اسلامی، اول.
۱۱. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۷۵ش)، اصول کافی، ترجمه: محمد باقر کمره ای، قم: اسوه، سوم.

۱۲. گذرآبادی، محمد (۱۳۹۳ش)، *فرهنگ فیلم نامه*، تهران: بیناد سینمایی فارابی.
۱۳. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۳ق)، *بحارالانوار*، بیروت: مؤسسة الوفاء.
۱۴. مک کی، رابرت (۱۳۸۲ش)، *داستان ساختار، سبک و اصول فیلم نامه نویسی*، تهران: هرمس.
۱۵. نراقی، محمد مهدی (بی تا)، *جامع السعادات*، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، چهارم.
۱۶. وودراف، پال (۱۳۹۴ش)، *ضرورت تئاتر، ترجمه: بهزاد قادری*، تهران: مینوی خرد.
۱۷. یونسی، ابراهیم (۱۳۸۴ش)، *هنر داستان نویسی*، تهران: نگاه، هشتم.
18. Brunel, M.L. «Intercultural Counseling Empathy», *Sante Mentale au Quebec*. Vol. 14 (1). pp. 81 .94 [In French]1989. P 84.
19. Goleman, D. *Emotional Intelligence*. Paris: Robert Laffont [In French]1997.

Epistemological analysis of conceptual metaphors in Arbaeen pilgrimage and Nodbeh prayer

Mina Sadat Hosseini ¹
 Dr. Mohsen Khoshfar ²

Abstract

Conceptual metaphors - from the principles of cognitive semantics - in the Arbaeen Pilgrimage Book and the Nodbeh Prayer have a deep connection with each other, in such a way that paying attention to this metaphorical connection can bring a conscious and directional movement in action and from knowledge, love and Hosseini's obedience to knowledge And the love and obedience of Mahdavi will guide and clarify the high knowledge of Imamism, which is abstract, in a concrete form for everyone and show the uniqueness of this knowledge. Some of these metaphors, which have been explained in a descriptive and analytical way in the current research on Arbaeen pilgrimage and its comparison with the metaphors and themes of Nodbeh prayer. The strongest handle and divine rope"; "Divine Evidence". These metaphors have illustrated the special position of Ahl al-Bayt, especially Imam Hussain and Imam Mahdi (Pbuh) in guiding people from different angles.

Keywords: Conceptual metaphor, Imam Hossein (pbuh), Arbaeen Pilgrimage Book, Nodbah Prayer, Imam Mahdi, Knowledge of Imam

-
1. Level 4 student of the field of comparative interpretation, Fatemeh Al-Zahra Institute of Higher Education, Isfahan, Iran(Responsible Author)(ms.hoseini89@yahoo.com)
 2. Assistant Professor of Hadith Department, Al-Mustafa Global University, Qom, Iran (mohsenkhoshfar@imam.miu.ac.ir)

تحلیل معرفت‌شناسانه استعاره‌های مفهومی در زیارت اربعین و دعای ندبه*

مینا سادات حسینی^۱

محسن خوشفر^۲

چکیده

استعاره‌های مفهومی- از اصول معناشناسی شناختی- در زیارت‌نامه اربعین و دعای ندبه، پیوندی عمیق با یکدیگر دارند، به گونه‌ای که توجه به این پیوند استعاری می‌تواند حرکت آگاهانه و جهت‌دهنده در عمل را به ارمغان آورد و از معرفت، محبت و تبعیت حسینی به معرفت و محبت و تبعیت مهدوی رهنمون سازد و معارف عالی امام‌شناسی را که انتزاعی است، در قالبی ملموس برای همگان روشن سازد و یگانه بودن این معرفت را نشان دهد. برخی از این استعاره‌ها، که به روش توصیفی-تحلیلی در پژوهش حاضر بر زیارت اربعین و تطبیق آن با استعاره‌ها و مضامین دعای ندبه روشن شده است عبارت است از: «وارث»، «اسیر کربات»، «نهایت نجات از جهالت و ضلالت»، «نور هدایت»، «حافظ و نگهدارنده ستون»، «رکن و تکیه‌گاه»، «پناهگاه»، «نشانه و کلمه تقوا»، «نشانه‌های هدایت»، «محکم‌ترین دستگیره و جبل‌الهی»، «حجت‌الهی». این استعاره‌ها مقام ویژه اهل بیت، به خصوص امام حسین علیه السلام و امام زمان علیه السلام را در هدایت مردم از زوایای مختلف تصویرسازی کرده است.

واژگان کلیدی

استعاره مفهومی، امام حسین علیه السلام، زیارت‌نامه اربعین، دعای ندبه، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه، معرفت به امام.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۵/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۷/۱۹

۱. طلبه سطح چهار رشته تفسیر تطبیقی مؤسسه آموزش عالی فاطمة الزهراء علیها السلام، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول) (ms.hoseini89@yahoo.com).

۲. استادیار گروه حدیث جامعة المصطفی العالمیه قم، ایران (mohsenkhoshfar@imam.miu.ac.ir).

معرفت علمی و عملی به امام هر زمانی، از اصول مهم زندگی هر انسانی است که می‌خواهد زندگی و مرگ او جاهلانه نباشد. برای چنین شخصی در عصر حاضر، معرفت به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از ضروریات است، چرا که صاحب این عصر و زمان هستند و معطوف بودن توجه بزرگان و حتی سخنان و سیره ائمه به این امر، اهمیت این شاخصه مهم برای زندگی را نشان می‌دهد.

در فرهنگ شیعی زیارات اهل بیت علیهم السلام همانند دعاها که صادر شده از سوی خود حضرات است، مفاهیم عالی معرفت به امام را در قالبی متناسب با مخاطب به او منتقل می‌کند. یکی از این قالب‌ها که می‌تواند شناخت ملموسی نسبت به اهل بیت علیهم السلام، به همگان انتقال دهد، استعاره‌های مفهومی است که در متون دینی از جمله زیارت‌نامه اربعین و دعای ندبه در زمینه امام‌شناسی، به کار گرفته شده است. به نظر می‌رسد توجه به یاد هر یک از این دو امام (حضرت اباعبدالله علیه السلام و امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف) در ایام منتسب به دیگری با ادعیه و زیارات وارده، اتصال و پیوند و معرفت به این دو امام را نشان می‌دهد؛ مانند وارد شدن زیارت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در روز ولادت و شهادت امام حسین علیه السلام، و زیارت امام حسین علیه السلام در روز ولادت امام زمان علیه السلام، وارد شده است.

زیارت اربعین امام حسین علیه السلام - که نشانه ایمان است (طوسی، ۱۳۶۵ ش: ج ۶، ۵۲؛ شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق: ۵۳) - و نیز دعای ندبه - که دعایی پرمحتوا با مضامین عالی در زمینه امام‌شناسی و ولایت است - از جمله اعمال مهمی است که در عصر غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، جلوه‌ای تمام عیار برای کسب چنین معرفتی است. توجه به وجوه مشترک این دو، در قالب ملموس استعاره‌های مفهومی، فرصتی مغتنم برای معرفت عمیق و اتصال به امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را فراهم می‌آورد، به گونه‌ای که می‌توان، با معرفت حسینی برگرفته از زیارت اربعین به معرفت مهدوی در دعای ندبه رسید و بالعکس. عجین و یکی بودن این دو معرفت روح‌بخش، با دقت در فرازهای زیارت اربعین و دعای ندبه و تطبیق آنها، به خوبی دریافت می‌شود؛ چرا که همه ائمه علیهم السلام با نگاه جامعی به مجموعه ابعاد وجودی انسان، با روش‌های مختلفی از جمله دعا و زیارت صادره از ایشان، می‌خواهند او را به سوی سعادت رهنمایی کنند؛ از همین رو با ظرافت و دقت

ویژه‌ای سخن می‌گویند تا آدمی را از مرحله‌ای به مرحله‌ی عالی‌تری حرکت دهند به گونه‌ای که در هر دعا و زیارتی این امر مشترک به وضوح درک می‌شود. ضرورت پرداختن موضوع مورد نظر از آن جهت است که اهتمام به زیارت اربعین [و دعای ندبه]، راه زنده نگاه داشتن نهضت و دین اسلام (جوادی آملی، ۱۳۸۸ ش: ۲۲۹-۲۳۰) و زمینه‌ساز ظهور است و جنبه‌ی معرفت، محبت و تبعیت را در مخاطبان خود تقویت می‌کند و معارف عالی امام‌شناسی را که انتزاعی است در قالبی ملموس و عینی برای همگان روشن می‌سازد.

تحقیقات بسیاری به صورت مجزا، در مورد زیارت اربعین امام حسین علیه السلام و دعای ندبه، به تحریر درآمده است. مقالاتی که در مورد زیارت اربعین است مانند: «بررسی ظرفیت‌های تمدن‌سازی در جهان اسلام با تکیه بر پیاده‌روی اربعین» از محسن پریوش، «آثار و تجلیات امام حسین علیه السلام در زیارت اربعین» از مرتضی خسروشاهی، «تحلیل آموزه‌ی امامت در زیارت‌نامه اربعین» اثر محمد رنجبر و نجمه صنعتیان، «بررسی سبک‌شناسانه دلالت‌های آوایی و نحوی زیارت‌نامه اربعین» از محمود شهبازی و دیگران است. کتب زیادی هم در این زمینه نوشته شده است مانند: *اسرار زیارت‌الاربعین* اثر شیخ محمد السند، *مجموعه مقالات اربعین* انتشارات پژوهشکده حج و زیارت.

مقالاتی که در مورد دعای ندبه است مانند: «تبیین مصادیق قرآنی دعای ندبه از دیدگاه مفسران معاصر» اثر فاطمه رضایی و دیگران که مصادیق ائمه (خورشید، ماه، ستاره، و...) و به طور خاص حضرت ولی عصر (منتظر، خونخواه، فرزند ستارگان درخشان و...) را استخراج و تبیین کرده است. مقاله «سیمای پیامبر و جایگاه اهل بیت ایشان در آینه‌ی دعای ندبه» نوشته‌ی محبوبه سرمدی و دیگران. کتبی بسیاری مانند: *وسيلة القربة فی شرح دعاء الندبة* از شیخ علی خوئی، *النخبة فی شرح دعاء الندبة* از سید محمود مرعشی، *فروع الولاية* از آیت‌الله صافی و... نیز در شرح دعای ندبه نوشته شده است.

در مورد ارتباط این دو امام و شرایط زمان آنها مقاله «ارتباط عاشورا و ظهور» از محمد هادی همایون دیده می‌شود اما به رغم اهمیت موضوع، در مورد تحلیل معرفت‌شناسانه زیارت اربعین و دعای ندبه با تکیه بر استعاره‌های مفهومی آن، پژوهشی مستقل انجام نشده است؛ از همین رو پژوهش حاضر درصدد است به روش توصیفی-تحلیلی، با رویکرد استعاره‌های مفهومی که یکی از اصول معناشناسی شناختی است،

تحلیلی معرفت‌شناسانه در رابطه معرفت حسینی و مهدوی داشته باشد تا راهی مؤثر در جهت غنابخشی ارتباط با امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و معرفت به ایشان، فراهم آورد.

مفاهیم

برای روشن شدن رویکرد مقاله حاضر «معرفت و اقسام آن»، «استعاره مفهومی و اقسام آن»، «زیارت‌نامه اربعین و سند و موضوعات آن»، «دعای ندبه و سند و موضوعات آن» تبیین می‌شود.

۱. معنای معرفت

معرفت خاص‌تر از علم است. معرفت علم تفصیلی به خود شیء است به طوری که جداکننده آن از غیرش باشد، اما علم ممکن است تفصیلی یا اجمالی باشد (عسکری و جزایری، ۱۴۲۹ق: ذیل ماده «علم»). البته برخی علم و معرفت را از آن جهت که هر دو مسبوق به جهلند، هم معنا می‌دانند و برآنند «علم» (دومفعولی) به معنای یقین و (یک مفعولی) به معنای معرفت است و اگر با حرف «باء» همراه شود معنای شعور و احساس دارد (فیومی، بی‌تا: ذیل ماده «علم»).

در اصطلاح متون دینی، معرفت جنبه نظری و عملی دارد به ویژه در معرفت امام که در روایات آن را به حجت الهی دانستن امام بر خلق (طوسی، ۱۴۱۱ق: ج ۲، ۸۲۰) و شهید در راه خدا و مفترض الطاعه دانستن امام (شیخ صدوق، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ۵۸۴) تبیین کرده‌اند. از همین رو در ادعیه و زیاراتی چون زیارت اربعین و دعای ندبه با همین دو رویکرد نظری و عملی برای معرفت، شناخت امام به ویژه امام حسن علیه السلام و امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را با بیانات مختلفی مانند استعاره‌های مفهومی، مفهوم‌سازی کرده‌اند.

۲. استعاره مفهومی^۱ و اقسام آن

استعاره مفهومی یکی از موضوعات کانونی حوزه دانش معناشناسی شناختی است. «استعاره مفهومی» از شباهت «هستی‌شناختی» موجود میان عناصر دو قلمرو و «معرفت‌شناختی» میان روابط عناصر یک قلمرو با روابط عناصر قلمرو دیگر، بین دو حوزه مبدأ (حسی و عینی) و مقصد (انتزاعی) پیدا می‌شوند (قائم‌نیا و دیگران،

1. Cognitive semantics

اقسام استعاره مفهومی، براساس تقسیم سه‌گانه بنیادی لیکاف و جانسن، عبارت است از:

۱. استعاره جهتی: ^۱ بیانگر مفاهیم مرتبط با جهت‌گیری فضایی مانند بالا یا پایین، جلو یا پشت، راست یا چپ، مرکزی یا حاشیه‌ای، درون یا بیرون و... است.
۲. استعاره ساختاری: ^۲ از یک امر مشخص و منظم برای ساختن چارچوب مفهوم نامشخص، با توجه به فرهنگ حوزه مقصد، استفاده می‌شود؛ مانند درک مفهوم زمان، به وسیله طلا که ارزشمندی آن ملموس است و استعاره مفهومی «وقت طلاست» را به وجود می‌آورد.

۳. استعاره هستی‌شناسی (وجودی): ^۳ مفاهیم انتزاعی حوزه مقصد را ماهیت وجودی می‌دهد. هستی‌چیزی، در قالب هستی چیز دیگری درک می‌شود که به ظرفی، ^۴ پدیده‌ای یا مادی، ^۵ شخصیت بخشی، ^۶ حیوان بخشی ^۷ و گیاه بخشی ^۸ تقسیم می‌شود (Jahnson & Lakoff, 1980: 7-33).

هدف مهم ایجاد نظام مند تحول در زندگی بشر با استعاره‌های مفهومی، از چند جهت در فهم و تجربه نقش دارد: الف) تأثیر در نحوه فهم از دیگر مطالب دینی؛ ب) تأثیر در نحوه نگرش به عالم و دیگر موجودات؛ ج) تأثیر در رفتارهای مخاطبان؛ د) تأثیر در حوزه اجتماعی و فهم روابط دیگران (علیرضا قائمی نیا، ۱۳۸۸ش: ۱۷۰). مانند تأثیر استعاره مفهومی «نور بودن اهل بیت» در مفاهیم مرتبط با آن، که براساس آن کشف می‌شود: «هر چیزی که از جانب اهل بیت می‌آید، نور است» (کلامکم نور)؛ «هر چیزی که مقابل اهل بیت قرار می‌گیرد، ظلمت است».

براساس چنین اهداف مهمی در استعاره‌های مفهومی، با کشف و تبیین آنها در ارتباط زیارت‌نامه اربعین و دعای ندبه با یکدیگر، می‌توان تحول عمیق و بدیعی در

اندیشه، نگرش و رفتار ایجاد کرد؛ چه بسا یکی از دلایلی به کارگیری استعاره‌های مفهومی توسط اهل بیت علیهم‌السلام در معرفی خود، ایجاد چنین تحولی در زندگی بوده است، زیرا در این روش، آن مضامین والای معرفتی را با بیانی ملموس و قابل فهم برای بشریت تبیین کرده‌اند.

۳. زیارت‌نامه اربعین

زیارت‌نامه امام حسین علیه‌السلام در روز اربعین به دو صورت نقل شده است: نقل اول را که صفوان جمال از امام صادق علیه‌السلام آورده در سند آن خدشه‌ای وجود ندارد و معتبر است، زیرا «ابومحمد هارون بن موسی بن احمد تَلْعُکُبَری» و «حسن بن علی» از راویان بزرگ مورد اعتماد شیعه در سند آن است (طوسی، ۱۳۶۵ش: ج ۶، ۱۱۳، ح ۱۷؛ طوسی، ۱۴۱۱ق: ج ۲، ۷۸۸).

نقل دوم از جابر و عطا (عطیه عوفی کوفی)، همسفر جابر در اربعین برای زیارت امام حسین علیه‌السلام نقل شده و همان زیارت نیمه رجب است (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۹۸، ۳۴۵، ح ۱).

مقایسه این دو نقل زیارت پرمحتوای روز اربعین، از مفاهیم مشترک آن دو حکایت دارد، به گونه‌ای که یکدیگر را تفسیر می‌کنند. این پژوهش سعی دارد ملاک استخراج استعاره‌ها براساس نقل اول، باشد و تنها مواردی به نقل دوم زیارت استناد شود که تفسیر و تبیین نکات برآمده از زیارت منقول اول باشد.

این زیارت ناب، مانند سایر زیارات، دارای مضامین بسیار بلند و جامعی، در ده فراز است:

۱. سلام‌های توصیفی: «السلام علی ولی...»؛
۲. شهادت به عظمت امام حسین علیه‌السلام: «اللهم انی اشهد...»؛
۳. اهداف قیام: «وبذل مُهِجَتَه...»؛
۴. قاتلان امام حسین علیه‌السلام: «وَقَدْ تَوَازَرَ عَلَیْهِ...»؛
۵. درس‌آموزی از حضرت: «أَشْهَدُ نَّكَ أَمِینُ اللّٰهِ...»؛
۶. تجدید بیعت با امام: «اللّٰهُمَّ إِنِّیْ أَشْهَدُكَ أَنِّیْ وَلِیُّ لِمَنْ وَالَاةُ...»؛
۷. اصالت خانوادگی: «أَشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ نُورًا...»؛

۸. توصیف فرزندان: «وَأَشْهَدُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ...»؛

۹. بخشی از اعتقادات شیعه: «وَأَشْهَدُ أَنَّي بِكُمْ مُؤْمِنٌ...»؛

۱۰. صلوات بر اهل بیت: «صَلَّوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ...».

۴. دعای ندبه

برای دعای ندبه، دو سند ذکر شده است:

سند اول چنین است: «ذکر بعض اصحابنا قال: قال محمد بن علی بن ابی قرة، نقلت من کتاب محمد بن الحسین بن سفیان البزوفری قدس سره دعاء الندبه و ذکر انه الدعاء لصاحب الزمان صلوات الله عليه و يستحب أن يدعا به فی الاعیاد الاربعة (جمعه، قربان، فطر، غدیر) و هو...» (سید بن طاووس، ۱۴۱۷ق: ۴۴۶).

دومین سند برای دعای ندبه، چنین است «قال محمد بن المشهدی فی المزار الكبير: قال محمد بن ابی قرة: نقلت من کتاب أبی جعفر محمد بن الحسین بن سفیان البزوفری...» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۹۹، ۱۰۴-۱۱۰). این سند تزلزل سند اول را ندارد، زیرا در سند اول سید بن طاووس می فرماید: «ذکر بعض اصحابنا» اما در سند دوم آمده است «محمد بن علی بن ابی قرة» چنین گفت. البته احتمال دارد سید بن طاووس این دعا را از جناب مشهدی گرفته باشد و مراد وی از «بعض اصحابنا» همان مرحوم مشهدی باشد (همان).

در نقل اول قبل از آوردن متن دعای ندبه چنین آورده اند:

أنه الدعاء لصاحب الزمان و يستحب أن يدعى به فی الاعیاد الاربعة... (سید بن طاووس، ۱۴۱۷ق: ۴۴۶).

از این عبارت فهمیده می شود انشاء این دعای شریف برای امام زمان، از جانب کسی غیر از امام معصوم علیه السلام نبوده است؛ زیرا بزرگان اصحاب امامیه هیچ گاه در رابطه با دعایی که از جانب شخصی غیر از معصوم صادر شده باشد، نمی گویند «مستحب است آن را فلان وقت معین بخوانید». بنابراین تعبیر استحباب و تعیین زمان خاص برای قرائت آن روشن می کند، از جانب معصوم رسیده است. البته روشن نیست این دعای شریف از جانب کدام يك از معصومین علیهم السلام صادر شده است و دو احتمال وجود دارد: احتمال اول: دعاء از توقیعاتی است که از جانب حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف برای

مرحوم ابن بزوفری که در زمانی نزدیک به غیبت صغری می زیسته، صادر شده است. احتمال دوم: دعا از سوی امام صادق علیه السلام صادر شده باشد (مجلسی، ۱۴۲۳ق: ۴۹۱). به هر حال از سند و نیز محتوای بلند دعای ندبه معلوم می شود، این دعا، غیر مأثور نیست، بلکه دعایی است که از جانب یکی از ائمه هدی علیهم السلام نقل شده است. این دعا از سه بخش اصلی تشکیل شده که با یکدیگر مرتبط بوده و یک سیر منسجم را تشکیل می دهد:

بخش اول: در سه فراز با موضوع توحید، نبوت، امامت است: «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد نبیه و آله و سلم تسلیما...»؛

بخش دوم: واله و شیداشدن در فراق و غیبت امام زمان علیه السلام است: «بأبی انت و نفسی لک الوداء و الحمی...»؛

بخش سوم: استغاثه و طلب لقاء و وصل و قرب روحی و معنوی امام زمان علیه السلام است: «اللهم أنت کشف الكرب و البلوی...» (رفیعی، ۱۳۸۲ش: ۵).

در این فراز پس از گذراندن مراتب انتظار، و درخواست برای درک دولت حق و ولی خدا بر روی زمین، به سوی تقاضای وصال ابدی نیز راهنمایی می فرماید (میرباقری، <https://mirbaqeri.ir/articles>).

تحلیل معرفت شناسانه استعاره های مفهومی در زیارت اربعین و دعای ندبه

ولایت و امامت، یکی از مبانی اصلی دینی و فطری است (کلینی، ۱۳۶۳-۱۳۶۵ش: ج ۲، ۱۸) که کلام اهل بیت علیهم السلام از جمله زیارت و ادعیه ای چون زیارت اربعین و دعای ندبه، با شیوه های مختلف مانند استفاده از استعاره های مفهومی، جایگاه خود را با مفاهیم عمیقی از معارف را به صورت ملموس برای مخاطب منتقل کرده است. این نوشتار سعی دارد با تکیه بر استعاره های مفهومی در زیارت نامه اربعین و دعای ندبه پیوند معرفت حسینی را با معرفت مهدوی بازآفرینی کند؛ زیرا استعاره ها گاه چنان در یکدیگر تأثیرگذارند که دقت در ارتباط آنها و نیز معارف برگرفته از آنها، معرفت های ویژه دیگری را به ارمغان می آورد. برای این مهم زیارت اربعین به عنوان متن اصلی استخراج استعاره ها در نظر گرفته شده است و سپس مفاهیم و استعاره های مشترک با آن از دعای ندبه، استخراج و تطبیق داده شده است. برخی از این استعاره ها در زیارت اربعین و

پیوند آن با دعای ندبه عبارت است از:

۱. وارث

توجه به اصالت خانوادگی و نسبت حضرت اباعبدالله علیه السلام و حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با انبیاء اولوالعزم در زیارت اربعین و دعای ندبه از فرازهای مهمی است مانند هر زیارت و دعای دیگری که در قسمت های مختلف آن، استعاره وارث بودن ایشان را تداعی می کند. در سلام های اولیه زیارت اربعین، بیان می شود:

السَّلَامُ عَلَى وَلِيِّ اللَّهِ وَحَبِيبِهِ، السَّلَامُ عَلَى خَلِيلِ اللَّهِ وَنَجِيِّهِ، السَّلَامُ عَلَى صَفِيِّ اللَّهِ وَابْنِ صَفِيَّتِهِ، السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ الْمُظْلُومِ الشَّهِيدِ (طوسی، ۱۳۶۵ ش: ج ۶، ۱۱۳، ح ۱۷؛ طوسی، ۱۴۱۱ ق: ج ۲، ۷۸۸).

در صورت دوم منقول از زیارت اربعین نیز آمده است:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ عِلْمِ الْأَنْبِيَاءِ... السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ آدَمَ صَفْوَةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ نُوحٍ نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ إِسْمَاعِيلَ ذَبِيحِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُوسَى كَلِيمِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ عِيسَى رُوحِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ حَبِيبِ اللَّهِ... (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ج ۹۸، ۳۴۵، ح ۱).
انتساب این ویژگی ها (ولی و حبیب، خلیل و نجیب، صفوه) به خود امام حسین علیه السلام از آن روست که حضرت وارث تمام فضائل انبیاء و علم آنان هستند؛ چنان که در نقل اول نیز بدان اشاره شده است:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُ أَنَّهُ وَلِيُّكَ وَابْنُ وَلِيِّكَ... أُعْظِمُتُهُ مَوَارِثَ الْأَنْبِيَاءِ (طوسی، ۱۳۶۵ ش: ج ۶، ۱۱۳، ح ۱۷؛ طوسی، ۱۴۱۱ ق: ج ۲، ۷۸۸).

در فرازهایی از دعای ندبه نیز به ویژگی های انبیاء و آمدن آنها یکی پس از دیگری در امر هدایت مردم به سوی خدا توجه داده شده است تا این که به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و آل ایشان می رسد و می فرماید: «أَقَمْتُمْ لَنَا عِلْمًا هَادِيًا فَتَتَّبِعْ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَنُخْزَى، إِلَيَّ أَنْ أَنْتَهَيْتَ بِالْأَمْرِ إِلَى حَبِيبِكَ وَنَجِيبِكَ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله؛... فَكَانُوا هُمُ السَّبِيلَ إِلَيْكَ...» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ج ۹۹، ۱۰۴-۱۱۰؛ سیدبن طاووس، ۱۴۱۷ ق: ۴۴۶) که اشاره به وارث هدایت بودن آل پیامبر صلی الله علیه و آله، به ویژه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دارد.

در فراز دیگری که بخش دوم دعاست، به ویژگی پدران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اشاره می کند که خود نشان دهنده نسب پر فضیلت اشان است که از پدران خود به ارث

برده‌اند و جامع همه آنها هستند:

يَا أَبَى أَنْتَ وَأُمِّی وَنَفْسِی لَكَ الْوَفَاءُ وَالْحِمَى، يَا ابْنَ السَّادَةِ الْمُقَرَّبِينَ، يَا ابْنَ التُّجَبَاءِ
الْأَكْرَمِينَ، يَا ابْنَ الْهُدَاةِ الْمُتَهْدِيينَ، يَا ابْنَ الْخَيْرَةِ الْمُتَهَذِّبِينَ،... يَا ابْنَ الطُّورِ وَالْعَادِيَاتِ، يَا
ابْنَ مَنْ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى دُنُوًّا وَاقْتِرَابًا مِنَ الْعَلِيِّ الْأَعْلَى (همان).

در زیارت دیگر حضرت مهدی آمده است:

وَالْمُنْتَهَى إِلَيْهِ مَوَارِيثُ الْأَنْبِيَاءِ (کفعمی، ۱۴۰۵ق: ج ۱، ۴۱۹).

بنابراین یکی از ویژگی‌های امام حسین علیه السلام و حضرت مهدی علیه السلام، «وارث» بودن ایشان است که این تعبیر استعاره مفهومی است. حوزه مبدأ حسی وارث اموال در حوزه مقصد آن (وارث معنویات) نگاشته شده است.

وارث در عرف مردم، به کسی گفته می‌شود که بعد از مُورث می‌ماند و اموال شخص مرده به وی منتقل می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۸ش «الف»: ج ۲، ۸۹). بنابراین ارث که در عرف برای امور مادی و حسی به کار می‌رود، در اینجا اعم از مادی و معنوی است و البته بُعد ارث معنوی (علم و فضائل)، غلبه دارد. روایات دیگر هم مؤید این معنا هست (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۴۹، ۷۵). این مفهوم وسیع ارث علاوه بر اموال و علم، خلافت و ولایت و... را شامل می‌شود (ر.ک: فرات کوفی، ۱۴۱۰ق: ۱۵۶ و ۱۰۷) که البته براساس شایستگی است نه از نوع توارث سلطنت در سلسله پادشاهان (بقره: ۱۲۴) و این وجه جامع استعاره مفهومی است.

۲. اسیر کربات

استعاره مفهومی دیگر در زیارت اربعین عبارت است از: «السَّلَامُ عَلَى أَسِيرِ الْكُرْبَاتِ؛ سلام بر آن که دچار گرفتاری‌ها (اسیر اندوه‌ها) شد» (طوسی، ۱۳۶۵ش: ج ۶، ۱۱۳، ح ۱۷؛ طوسی، ۱۴۱۱ق: ج ۲، ۷۸۸).

«کروب» جمع «کرب»، ابتدا در معنای زیر و رو کردن زمین و حفر آن، و نیز گره محکمی که در طناب دلو می‌زنند، آمده، سپس در غم و اندوهی که قلب انسان را زیر و رو می‌کند و همچون گرهی بر دل انسان می‌نشیند گفته شده است. «کربات» منتهای آن غم و اندوه و اضطراب ناشی از گرفتاری‌ها و حوادث را می‌رساند (راغب، ۱۴۱۲ق: ۷۰۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۱، ۷۱۱؛ ابن فارس، ۱۴۲۹ق: ج ۵، ۱۷۴).

«اسیر»، از ریشه «أسر» به معنای شدت است (ابن سیده، بی‌تا: ج ۸، ۵۴۳) و اسیر راه رهایی برای او نیست و از هرسو در احاطه است. «اسیر الکربات» مبالغه نسبت به شخص مکروب است، به گونه‌ای که لحظه‌ای نمی‌تواند غم خود را فراموش کند. در فهم این وصف از حضرت امام حسین علیه السلام، وجوه جامع متفاوتی می‌توان دریافت. یکی از وجوه نگاشت در این استعاره، حزن شدید ناشی از سقوط انسان‌ها به پست‌ترین درجه است؛ سقوطی که به خاطر منفعت ناچیز دنیایی، ناشی از اطاعت یزیدیان خبیث رخ می‌دهد و سبب آغشته شدن دست آنان به خون بهترین خلق و برگزیده پاک الهی می‌شود.

در دعای ندبه نیز به این کرب که در اثر دوری از امام و هدایت ایشان است، شخص منتظر پس از ضجه زدن از درد و غم فراق از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه، با انقطاع کامل رو به سوی خدا آورده و ایصال به مطلوبش را طلب می‌کند و از خدا می‌خواهد او را به امامش برساند و خداوند را با صفاتی که برطرف کننده این کرب و بلاست، می‌خواند (رفیعی، ۱۳۸۲: ش: ۳۱۲): «اللَّهُمَّ أَنْتَ كَشَّافُ الْكُرْبِ [الْكُرْبِ] وَالْبُلْوَى، وَإِلَيْكَ أَسْتَعْدِي فَعِنْدَكَ الْعُدْوَى، وَأَنْتَ رَبُّ الْآخِرَةِ وَالْدُّنْيَا، فَأَغِثْ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ عَبْدَكَ الْمُبْتَلَى، وَارِهِ سَيْدَهُ يَا شَدِيدَ الْقُوَى، وَأَزِلْ عَنْهُ بِهِ الْأَسَى وَالْجَوَى، وَبَرِّدْ عَلَيْهِ يَا مَنْ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى، وَمَنْ إِلَيْهِ الرُّجْعَى وَالْمُنْتَهَى. اللَّهُمَّ وَنَحْنُ عَمِيدُكَ التَّائِبُونَ إِلَى وَلِيِّكَ الْمُذَكَّرِ بِكَ وَبَنِيكَ، خَلَقْتَهُ لَنَا عِصْمَةً وَمَلَاذًا، وَأَقَمْتَهُ لَنَا قِيَامًا وَمَعَاذًا، وَجَعَلْتَهُ لِلْمُؤْمِنِينَ مِنَّا إِمَامًا، فَبَلِّغْهُ مِنَّا تَحِيَّةً وَسَلَامًا وَزِدْنَا بِذَلِكَ يَا رَبِّ إِكْرَامًا» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۹۹، ۱۰۴-۱۱۰؛ سیدبن طاووس، ۱۴۱۷: ق: ۴۴۶) زیرا تنها خداست که برطرف کننده آن است (ر.ک: انعام: ۱۷).

۳. نهایت نجات از جهالت و حیرانی ضلالت

در فرازی از زیارت اربعین «فَاعْذَرْ فِي الدَّعَا وَمَنْحَ التُّصَحِّحِ وَبَدَلْ مُهْجَتَهُ فَيَكُ لَيْسَتْ تَقْدَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ، وَحَيْرَةِ الضَّلَالَةِ» هدف قیام امام حسین علیه السلام عالم کردن مردم و دیگری عاقل نمودن آنها با تهذیب نفس بیان شده است که به مردم خوبی‌ها را بشناسانند و راه خوب را به آنان بنمایانند تا مردم خوب بفهمند و به خوبی‌ها عمل کنند (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ش: ۲۳۳-۲۳۱).

این در حالی است که نقطه مقابل امامی که اعدار و نصیح و بذل خون کرد، کسانی بودند که: «... و تَغْطِرْسَ وَ تَرْدَى فِی هَوَاهِ...» (طوسی، ۱۳۶۵ ش: ج ۶، ۱۱۳، ح ۱۷؛ طوسی، ۱۴۱۱ ق: ج ۲، ۷۸۸)؛ خود را در دامن هوای نفس انداختند، تو را و پیامبرت را به خشم آوردند و اطاعت کردند از میان بندگان، اهل شکاف افکنی و نفاق و بارکشان گناهان سنگین و سزاواران آتش را، «...» این مقابله، نهایت خیرخواهی و مهربانی امام برای هدایت همه افراد و شدت جهالت و در نتیجه ضلالت دشمنان حضرت را نشان می‌دهد. در این فراز چند استعاره مفهومی تصویرسازی شده است. برخی از آنها عبارت است از:

۱. بذل مهجه: «بذل»، به معنای بخششی است که با طیب خاطر و طیب نفس است (زیبیدی، بی تا: ج ۱۴، ۴۸)، «مُهْجَة» به معنای روح، نفس، رگ قلب (زیبیدی، بی تا: ج ۶، ۲۲۲؛ فیروزآبادی، ۱۴۲۶ ق: ج ۱، ۲۰۶)، مطلق خون یا خون دل از آن جهت که هستی انسان به قلب او وابسته است (جوهری، بی تا: ج ۱، ۴۹۹۷؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ ق: ج ۲، ۳۷۰). «مُهْجَة کُلِّ شَیْءٍ»، بهترین و خالص ترین هر چیزی است و نیز حیاتی ترین و بهترین خونی است که در بدن جریان دارد (ازهری، بی تا: ج ۶، ۴۶). براساس معنای این دو واژه، به کار بردن بذل برای امور حسی قابل بذل است و استعمال آن در مهجت، تصویر دادن جان امام حسین (علیه السلام) با نهایت اخلاص در راه خدا را برای نجات بندگان از زمان خود تا قیامت مفهوم سازی می‌کند.

۲. «نقد» به معنای نجات و رهایی و سلامتی (زیبیدی، بی تا: ج ۵، ۴۰۴ و ج ۹، ۴۹۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ ق: ج ۳، ۵۱۶) آن هم طبق آیات نجات از ورطه‌ای که به هلاک منجر شود، است (آل عمران: ۱۰۳)؛ خطرهایی مانند غرق و دشمن. از همین رو کاربرد «لیستنقد» برای حضرت علاوه بر آن که دوام نجات بخشی حضرت را برای هر انسانی در هر زمانی می‌رساند، استعاره‌ای را تصویرسازی می‌کند که در آن جهالت و حیرانی در ضلالت بسان موج‌های سهمگین و خطرناکی می‌شمرد که سبب غرق شدن (ضلالت و هلاکت) بندگان در دریای دنیا می‌گردد و امام حسین (علیه السلام) نجات غریق بودن آنهایند. این مفهوم از استعاره سفینه النجات در نقل دوم زیارت نامه اربعین نیز قابل برداشت است: «السلام علیکم یا سُنُّنَ النجاه»، چنان که در روایتی نیز به طور خاص امام حسین (علیه السلام) «سفینه النجاه» معرفی شده‌اند (بحرانی، ۱۴۱۳ ق: ج ۴، ۵۱).

در فرازهایی از دعای ندبه نیز در فراق حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف این وصف با بیانی دیگر، مفهوم‌سازی شده است:

أَيْنَ هَادِمُ أُبْنِيَةِ الشَّرِّكَ وَالتَّفَاقِ؟ أَيْنَ مُبِيدُ أَهْلِ الْفُسُوقِ وَالطُّغْيَانِ؟ أَيْنَ حَاصِدُ
فُرُوعِ الْغَى وَالشَّقَاقِ؛ أَيْنَ طَامِسُ آثَارِ الزَّيْغِ وَالْأَهْوَاءِ؟ أَيْنَ قَاطِعُ حَبَائِلِ الْكُذْبِ وَالْإِفْتِرَاءِ؟
أَيْنَ مُبِيدُ الْعُنَاةِ وَالْمَرَدَّةِ؟ أَيْنَ مُسْتَأْصِلُ أَهْلِ الْعِنَادِ وَالتَّضَلِيلِ وَالْإِلْحَادِ؟ (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۹۹، ۱۰۴-۱۱۰؛ سیدبن طاووس، ۱۴۱۷ق: ۴۴۶)

کجاست ویران‌کننده بناهای شرک و دورویی، کجاست نابودکننده اهل فسق و عصیان و طغیان، کجاست دروکننده شاخه‌های گمراهی و شکاف اندازی؛ کجاست محوکننده آثار انحراف و هواهای نفسانی، کجاست قطع‌کننده دام‌های دروغ و بهتان، کجاست نابودکننده سرکشان و سرپیچی‌کنندگان، کجاست ریشه‌کن‌کننده اهل لجاجت و گمراهی و بی‌دینی؟

از این فرازها روشن می‌شود اوج نجات بخشی از جهالت و ضلالت‌هایی چون شرک، نفاق، طغیان، پیروی از هوای نفس و... با وجود حضرت و ظهور ایشان رقم می‌خورد. این ویژگی‌ها با آنچه در مورد امام حسین علیه السلام و هدف قیام ایشان در زیارت اربعین بیان شده است، ارتباطی تنگاتنگ دارد و نشان از آن است که معرفت حسینی و مهدوی با یکدیگر پیوند عمیقی دارد.

۴. نور هدایت

تعبیر «نور»، در مورد امام حسین علیه السلام در زیارت اربعین چنین مفهوم‌سازی شده است:

... يَا أَبِي أَنْتَ وَأُمِّي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ نُورًا فِي الْأَصْلَابِ السَّاحِجَةِ، وَالْأَرْحَامِ
الْمُظْهَرَةِ، لَمْ تُنَجِّسْكَ الْجَاهِلِيَّةُ بِأَنْجَاسِهَا، وَلَمْ تُلْبَسْكَ الْمُذْهَمَاتُ مِنْ ثِيَابِهَا؛ (طوسی، ۱۳۶۵ش: ج ۶، ۱۱۳، ۱۱۷)

... پدر و مادرم فدایت ای فرزند رسول خدا، گواهی می‌دهم که تو در صلب‌های بلندمرتبه و رحم‌های پاک نوری بودی، جاهلیت با ناپاکی‌هایش تو را آلوده نکرد و از جامه‌های تیره و تارش به تو نپوشاند....

در دعای ندبه نیز به نسب نورانی امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف با استعاره‌های فراوانی اشاره شده است:

يَا ابْنَ الْبُدُورِ الْمُنِيرَةِ، يَا ابْنَ الشُّرُجِ الْمُضِيئَةِ، يَا ابْنَ الشُّهُبِ الثَّاقِبَةِ، يَا ابْنَ الْأَنْجُمِ
الزَّاهِرَةِ (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۹۹، ۱۰۴-۱۱۰؛ سیدبن طاووس، ۱۴۱۷ق: ۴۴۶)

ای فرزند ماه‌های نورافشان، ای فرزند چراغ‌های تابان، ای فرزند ستارگان فروزان، ای فرزند اختران درخشان.

اطلاق شمس و قمر و نجوم بر ائمه علیهم‌السلام، از باب استعاره معقول به محسوس در کانون توجه روشن کردن است. آفتاب و ماه و ستاره‌ها عالم حس و دنیا را روشن و تاریکی را برطرف می‌کند، و ائمه علیهم‌السلام به انوار علم و فضائل، دل‌های عالمیان را روشن و تاریکی کفر و ضلالت و جهالت را برطرف می‌نمایند و خود نیز از هر تاریکی و آلودگی مبرا هستند. این ویژگی نور بودن برای همه ائمه علیهم‌السلام است اما برای به‌طور خاص برای امام حسین علیه‌السلام و امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و نسب آنها ذکر شده است.

در قرآن نیز تقابل «نور» و «ظلمت» نقش محوری دارد و این دو مفهوم با بنیادی‌ترین استعاره‌های مفهومی قرآن ارتباط دارند. دو استعاره مفهومی «خیر، نور است» و «شرّ ظلمت است» اساس آیاتی هستند که نور و ظلمت در آنها به‌کار رفته است (قائمی‌نیا، ۱۴۰۰ش: ۱۸۸). وجود اهل بیت علیهم‌السلام اصل هر خیری است، چنان‌که در زیارت جامعه کبیره آمده است (ر.ک: ابن بابویه، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ۶۱۶). از همین رو استعاره نور برای حضرات، جلوه‌هایی از این خیر بودن را مفهوم‌سازی می‌کند.

از کانون استعاره نور برای حضرات، عصمت مطلقه ایشان است که راه هدایت را بر دیگران روشن می‌سازد؛ درک حقیقت این استعاره در زیارت اربعین و دعای ندبه، راه اتصال و توجه به هرکس جز ایشان را می‌بندد، امامانی که مصباح هدایت است (ر.ک: بحرانی، ۱۴۱۳ق: ج ۴، ۵۱).

۵. ستون و حافظ دین

در فراز دیگری از زیارت اربعین در مورد امام حسین علیه‌السلام استعاره ستون دین آمده است:

وَأَشْهَدُ أَنَّكَ مِنْ دَعَائِمِ الدِّينِ (طوسی، ۱۳۶۵ش: ج ۶، ۱۱۳، ح ۱۷)؛
و گواهی می‌دهم تو محققاً از ارکان و ستون دین خدایی.

دعائم، از «دعم و دعام و دعامه» به معنی گذاردن ستون یا ستون کج شده را راست کردن است و جمع آن دعائم است (فیومی، بی تا: ج ۱، ۱۹۴). در کلامی گهربار از امام صادق علیه‌السلام است:

زمین خالی نمی ماند مگر این که در آن امامی باشد که اگر مؤمنان چیزی به احکام خدا افزودند آن را برگرداند و اگر چیزی از آن کم کردند برای شان تکمیل و رفع نقصان کند (ر.ک: فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق: ج ۲، ۶۳).

در دعای ندبه نیز در مورد حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با بیانی دیگر به این ویژگی اشاره شده است: «أَيْنَ أَعْلَامُ الدِّينِ وَقَوَاعِدُ الْعِلْمِ؟ أَيْنَ بَقِيَّةُ اللَّهِ الَّتِي لَا تَخْلُو مِنَ الْعِثْرَةِ الْهَادِيَةِ؟... أَيْنَ الْمُنتَظَرُ لِإِقَامَةِ الْأَمْتِ وَالْعَوَجِ؟... اللَّهُمَّ وَأَقِمِّ بِهِ الْحَقَّ، وَأَذْخِصْ بِهِ الْبَاطِلَ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۹۹، ۱۰۴-۱۱۰؛ سیدبن طاووس، ۱۴۱۷ق: ۴۴۶). انتظار کشیدن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف برای اقامه و استوار کردن انحراف و کجی، وصف دعائم الدین در زیارت اربعین را تبیین نموده است.

بر این اساس امام چون معماری ستون بنای دین را نگهبانی می کند و از انحراف و کجی حفظ می کند تا باقی و زنده بماند. در زیارت اربعین و دعای ندبه، با استعاره مفهومی به این جایگاه امام و این نعمت بزرگ حضرت اباعبدالله عجل الله تعالی فرجه الشریف و امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف تأکید شده است.

۶. رکن و تکیه گاه

در فرازی از زیارت اربعین آمده است:

وَأَشْهَدُ أَنَّكَ مِنْ دَعَائِمِ الدِّينِ، وَأَرْكَانِ الْمُسْلِمِينَ... (طوسی، ۱۳۶۵ش: ج ۶، ۱۱۳، ح ۱۷)؛
و گواهی می دهم تو محققاً از نگهداران ستون دین خدا و از ارکان مسلمانان هستی.

در هر چیزی قوی ترین و بزرگ ترین جزء آن را رکن آن چیز می گویند که به آن تکیه کرده و سبب سکونت و آرام (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۱۳، ۱۸۵؛ الزییدی، بی تا: ج ۱۸، ۲۴۲) و اطمینان به آن (ازهری، بی تا: ج ۱۰، ۱۰۸) می شود. در زیارت اربعین، امام حسین عجل الله تعالی فرجه الشریف چون سایر امامان، از بزرگ ترین و قوی ترین اجزاء دین شمرده شده است که تکیه به این رکن، آرامشی وصف نشدنی را به همراه می آورد.

در دعای ندبه نیز در مورد حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با بیانی دیگر به این ویژگی اشاره شده است:

أَيْنَ أَعْلَامُ الدِّينِ وَقَوَاعِدُ الْعِلْمِ؟.... وَأَقَمَّهُ لَنَا قِوَاماً وَمَعَاذاً (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۹۹، ۱۰۴-۱۱۰؛ سیدبن طاووس، ۱۴۱۷ق: ۴۴۶).

«قاعده» به معنای پایه و اساس و اصل هر چیزی است که آن چیز بر آن بنا می‌شود (ابن معصوم مدنی، ۱۴۲۶ق: ج ۶، ۱۸۳). ائمه علیهم‌السلام از جمله حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف پایه علم حقیقی، یعنی اسلام و توحید و وحی الهی هستند و هر کس می‌خواهد در این مسیر قرار گیرد باید به پایه و اساس آن وصل شود که ائمه هدی علیهم‌السلام هستند. در روایتی نیز آمده است:

نَحْنُ أُولَاؤُا أَمْرِ اللَّهِ وَ خَزَنَةُ عِلْمِ اللَّهِ وَ عَيْبَةُ وَحْيِ اللَّهِ (کلینی، ۱۳۶۳-۱۳۶۵ش: ج ۱، ۱۶۲).
در دعای ندبه خداوند «قوام» و رکن و استواری همه هستی را امام زمان علیه‌السلام قرار داده تا همه به او استوار و پناهنده شود و به سعادت برسند (رفیعی، ۱۳۸۲ش: ۳۱۸).
رویکرد معرفت به امام حسین علیه‌السلام و حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در زیارت اربعین با «ارکان المسلمین» و در دعای ندبه با «قواعد العلم» و «قوام» چنان مفهوم‌سازی شده است که حکایت دارد تکیه‌گاه مسلمین و نیز پایه علم دین آنها و تکیه‌گاه و قوامیت حرکت به سوی سعادت، این حضرات هستند.

۷. پناهگاه

زیارت اربعین، زائر به پناهگاه بودن امام حسین علیه‌السلام برای مؤمنان شهادت می‌دهد:
وَأَشْهَدُ أَنَّكَ مِنْ دَعَائِمِ الدِّينِ وَ أَرْكَانِ الْمُسْلِمِينَ وَ مَعْقِلِ الْمُؤْمِنِينَ... (طوسی، ۱۳۶۵ش: ج ۶، ۱۱۳، ۱۱۷)؛
گواهی می‌دهم... تو محققاً از پناهگاه مؤمنان هستی.

«عقل» به معنای حصن و «مَعْقِل» نیز به معنی پناه و ملجاء است (ابن سیده، بی‌تا: ج ۱، ۲۰۷). به عقل، عقل گویند زیرا صاحبش را افتادن به ورطه هلاکت نگه می‌دارد و عقل می‌کند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۱۱، ۴۵۹). قلعه و دژ را نیز از آن جهت معقل گویند که مردم در برابر هجوم دشمن به آن پناه می‌برند و آنها را حفظ می‌کند.

امام حسین علیه‌السلام «مَعْقِلِ الْمُؤْمِنِينَ» هستند، یعنی دژ محکمی که اهل ایمان دارند و آنچه که شایستگی آن حصن و حصار و استحکام آن است؛ وجود مقدس امام حسین علیه‌السلام است. از طریق نور حضرت، مؤمنان می‌توانند جمع شوند و عقل پیدا کنند و برنامه داشته باشند و پراکنده نشوند (طاهرزاده، <https://lobomizan.ir>).

توجه به مراتب اوصافی که برای امام در فراز «وَأَشْهَدُ أَنَّكَ مِنْ دَعَائِمِ الدِّينِ، وَأَرْكَانِ

الْمُسْلِمِينَ، وَمَعْقِلِ الْمُؤْمِنِينَ» آمده زیبایی جمله را دوچندان می‌کند. آن جاکه سخن از دین است، امام تشبیه به ستون دین شده. آن جاکه سخن از مسلمین به میان آمده، امام را از اجزاء بزرگ مسلمین معرفی می‌کند. در جایی که صحبت از مؤمنین است، امام را پناه و ملجاء آنان می‌شمارد که اگر مؤمنین به او پناه ببرند از هرگونه آسیب و گزند در امان خواهند بود (مستحسن، ۱۳۸۹ ش: ۳۴۰).

در دعای ندبه نیز حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نگهبان و پناهگاه برای منتظر ایشان خوانده شده‌اند:

خَلَقْتَهُ لَنَا عِصْمَةً وَمَلَاذًا، وَأَقْنَتَهُ لَنَا قِوَامًا وَمَعَاذًا (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ج ۹۹، ۱۰۴-۱۱۰؛ سیدبن طاووس، ۱۴۱۷ ق: ۴۴۶)؛

تو او را برای ما نگهبان و پناهگاه آفریدی و او را قوام و امان ما قرار دادی.

«عصمت»، به معنای منع و حفظ است (جوهری، ۱۴۰۷ ق: ج ۵، ۱۹۸۶) اگر امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را خداوند برای عصمت و حفظ مادی و معنوی مؤمنان قرار داده است، ایشان علاوه بر جنبه مادی، افراد را از با هدایتگری خود از گناهان حفظ می‌کنند و پناه می‌دهند (رفیعی، ۱۳۸۲ ش: ۳۱۷).

«ملاذ» به معنای ملجأ و پناهگاه و حصنی است که از فرد ترس این که دیده شود و او را بگیرند، بدان پناه می‌برد (فراهیدی، ۱۴۱۰ ق: ج ۸، ۱۹۹؛ زبیدی، بی تا: ج ۵، ۳۹۵). «معاذ» نیز به معنای محل التجاء و پناه است (شرتونی، بی تا: ج ۳، ۶۲۷).

در دعای ندبه این ویژگی‌ها برای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، مانند اوصاف امام حسین علیه السلام در زیارت اربعین بیانگر آن است که خداوند تمام آنچه برای هدایت بندگان است در اختیار امام نهاده تا آنان در شدائد و سختی‌های روزگار و معصیت به او پناهنده شوند و نجات یابند، چون کودکی که به پدر و مادر خود پناه می‌برد، امام آغوش مهر و محبت باز می‌کند و پناه او می‌شود (رفیعی، ۱۳۸۲ ش: ۳۱۷)؛ چنان که در روایت است:

... الْإِمَامُ الْأَنْبِيُّ وَالْوَالِدُ الشَّفِيقُ وَالْأَخُ الشَّقِيقُ وَالْأُمُّ الْبَرَّةُ بِالْوَلَدِ الصَّغِيرِ وَمُنْفَعُ الْعِبَادِ فِي الدَّاهِيَةِ النَّادِ... (نعمانی، ۱۳۹۷ ق: ۲۱۶).

۸. کلمه و نشان تقوا

استعاره‌های مفهومی زیارت اربعین از این مورد به بعد، در مورد فرزندان امام حسین علیه السلام است و نشان از امتیاز ویژه امام حسین علیه السلام دارد که امامت از اولاد ایشان امتداد یافته است (طبرسی، ۱۴۱۷ق: ج ۱، ۴۳۱). از آن جا که ائمه نور واحدند، این فضائل برای خود امام حسین علیه السلام و آباء ایشان نیز هست (ر.ک: موسوی خمینی، ۱۳۷۵ش: ۱۹۵). یکی از این تعابیر بسیار زیبا، شهادت به کلمه تقوا بودن اولاد حضرت است:

وَأَشْهَدُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ مِنْ وَلَدِكَ كَلِمَةُ التَّقْوَى (طوسی، ۱۳۶۵ش: ج ۶، ۱۱۳، ح ۱۷).

در روایات نیز اهل بیت کلمات الله معرفی شده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۱۰، ۳۸۶). عده‌ای «کلمه تقوی» را، به کلمه توحید تفسیر کرده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ج ۹، ۱۸۹؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق: ج ۱۳، ۲۷۱-۲۷۲). اما ممکن است مراد از آن، روح ایمان باشد که پیوسته آدمی را امر به تقوی می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۸، ۲۹۰).

در لغت نیز «کلمه» به معنی «اثری است که یکی از حواس درک می‌شود» (راغب، ۱۴۱۲ق: ۷۲۲) و «اثر» علامت و نشانه‌ای است که از چیزی یا کسی باقی ماند خواه بنائی باشد یا دینی یا بدعتی یا جای پائی (قرشی، ۱۳۷۱ش: ج ۱، ۲۲) و کلمه تقوی به معنای پی‌گیری نشانه‌هایی است که به تقوی می‌رسد. قول و فعل امام اثری است که با پی‌گیری آن می‌توان به تقوا رسید. جمله «اعلام الهدی» در ادامه زیارت نیز همین معنی می‌فهماند و آن را تأیید می‌کند (مستحسن، ۱۳۸۹ش: ۳۴۲). این نشانه‌ها حضرات معصومین هستند که در زیارت اربعین در مورد اولاد امام حسین علیه السلام مفهوم‌سازی شده است و در دعای ندبه به طور خاص در مورد حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف این وصف به نحو اکمل با عبارت «أَيْنَ جَامِعِ الْكَلِمَةِ عَلَى التَّقْوَى» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۹۹، ۱۰۴-۱۱۰؛ سیدبن طاووس، ۱۴۱۷ق: ۴۴۶) تصویرسازی شده است و نشانگر آن است که حضرت همه مخلوقات را بر اوج تقوا و هدایت جمع می‌نمایند (رفیعی، ۱۳۸۲ش: ۲۱۳). بنابراین زیارت اربعین در فرازهای پایانی، گویی به سوی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف رهنمون می‌کند و معرفت حسینی را با معرفت مهدی پیوند می‌زند و یگانگی اهل بیت در اوصاف را یادآوری می‌کند.

شماره ۲۷

سال شانزدهم، شماره ۲۷، بهار و تابستان ۱۴۰۲

۹. نشان‌های هدایت

در فراز دیگری از زیارت اربعین، زائر در مورد فرزندان امام حسین علیهم‌السلام شهادت می‌دهد که:

وَأَشْهَدُ أَنَّ الْأَيُّمَةَ مِنْ وَلَدِكَ ... اعلام الهدی (طوسی، ۱۳۶۵ ش: ج ۶، ۱۱۳، ح ۱۷):
گواهی می‌دهم، امامان از فرزندان نمونه‌ها و علم‌های هدایت هستند.

«عَلَم» نشانه‌ای است که شیء با آن روشن می‌شود (قرشی، ۱۳۷۱ ش: ج ۵، ۳۴) و معانی پرچم و نشانه راه، برای علم به دلیل آن است که بالا بودن آن، سبب دیدن آن به وضوح می‌شود و می‌توان در پی آن روان شد، مثل روان شدن لشکر در پی علمدار خود و یا رهرو در پی نشان راه به سمت مقصد (فراهیدی، ۱۴۱۰ ق: ج ۲، ۱۵۳). بنابراین، قول و فعل امام، نیز پرچم هدایتی است که باید در پی آن روان شد. آنان پرچم‌های هدایت، نمونه‌های بلند هدایت هستند؛ علم‌های تکوینی و حقیقی نه قراردادی، زیرا اصل وجودشان بزرگ‌ترین نشانه خداست. آنها علم‌های هستند که مانند ستاره‌ای درخشان در تاریکی شب و ظلمت‌های گمراه‌کننده آن، راه را به رهپویان می‌نمایند و علم محض نیستند (جوادی آملی، ۱۳۸۸ ش «الف»: ج ۱، ۳۴۸-۳۴۰).

کانون‌های دیگر این استعاره آن است که علم به کسی راه نشان می‌دهد که از نعمت بینایی برخوردار بوده، از مبدأ حرکت کرده و مقصد را در پیش گرفته است. از سوی دیگر علم و پرچم نشانه تعلق و وابستگی است. يك هواپیما یا کشتی از کشوری حرکت می‌کند و ده‌ها کشور را در می‌نوردد و سپس به مبدأ برمی‌گردد، هرکس علامت پرچم آن کشور را بر هواپیما یا کشتی ببیند، می‌فهمد این کالا، کشتی یا هواپیما به کجا تعلق دارد (جوادی آملی، ۱۳۸۸ ش «الف»: ج ۱، ۳۸۶). اگر ائمه علم و پرچم هستند به مبدأ اصلی که الله، دین الهی و هدایت است باز می‌گردند و بر می‌گردانند، زیرا به همان تعلق دارند.

در دعای ندبه نیز این استعاره چندین بار به این وصف به طور عام برای اهل بیت و خاص برای حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف اشاره شده است: «وَلَا يَقُولُ أَحَدٌ لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا مُنْذِرًا، وَأَقَمْتَ لَنَا عِلْمًا هَادِيًا فَتَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَنَحْزَى»؛ «وَلَوْلَا أَنْتَ يَا عَلِيَّ لَمْ يَعْرِفِ الْمُؤْمِنُونَ بَعْدِي، وَكَانَ بَعْدَهُ هُدًى مِنَ الضَّلَالِ، وَنُورًا مِنَ الْعَمَى»؛ «أَيْنَ أَعْلَامُ

الدین؛ «أَيْنَ صَاحِبِ يَوْمِ الْفَتْحِ وَنَاشِرِ رَايَةِ الْهُدَى؟»؛ «يَا ابْنَ الْأَعْلَامِ اللَّائِيحَةِ»؛ «يَا ابْنَ الْهُدَاةِ الْمَهْدِيِّينَ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۹۹، ۱۰۴-۱۱۰).

۱۰. محکم ترین و اطمینان بخش ترین دستگیره

شهادت بر «الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى» بودن ولد امام حسین علیه السلام، استعاره مفهومی دیگری است که در زیارت اربعین با وجود کوتاه بودنش، معارف عمیقی را در مورد آنها، بازآفرینی می کند. «عروه» دستگیره یا دست آویزی (قرشی، ۱۳۷۱ش: ج ۴، ۳۳۶) است که هنگام سقوط یا دفع خطر سقوط، به آن متوسل می شوند. صفت «وُثْقَى» برای «عروه» به معنی محکمی و اطمینان خاطر از استحکام آن است. اگر کسی به امام تمسک شود، هیچ گاه سقوط نمی کند، زیرا خدا در بیان خاصیت «عُرْوَةُ الْوُثْقَى» می فرماید «لَا أَنْفِصَامَ لَهَا» (بقره: ۲۵۶) یعنی قطع شدن و پاره شدن و شکستن در آن راه ندارد (مستحسن، ۱۳۸۹ش: ۳۴۲).

در روایات نیز این وصف برای اولاد امام حسین علیه السلام ذکر شده است (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۳، ۲۷۹). این دستگیره محکم انسان را به توحید متصل می کند، چنان که در روایتی از امام باقر علیه السلام آمده است:

عُرْوَةُ اللَّهِ الْوُثْقَى التَّوْحِيدُ (برقی، بی تا: ج ۱، ۲۴۰).

در این استعاره مفهومی حوزه مبدأ عروه وثقی (دستگیره محکم) در حوزه مقصد اهل بیت به ویژه اولاد امام حسین علیه السلام نگاشت شده است و کانون های زیبایی را مانند محکم بودن و عدم گسستن، گرفتن آن در هنگام خطر و هلاکت و... به تصویر می کشد. این استعاره از زوایای دیگر با استعاره هایی در دعای ندبه پیوند می خورد و کانون های دیگری را مفهوم سازی می کند: «وَجَعَلْتَهُمُ الدَّرِيْعَةَ إِلَيْكَ، وَالْوَسِيلَةَ إِلَى رِضْوَانِكَ»؛ «فَكَانُوا هُمُ السَّبِيلُ إِلَيْكَ، وَالْمَسْلُوكُ إِلَى رِضْوَانِكَ»؛ «وَحَبَلَ اللَّهُ الْمَتِينَ»؛ «أَيْنَ السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ؟»؛ «وَأَجَعَلْنَا مِمَّنْ يَأْخُذُ بِحُجْرَتِهِمْ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۹۹، ۱۰۴-۱۱۰).

از این فرازها در دعای ندبه که برخی در مورد همه انبیاء و برخی در مورد ائمه علیهم السلام و بعضی به طور خاص در مورد حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف است، مانند عروة الوثقی در زیارت اربعین، روشن می کند که اتصال به آنها انسان را در امان و آرامش اطمینان آور قرار می دهد و رضوان و رضایت الهی را به دنبال می آورد. البته لازم به ذکر است گرفتن این دستگیره و

حبل الهی و وسیله امری است که باید توسط خود انسان و به توفیق الهی انجام گیرد از همین رو در آخر دعا از خداوند خواسته می‌شود:

وَاجْعَلْنَا مِمَّنْ يَأْخُذُ بِحُجْرَتِهِمْ؛

ما را از آنانی قرار ده که به دامن عنایت‌شان چنگ زنند.

این رویکرد معرفت‌شناسانه در بعد اعتقاد و عمل از زیارت اربعین تا دعای ندبه سالک کوی دوست را سیر می‌دهد تا به سر منزل مقصود برسد.

۱۱. حجت خدا

در فراز دیگری از زیارت اربعین در مورد فرزندان امام حسین علیهم‌السلام آمده است:

وَأَشْهَدُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ مِنْ وَلَدِكَ... وَالْحُجَّةَ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا؛

و گواهی می‌دهم که امامان از فرزندان، ... حجت بر اهل دنیا هستند.

حضرت اباعبدالله الحسین علیه‌السلام و اولادشان، به سبب همه ویژگی‌های روشن‌گرانه‌شان به سوی خدا، حجتی تمام بر همه اهل دنیا از مسلمان و غیرمسلمان هستند. در دعای ندبه نیز بارها به حجت بودن اهل بیت به ویژه امام عصر عجل‌الله‌فرجه‌الشریف با تعبیر مختلفی اشاره شده است: «وَحُجَّةٌ عَلَى عِبَادِكَ، وَلَيْلَا يَزُولَ الْحَقُّ عَنْ مَقَرِّهِ، وَيَغْلِبُ الْبَاطِلُ عَلَى أَهْلِهِ وَلَا يَقُولُ أَحَدٌ لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا مُنْذِرًا، وَأَقَمْتَ لَنَا عِلْمًا هَادِيًا فَتَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَنَخْزَى»؛ «یا ابْنَ الدَّلَائِلِ الظَّاهِرَاتِ، یا ابْنَ الْبَرَاهِينِ الْوَاضِحَاتِ الْبَاهِرَاتِ، یا ابْنَ الْحُجَجِ الْبَالِغَاتِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۹۹، ۱۰۴-۱۱۰).

«حجت» دلیلی است که مقصود و راه را روشن می‌کند (راغب، ۱۴۱۲ق: ۲۱۹).

با توجه به فرازهای فوق «حجة الله» بودن امام زوایای مختلفی دارد:

الف) وجود امام دلیلی است بر وجود خدا؛

ب) امام دلیل خداوند بر مردم است که رسیدن به توحید و لقاء الله امری ممکن است. دلیل‌اش امامی است که به توحید رسیده است. علت این‌که پس از کلمه دنیا، لفظ آخرت نیامده، می‌تواند تأیید همین معنی باشد. زیرا در آخرت حضور خداوند را به وضوح می‌توان درک کرد و نیازی به حجت ندارد. در حجاب‌های دنیایی است که مردم سرگردان می‌شوند (مستحسن، ۱۳۸۹ش: ۳۴۲)؛

ج) اتمام حجت خدا بر بندگان تا جای عذری باقی نماند که چرا هدایت‌کنندگان به

راه راست و حق فرستاده نشد (رفیعی، ۱۳۸۲ ش: ۶۵).

نتیجه‌گیری

با توجه به ظرفیت بی‌نظیر استعاره‌های مفهومی در ادعیه و زیارات، از جمله زیارت اربعین امام حسین علیه السلام و دعای ندبه، از طریق تطبیق استعاره‌ها و نیز تبیین یک استعاره در دعا یا زیارت دیگری اثر معرفتی عمیق و ماندگاری در فرد و اجتماع خواهد گذاشت. این موارد در زیارت اربعین، از دو زاویه معرفتی عمیق نسبت به حضرت امام حسین علیه السلام و نیز اولاد ایشان به ارمغان می‌آورد که قرین و نزدیک با استعاره‌ها و یا فرازهای دعای ندبه است و این امر حاکی از آن است که معرفت اهل بیت به ویژه امام حسین و حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، یک معرفت است و از معرفت هر یک می‌توان به معرفت دیگری رسید. این استعاره‌ها بر جایگاه والای امام در ارتباط با خدا و نیز جایگاه ویژه ایشان برای هدایت مردم دلالت دارد؛ استعاره‌هایی مانند: «وارث»، «اسیر کربات»، «نجات از جهالت و حیرانی ضلالت»، «نور هدایت»، «دعائم الدین و ستون و حافظ»، «رکن و تکیه‌گاه»، «پناهگاه»، «نشانه و کلمه تقوا»، «أعلام الهدی، نشانهای هدایت»، «محکم‌ترین دستگیره و حبل الهی»، «حجت الهی».

منابع

قرآن کریم

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۴ق)، من لا یحضره الفقیه، قم: جامعه مدرسین، دوم.
۲. ابن سیده المرسی، أبی الحسن علی بن إسماعیل (بی تا)، المحکم والمحیط الأعظم، تحقیق: عبدالحمید الهنداوی، بی جا: دارالکتب العلمیة.
۳. ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۱۷ق)، مصباح الزائر، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث.

۴. ابن فارس، احمد (۱۴۲۹ق)، معجم مقاییس اللغة، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
۵. ابن قولویه قمی، جعفر بن محمد (۱۳۵۶ش)، کامل الزیارات، نجف اشرف: المطبعة

المباركة المرتضوية.

٦. ابن معصوم الحسيني المدني، على بن أحمد بن محمد (١٤٢٦ق)، الطراز الاول، قم: آل البيت عليه السلام لإحياء التراث.

٧. ابن منظور، محمد بن مكرم (١٤١٤ق)، لسان العرب، بيروت: دار صادر، سوم.

٨. ازهرى، محمد بن احمد (بى تا)، تهذيب اللغة، بى جا: دار إحياء التراث العربى.

٩. آلوسى، محمود (١٤١٥ق)، روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم، بيروت: دارالكتب العلمية.

١٠. بحراني، هاشم بن سليمان (١٤١٣ق)، مدينة معاجز الأئمة الإثنى عشر ودلائل الحجج على البشر، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.

١١. برقى، احمد بن محمد (بى تا)، المحاسن، ترجمه: جلال الدين محدث، قم: دارالكتب الإسلامية.

١٢. جوادى آملی، عبدالله (١٣٨٨ش)، ادب فنای مقربان، قم: اسراء، پنجم.

١٣. جوادى آملی، عبدالله (١٣٨٨ش)، شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی، قم: اسراء، پنجم.

١٤. جوهری، أبونصر إسماعیل بن حماد (١٤٠٧ق)، الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية، محقق: احمد عبدالغفور عطار، بيروت: دارالعلم للملایین، چهارم.

١٥. جوهری، ابونصر اسماعیل بن حماد (بى تا)، منتخب من صحاح الجوهری، بى جا: بى نا.

١٦. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین (١٤١٢ق)، المفردات فى غریب القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داودی، بيروت: دارالعلم/الدار الشامیة.

١٧. رفیعی، جعفر (١٣٨٢)، تفسیر و شرح دعای ندبه، قم: مؤسسه یاران قائم.

١٨. زبیدی، مرتضی (بى تا)، تاج العروس من جواهر القاموس، بى جا: دارالفکر.

١٩. شرتونی، سعید (بى تا)، أقرب الموارد فى فصیح العربیة والشوارد، بى جا: بى نا.

۲۰. طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، پنجم.
۲۱. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: ناصر خسرو، سوم.
۲۲. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۷ق)، *إعلام الوری بأعلام الهدی*، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام، لإحياء التراث.
۲۳. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۵ش)، *تهذیب الاحکام*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۴. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۱ق)، *مصباح المتعجد*، بیروت: مؤسسه فقه الشیعه.
۲۵. العسکری، أبوهلال؛ جزایری، نورالدین (۱۴۲۹ق)، *الفروق اللغویه*، قم: نشر اسلامی، چهارم.
۲۶. فرات کوفی، فرات بن ابراهیم (۱۴۱۰ق)، *تفسیر فرات الکوفی*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۷. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق)، *کتاب العین*، قم: هجرت، دوم.
۲۸. فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۰۶ق)، *الوافی*، اصفهان: مکتبه الإمام امیرالمؤمنین علی عليه السلام العامة.
۲۹. فیومی، أحمد بن محمد بن علی (بی تا)، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر*، بیروت: المکتبة العلمیة.
۳۰. قائمی نیا، علیرضا و دیگران (۱۳۹۳ش)، *زبان استعارى واستعاره‌های مفهومی* مقاله «استعاره‌های مفهومی در آیات قرآن»، تهران: هرمس، دوم.
۳۱. قائمی نیا، علیرضا (۱۳۸۸ش)، «نقش استعاره‌های مفهومی در معرفت دینی»، *مجله قبسات*، سال چهاردهم.

۳۲. قائمی نیا، علیرضا (۱۴۰۰ش)، *معناشناسی*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، دوم.
۳۳. قرشی، علی اکبر (۱۳۷۱ش)، *قاموس قرآن*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ششم.
۳۴. کفعمی، ابراهیم بن علی (۱۴۰۵ق)، *جنة الأمان الواقية و جنة الإيمان الباقية المشتهر المصباح*، نجف اشرف: الشریف الرضی.
۳۵. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵-۱۳۶۳ش)، *الکافی*، تصحیح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۶. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الأنوار*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۳۷. مجلسی، محمد باقر (۱۴۲۳ش)، *زاد المعاد*، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۳۸. مستحسن، عبدالله (۱۳۸۹ش)، *سفری از عاشورا تا اربعین به ضمیمه شرح زیارت‌های عاشورا و اربعین*، قم: سبط النبی.
۳۹. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق)، *کتاب المزار*، قم: المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید.
۴۰. موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۷۵ش)، *تفسیر سوره حمد*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
۴۱. نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق)، *الغیة*، ترجمه: علی اکبر غفاری، تهران: مکتبه الصدوق.

42. <https://lobomizan.ir>

43. <https://mirbaqeri.ir/articles>

44. Lakoff George, Jahnson Mark (1980). *Metaphors We Live By*. Chicago and London: University of Chicago Press

Equivalent-Finding in ‘Ahd Supplication’s Two English translations: Semantic Componential Analysis of its Eight Marked Words

Zahra Karimzadeh Babaki ¹

Dr. Mahbobeh Morshedian ²

Abstract

One way to examine translations of the sacred texts is to clarify conceptual relationships within words through semantic componential analysis (Catford, 1965; Newmark, 2001, Nida, 1969). In line with it, there is the concept of markedness which refers to the generality or specificity of the aggregation of semantic components in a word (Palmer, 1976). The use of marked words is a stylistic feature of religious texts (Fathi-Mozaffari et al., 1396), so the translator’s task is to render their markedness in the target language (TL) and to be loyal to the source language (SL). Hence, this research analyzed English translations of ‘Ahd supplication by Mahdavi-Damghani (2011) and Shahin (2010) through semantic componential analysis of its eight marked words and their equivalents. The research questions were:

1. To what extent is it possible to decompose ‘Ahd supplication’s marked words lexically?
2. How was the translators’ performance in identifying and rendering their semantic components?
3. How important is the componential analysis of its marked words?
4. Based on componential analysis of its marked words, what were the translators’ challenges?

Background of the Study

The semantic componential analysis was generally applied to the Persian translations of Islamic texts; for example, the analysis of the semantic components of the word “Haqq” (meaning “the Truth”) in the Quran by Sassani and Azadi (1391), Amani’s (1393) componential analysis of three words in Surah Al-Baqarah to evaluate the performance of the translators, componential analysis of five translations of Nahj-al-Balaghah’s sermons by Fathi-Muzaffari et al. (1396), and Masbouq et al.’s (1397) componential analysis of five Persian translations and its use in the translation of three Quranic Surahs. However, on the English translation of Islamic texts, one can only find some studies on the Quran; for example, Al-Jabri’s (2012) componential examination of the Quranic synonyms

-
1. Senior Expert in Arabic Language and Literature(Payam Noor University - Qom Branch) and English Language Expert(Baqirul Uloom University), Qom, Iran(Responsible Author) (zeta.ka14@yahoo.com)
 2. Assistant Professor of English Language Translation Department, Tolo Mehr Institute of Higher Education, Qom, Iran(m.morshedian@tolouemehr.ac.ir)

of "Khawf" (meaning "fear") and their three English translations, and Omar et al.'s (2012) componential analysis to identify the semantic difference between call for help meaning in the Quranic vocative sentences and its English translation.

Methodology

First, some phrases having marked words were selected, semantic components of these eight words were analyzed, and the equivalents used by the translators were examined with an eye to their semantic components extracted from SL, their English collocations, and sentence structure. Then the degree of correspondence of those equivalents with the selected Arabic words was evaluated, and the more suitable one was identified. If no translation was acceptable, a suggested translation was provided.

Conclusion

The authors could decompose the selected marked words of 'Ahd supplication lexically. However, it was found that the translators under study could not either include all SL semantic components in TL equivalents or convey the markedness of SL words; instead they chose unmarked and descriptive and explanatory equivalents. Mahdavi-Damghani (2011) mostly used the expansion strategy perhaps to convert unmarked equivalents into marked ones, so her translation is not brief. Altogether, her translation is more acceptable than Shahin's (2010), who disregarded the lexical decomposition of Arabic marked words which led to unmarked or even inaccurate equivalents. Hence, the importance of componential analysis of 'Ahd supplication's marked words becomes clear. If these translators had used this method for equivalent-finding, they could have at least understood the meaning of its marked words and try to find the closest equivalent – although unmarked – through the expansion strategy. In other words, due to the Shi'ite ideology of 'Ahd supplication, the translators faced the challenge of including all semantic components of marked words in their equivalents.

Keywords: 'Ahd supplication, translation, semantic componential analysis, lexical decomposition, equivalent-finding, markedness

ارزیابی معادل‌یابی هفت واژه از دعای عهد در دو ترجمه انگلیسی مهدوی دامغانی و شاهین با تکیه بر تحلیل مؤلفه‌های معنایی واژگان*

زهره کریم‌زاده بابکی^۱

محبوبه مرشدیان^۲

چکیده

پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی عملکرد مهدوی دامغانی (۲۰۱۱) و شاهین (۲۰۱۰) در ترجمه و معادل‌یابی انگلیسی هفت واژه نشاندار از دعای عهد و شیوه انتقال مؤلفه‌های معنایی پیچیده آنها می‌پردازد. نتایج این بررسی نشان می‌دهد که توانستیم از نظریه تحلیل مؤلفه‌های معنای واژگان در بررسی معادل‌های واژگانی ترجمه‌های دعای عهد سود جوئیم و دریابیم که مهدوی دامغانی (۲۰۱۱) در اکثر موارد در گزینش معادل، موفق عمل کرده است و آنچه بیشترین صدمه را به ترجمه ایشان وارد آورده، اضافات غیرضروری و ترجمه واژگان نشاندار به بی‌نشان است. در ترجمه شاهین (۲۰۱۰) در موارد متعدد اگرچه معادل‌ها مفهوم را می‌رسانند اما دقیق نیستند و به مؤلفه‌های تشکیل دهنده توجه چندانی نشده و برای واژگان نشاندار معادل‌هایی بی‌نشان ارائه شده است. در این پژوهش اهمیت تجزیه مؤلفه‌های واژگان دعای عهد در فهم و معادل‌یابی برای آنها نیز روشن شد. مهم‌ترین چالش‌های این دو ترجمه براساس تجزیه مؤلفه‌های معنایی واژگان زبان مبدا این بود که به دلیل ایدئولوژی نهفته در این متون که خاص فرهنگ مبدا است، مترجمان نتوانسته‌اند همه مؤلفه‌ها را در معادل‌یابی خود بگنجانند و در نتیجه اکثراً کلمات نشاندار را به عباراتی طولانی و بی‌نشان ترجمه کرده‌اند. فلذا پیشنهاد می‌شود که مترجمان متون دینی برای معادل‌یابی واژگان به تحلیل مؤلفه‌ای روی آورند.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۳/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۵/۱۵

۱. کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه پیام نور واحد قم و کارشناس زبان انگلیسی دانشگاه باقرالعلوم (ع)، قم (نویسنده مسئول) (zeta.ka14@yahoo.com).

۲. استادیار گروه مترجمی زبان انگلیسی مؤسسه آموزش عالی طلوع مهر قم (m.morshedian@tolouemehr.ac.ir).

مقدمه

ترجمه ابزاری حائز اهمیت برای معرفی فرهنگ و آموزه‌های اسلام به جوامع بشری است، به شرط آن که به درستی و بادقت انجام شود. بدین علت لازم است آثار اسلامی به طور واضح و دقیق ترجمه شده، و خواسته یا ناخواسته مخدوش و تحریف نشوند تا با کمترین خلل به گوش سایر ملت‌ها برسند. اگرچه فلیکس دوما می‌نویسد: «کسی که نبوغش به اندازه‌ی صاحب اثر نیست، نباید اثر او را ترجمه کند» (معروف، ۱۳۸۱ ش: ۴۵)، اما عقیده او برای ترجمه کتب آسمانی و ادعیه قابل اجرا نیست چراکه دانش و توانایی بشر با پروردگارش و با علم الهی پیامبران و امامان معصوم قابل قیاس نیست، البته نظر او نشان دهنده این مطلب است که ترجمه متون الهی تا چه میزان نیازمند دانش و تجربه و دقت بالایی مترجم است.

مترجم باید سعی کند که خواننده، ترجمه‌اش را دریابد و پیام نویسنده نیز تحریف نشود. در این میان بسته به نوع متن و هدف ترجمه، مترجم گاه به گیرنده پیام و گاه به فرستنده پیام بیشتر توجه نشان خواهد داد (لاینز،^۱ ۱۹۹۵). نگرش‌های مختلف، به انواعی از ترجمه برای هر متن قائل هستند. برای مثال، نیومارک (۱۹۸۱) ترجمه را با توجه به نوع متن و هدف ترجمه، به دو نوع «ترجمه معنایی» و «ترجمه ارتباطی» تقسیم می‌کند و می‌گوید ویژگی برخی متون اقتضای کند، بخشی از متن به صورت معنایی و بخش دیگر به صورت ارتباطی ترجمه شود. ترجمه معنایی ویژگی‌های ترجمه تحت‌اللفظی را دارد و به زبان مبدأ متمایل است و ترجمه ارتباطی از زبانی روان و طبیعی برخوردار بوده، به زبان مقصد متمایل است. در بسیاری از موارد، ترجمه تحت‌اللفظی یک جمله یا یک متن به هیچ وجه مفهوم نبوده یا روان نیست. بنابراین باید با دقت در متن، ابتدا مقصود نویسنده و معنای کلی جمله را دریافت، سپس معادل مناسب آن را از زبان مقصد انتخاب کرد (رشیدی، ۱۳۷۳ ش: ۲۷).

نظریه «معادل یابی پویا» نایدا و تابر^۲ (۱۹۸۲) نیز یکی از مدل‌هایی است که در بررسی

1. Loyns

2. Nida & Taber

ترجمه‌های متون دینی استفاده شده است. به عقیده آنان، در ترجمه متون دینی این که واکنش گیرندگان پیام را در زبان دوم صرفاً منوط به دریافت اطلاعات بدانیم، نادرست است، زیرا ارتباط باید احساس برانگیز و الزام‌آور نیز باشد تا اهداف اصلی ارتباط در متن دینی محقق شوند. به عبارت دیگر، ترجمه متون دینی باید پیام را به گونه‌ای برساند که فرد با آن احساس پیوند کند و بتواند به آن پاسخی عملی نشان دهد. اما این که بخواهیم طبق نظریه «معادل‌یابی پویا» نایدا و تابیر (۱۹۸۲) عمل کنیم و در پی ترجمه متن دعا به طریقی باشیم که جمله‌بندی زبان مقصد همان اثری را که در زبان مبدا دارد، در فرهنگ مقصد بگذارد، بسیار آرمان‌گرایانه و دور از دسترس است، زیرا این عبارات فرابشری و الهی هستند و کلام امام معصوم با ترجمه آن قابل قیاس نیست. هاوز^۱ (۲۰۰۹) مطالعه اثر ترجمه شده را، به «تماشای طرح قالی از پشت» و «بوسیدن کسی از روی دستمال کاغذی» تشبیه می‌کند؛ شما هم طرح قالی را دیده‌اید و هم فرد را بوسیده‌اید، اما نه قالی را واقعاً دیده‌اید و نه آن فرد را واقعاً بوسیده‌اید!

از سوی دیگر، در مطالعه و تحلیل روش‌های ترجمه، از پژوهش‌های معناشناسی بی‌نیاز نیستیم. در واقع رسالت مطالعات معناشناسی دست‌یابی به زیر و بم معانی واژگان و تحولات معنایی حوزه واژگان در ساختارها و بافت‌های مختلف است. یکی از روابط ساختاری که معناشناسان ساختگرا به عنوان مبنای روش شناختی کار خود انتخاب کرده‌اند، نوعی رابطه تشابه معنایی است که در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ و به عنوان «تحلیل مؤلفه‌ای» شناخته شد (کتفورد، ۱۹۶۵). این نوع رابطه تشابه معنایی، بر پایه تقسیم‌بندی پیکره معنایی واژگان به اجزای کوچک‌تر قرار دارد. یکی از مهم‌ترین شیوه‌های ارزیابی تحلیل ترجمه‌های متفاوت از یک اثر نیز، بررسی واژه‌های زبان مبدا از منظر تجزیه مؤلفه‌های معنایی است. پس از واکاوی عناصر تشکیل‌دهنده معنای یک واژه، به چگونگی ارجاع تمام مؤلفه‌های واژه زبان مبدا در زبان مقصد می‌پردازند. آن‌هم به این دلیل که در همه زبان‌ها، واژگان مترادف زیادی وجود دارد که در برخی از مؤلفه‌های معنایی با یکدیگر مشترک هستند و آنچه که باعث تمایز بین این واژگان می‌شود، مشخصه‌های خاص معنایی است و عدم انتقال چنین مشخصه‌هایی در

1. House

ترجمه یک واژه، موجب خدشه دار شدن اصل امانت در ترجمه می شود. کتفورد^۱ (۱۹۶۵) به کمک نمونه ای، تحلیل مؤلفه ای، معانی مختلف یک واژه را نمایش می دهد. نمونه مورد نظر وی، واژه (Bachelor) انگلیسی است که چهار معنای مختلف دارد و به اشکال زیر به نمایش درمی آید (ایوانز، ۲۰۰۹):

الف: (انسان)، (مذکر) [کسی که تاکنون ازدواج نکرده است]

ب: (انسان)، (مذکر) [سلحشور جوان و زبردست سلحشوری دیگر]

ج: (انسان) [فارغ التحصیل پائین ترین مقطع تحصیلی دانشگاه]

د: (غیر انسان)، (مذکر) [فک بدون جفت به وقت جفت یابی]

در راستای تحلیل مؤلفه های معنایی واژگان، مقوله نشاننداری مطرح می شود. هیچ دو واژه ای را نمی توان یافت که در تمام مؤلفه های معنایی، از نظر کمی و کیفی یک وزن و درجه داشته باشند. و این باعث شده تا مترادف معنایی بین واژگان انکار شود. طبق نظر پالمر^۲ (۱۹۷۶)، هرگاه مؤلفه های معنایی یک واژه در کنار یکدیگر نشان دهند یک مفهوم کلی باشند با خصیصه عمومیت، آن واژه از نظر معنایی، یک واژه بی نشان است اما اگر واژه ای دارای مؤلفه هایی جزئی تر و منحصر به فرد باشد، و بتوان آن را زیرمجموعه یک واژه بی نشان دانست، آن واژه، نشاندار محسوب می شود.

کاربرد واژگان نشاندار در یک اثر، از مقوله های سبک ساز است و حاکی از نوع خاص ایدئولوژی نویسنده. در مورد متون دینی می توان گفت که منظور از واژگان نشاندار، کلماتی است که فحوای عمیق دینی دارند (فتحی مظفری، مسبوق، و قائمی ۱۳۹۶). مترجم در پی ارائه برابر نهادهای دقیق واژگان نشاندار است تا ایدئولوژی خاص صاحب اثر را به زبان مقصد منتقل و امانت را نیز رعایت کند. در ترجمه به خصوص در ترجمه متون اسلامی مانند قرآن، احادیث و ادعیه، رعایت شیوایی و زیبایی ترجمه که مشخصه سبکی این متون است، موجب دور شدن از امانت می شود و رعایت امانت در ترجمه نوشته را از زیبایی و شیوایی دور می کند. دشواری کار ترجمه در متون دینی از همین جا سرچشمه می گیرد. به خصوص در مواردی مثل قرآن، ژرفای مفاهیم و تفسیرهای گوناگون، کار ترجمه را سخت تر می سازد (محدثی، ۱۳۸۸ ش).

1. Catford
2. Palmer

یک جنبه ژرفای مفاهیم قرآن، واژگان نشاندار آن است. چنین نکته‌ای در مورد ادعیه ماثور هم صدق می‌کند. ادعیه ماثور از ائمه اطهار علیهم‌السلام از اصیل‌ترین آثار اسلامی هستند که در بردارنده بسیاری از معارف اسلامی - شیعی هستند (فتحی مظفری، مسبوق، و قائمی، ۱۳۹۶ش). ترجمه این ادعیه به زبان‌های مختلف، ابزاری برای آشنایی مردم جهان با این معارف و وسیله مناسبی جهت تبلیغ تشیع است چراکه امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید:

اگر مردم زیبایی‌های سخنان ما را بدانند، بی‌گمان از ما پیروی می‌کنند (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق: ۳۰۷).

بنابراین در ترجمه قرآن و متون ماثور اسلامی - شیعی از جمله ادعیه، مترجم باید از محتوای مورد ترجمه آگاهی کامل داشته و از دانش زبانی کافی در هر دو زبان مبدا و مقصد برخوردار باشد و بکوشد به متن و ساختار آن نهایت وفاداری را داشته باشد، اما هر جا که این نوع ترجمه موجب از دست رفتن معنا شود و به درک مطلب صدمه بزند، شاید بهتر باشد از ترجمه ارتباطی بهره گیرد، زیرا هدف اصلی انتقال پیام است. یکی از مواردی که مترجم به ترجمه ارتباطی روی می‌آورد، واژگان نشاندار است. فلذا برای بررسی این مطلب، تحلیل معادل‌یابی در ترجمه‌های ادعیه ضروری می‌نماید.

انتخاب دعای عهد به سبب اهمیت و محتوای اعتقادی مهم آن است. این دعا از جمله دعا‌های ماثوری است که خواندن آن در دوران غیبت حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف بسیار سفارش شده است. دعای عهد در بردارنده موضوعاتی چون سلام و صلوات به محضر حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، تجدید پیمان با آن حضرت، آرزوی دیدار و شهادت در رکاب ایشان، دعا برای تعجیل ظهور و سامان یافتن جهان و زنده شدن حقایق دین است. از این دعا دو ترجمه معتبر موجود است: مهدوی دامغانی (۲۰۱۱) و شاهین (۲۰۱۰) که در این پژوهش به بررسی آنها می‌پردازیم. با توجه به مباحث فوق درصددیم در این تحقیق به پرسش‌های زیر پاسخ دهیم:

۱. تولید مؤلفه‌های معنایی واژگان زبان مبدا در ترجمه دعای عهد تا چه میزان امکان‌پذیر است؟
۲. براساس شواهد ارائه شده، عملکرد مترجمان در بازشناخت و انتقال مؤلفه‌های معنایی واژگان زبان مبدا چگونه است؟

۳. اهمیت تجزیه مؤلفه‌های معنایی واژگان دعای عهد در فهم و معادل‌یابی برای آنها چیست؟
۴. چالش‌های پیش‌روی دو مترجم انگلیسی دعای عهد براساس تجزیه مؤلفه‌های معنایی واژگان زبان مبدا چیست؟

پیشینه پژوهش

در باب تأثیر تحلیل مؤلفه‌ای معنای واژگان در شناخت بهتر تفاوت‌های معنایی می‌توان از پژوهش صفوی (۱۳۷۰) نام برد که به واکاوی نظریه تجزیه مؤلفه‌های معنایی پرداخته و به برخی کاستی‌های کاربرد این شیوه اشاره و سپس مقوله نشاننداری واژگان را دسته‌بندی کرده است. هنگامی که به کاربرد این روش در ترجمه متون اسلامی نظر می‌کنیم، عموماً پژوهش‌ها در مورد ترجمه‌های فارسی است. برای مثال، تحلیل مؤلفه‌های معنایی حق در قرآن کریم با بهره‌گیری از شیوه همنشینی و جانشینی، موضوع تحقیق ساسانی و آزادی (۱۳۹۱) است. آنان مؤلفه‌های معنایی ای را که میان جانشین‌ها و همنشین‌های «حق» مشترک است، برپایه واژه‌های برگزیده مشخص کردند. امانی (۱۳۹۳) در تحقیق خود، به بررسی مؤلفه‌های معنایی واژگان ریب، ذبح و خشیه در سوره بقره و ارزیابی عملکرد مترجمان پرداخته و دریافته است که مترجمان چندان توجهی به مؤلفه‌های معنایی واژه‌های مورد مطالعه نداشته‌اند و معادل‌های تقریبی، ناقص و مختلف ارائه داده‌اند. تعادل واژگانی و اهمیت آن در فهم دقیق متن در پنج ترجمه فارسی از خطبه‌های نهج البلاغه، موضوعی است که مسبوق، قائمی، و فتحی - مظفری (۱۳۹۴) آن را پژوهیده‌اند. یافته‌های آنان نشان داد که برخی مترجمان به دلیل عدم آگاهی از بعضی مؤلفه‌های معنایی مثل چندمعنایی، و معنای مطلق و نسبی واژگان نتوانسته‌اند ترجمه‌ای دقیق ارائه کنند. فتحی مظفری، مسبوق، و قائمی (۱۳۹۶) پنج ترجمه فارسی نهج البلاغه را در پرتو تحلیل مؤلفه‌های معنایی واژگان بررسی کرده و دریافته‌اند که توجه ناکافی به مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده معنای یک واژه، در انتقال سبک و ایدئولوژی نویسنده تأثیری منفی داشته و موجب برابریابی غیردقیق واژگان می‌شود. مسبوق، قائمی، و غلامی (۱۳۹۷) نیز به تجزیه مؤلفه‌های واژگان و کاربرد آن در ترجمه سوره‌های نور، فرقان و شعراء پرداخته‌اند. آنان دریافتند که توجه ناکافی مترجم‌ها به

مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده معنای یک واژه، باعث ارائه‌ی معنای بی‌نشان از واژه شده است. و مترجم‌ها در ارائه‌ی برابر نهادهای دقیق واژه‌های مورد بررسی، موفق عمل نکرده‌اند. در مورد بررسی ترجمه انگلیسی متون اسلامی براساس تحلیل مؤلفه‌های معنایی صرفاً می‌توان پژوهش‌هایی درمورد قرآن یافت. برای مثال، الجبری (۲۰۱۲) مترادفات قرآنی «خوف» و سه ترجمه انگلیسی آنها را بررسی کرده است. به این ترتیب که از طریق تحلیل مؤلفه‌ای مترادفات و بررسی آنها در بافت قرآن به چالش‌های پیش‌روی مترجمان قرآن و پیشنهادهایی جهت برطرف کردن آنها اشاره کرده است. عمر، بن مهد و کاظم (۲۰۱۲) از طریق تحلیل مؤلفه‌های معنایی و با استناد به نظریه کاتز و فودر (۱۹۶۳)، به نقل از عمر، بن مهد و کاظم (۲۰۱۲) تفاوت معنایی جملات ندایی در قرآن و ترجمه انگلیسی‌اش را بررسی کردند و به این نتیجه رسیدند که مفاهیم قرآنی در برخی موارد حفظ شده و در برخی موارد خیر. اما در مورد ترجمه انگلیسی متون شیعی به‌ویژه ادعیه مأثور براساس تحلیل مؤلفه‌ای ظاهراً هیچ‌گونه تحقیقی صورت نپذیرفته است. در حقیقت علیرغم اهمیت دعا در دین اسلام و در کلام معصومین و با وجود این‌که بسیاری از معارف شیعه در دل دعاها نهفته‌اند و از این طریق بدست ما رسیده‌اند، در زمینه ترجمه انگلیسی ادعیه کار چندانی انجام نشده است و فقط چهار ترجمه انگلیسی از صحیفه سجاده و ترجمه‌هایی محدود و پراکنده از بعضی ادعیه معروف وجود دارد که حتی مترجم بعضی از آنها نامشخص است. همین ترجمه‌های محدود نیز مورد تحلیل و پژوهش قرار نگرفته‌اند. در حالی که همان‌طور که ذکر شد دعاها دریاهایی از معارف شیعی هستند و ترجمه صحیح آنها بسیار حائز اهمیت است و باید در ارائه مضامین آنها دقت و امانت‌داری را مبذول داشت. از همین روی، بررسی این‌گونه از ترجمه‌ها به جهت به حداقل رساندن کاستی‌های احتمالی ضروری است. مضافاً، باتوجه به این‌که این پژوهش، در پی پیوند این نظریه معناشناسی با مطالعات ترجمه است و از آن به‌عنوان ابزاری برای تحلیل و نقد برخی واژگان دعای عهد و دو ترجمه انگلیسی آنها استفاده کرده؛ در نوع خود تازه به‌شمار می‌رود.

روش‌شناسی

با توجه به این‌که اصولاً جایگزینی کامل یک متن در زبان، توسط متنی از زبان دیگر از

دیدگاه نظری غیرممکن است، ملاک برتری ترجمه‌ها برقراری بیشترین «تبادل» بین دو متن است و از آن جایی که مهم‌ترین اجزاء برقراری «تبادل ترجمه‌ای» بین دو متن، واژگان و ساختار است (لطفی‌پور ساعدی، ۱۳۹۹)، با روش توصیفی - تحلیلی و با به کارگیری نظریه تجزیه مؤلفه‌های معنایی به مقایسه فرازهایی از دو ترجمه انگلیسی از دعای عهد و تحلیل هفت واژه الله، رب، العظیم، مُنزل، کحل، سَلَك و مَحَجَّة در این فرازها می‌پردازیم.

روش کار بدین صورت است که ابتدا عباراتی از دعای عهد را انتخاب کردیم که واژگانی نشاندار و پیچیدگی مؤلفه‌های معنایی داشتند. پس از آن ریشه و معانی آنها را در لغت‌نامه‌های معتبر عربی جستجو کرده و معانی موجود در آنها را جمع‌بندی و مؤلفه‌های معنایی آن واژگان را استخراج کردیم. سپس ترجمه آنها را با توجه به معنا، ساختار جمله و کلمات همنشین بررسی کردیم. برای استخراج معانی انگلیسی به فرهنگ لغت‌هایی چون آکسفورد، لانگمن و وبستر مراجعه و میزان مطابقت آن واژگان را با واژه عربی مورد نظر و نیز میزان پوشش مؤلفه‌های معنایی را ارزیابی کردیم. بدین طریق ترجمه‌ها را مقایسه و ترجمه بهتر را معرفی کردیم و در صورتی که هیچ‌یک به طور کامل پذیرفته نشدند، ترجمه‌ای را به عنوان ترجمه پیشنهادی ارائه دادیم. ترجمه اول اثر مهدوی دامغانی (۲۰۱۱) و ترجمه دوم از ترجمه مفاتیح الجنان شاهین (۲۰۱۰) گرفته شده است.

یافته‌ها و تجزیه و تحلیل

«الله» در فراز «اللهم رب النور العظیم» اولین واژه‌ای است که بررسی می‌شود. عده‌ای از دانشمندان علم نحو معتقدند «اللهم» در اصل «یا الله» بوده، حرف ندای «یا» از اولش حذف شده و در آخر آن میم مشدده اضافه شده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۱۳، ۴۷۰). تعریف مجمع البحرین از «الله» چنین است: «الله اسم علم است برای ذات مقدس خداوند که جامع همه صفات عالی و همه نام‌های نیکوی اوست». و در حدیث آمده است که امام فرمود:

ای هشام! الله مشتق از إله است و مقتضی وجود إله، وجود پرستش‌کننده است. الله، از زمانی که هیچ پرستش‌کننده‌ای وجود نداشت، اله بود (طریحی، ۱۳۷۵ش: ج ۶، ۳۴۰).

راغب (۱۴۱۲ق) در مفردات ألفاظ القرآن درباره واژه «الله» می‌گوید:

گفته شده است که اصل این کلمه «إله» بوده، همزه آن حذف شده و «ال» به آن اضافه شده است. این لفظ مختص باری تعالی است در حالی که لفظ إله اسم برای هر معبودی است و همین‌طور است «لات». خورشید «اله» نام گرفته زیرا مردم آن را به عنوان معبود خود انتخاب کرده بودند.

بنابراین مؤلفه‌های معنایی این واژه عبارتند از:

اللهم: [ذات مقدس خداوند] + [معبود] + [جامع همه صفات عالی و همه نام‌های نیکوی خدا] + [اسم علم (مختص باری تعالی)] + [منادا]

بررسی ترجمه‌ها

O Gracious God!
O Allah!

مهدوی دامغانی:
شاهین:

مهدوی دامغانی کلمه «اللهم» را به "O Gracious God" ترجمه کرده است. کلمه god (با حرف کوچک) در انگلیسی، برای الهه‌ها و رب‌النوع‌های شرک‌آمیز استفاده شده و کاربردهای دیگری نیز دارد. برای مثال، همان‌طور که اشاره شد «اله» به هر معبودی گفته می‌شود، مثلاً خورشید یک اله است. اما کلمه God (با حرف بزرگ) به معنای «خدا» در ادیان مسیحیت، یهودیت و اسلام است. این در حالی است که واژه الله مختص باری تعالی در دین اسلام است. پس God می‌تواند ترجمه مناسبی برای کلمه «اله» باشد و نه الله. بنابراین، مهدوی دامغانی واژه نشاندار «الله» را به واژه بی‌نشان God ترجمه کرده و صفت Gracious به معنای مهربان و رحیم را به آن افزوده است شاید هدف ایشان از این افزایش، رسیدن به معادلی مناسب برای واژه نشاندار الله باشد، اما از آن‌جا که کلمه الله جامع صفات خداوند است و در این فراز از دعا برای آن صفت خاصی قید نشده، برای افزودن صفت Gracious در این‌جا دلیلی وجود ندارد و مشکل نشاندار بودن را حل نمی‌کند. به علاوه کلمه «الله» بهتر است آوانگاری شود زیرا اولاً اسم علم غالباً ترجمه نمی‌شود، دوماً کلمه الله وارد زبان انگلیسی شده و در واژه‌نامه‌های اکسفورد و لانگ‌من، موجود است.^۱ در نتیجه ترجمه فقط شاهین قابل قبول است.

1. the name of God among Muslims (Oxford Learners Dictionaries, n.d.)
the Muslim name for God (Longman Dictionary of Contemporary English, n.d.)

حال می‌رسیم به بررسی واژه «رب» در فراز «اللهم رب التور العظيم». طبرسی در تفسیر سوره حمد چند معنی از جمله: رئیس، مُطاع، مالک، صاحب (رفیق)، مربی و مصلح برای ربّ نقل کرده و می‌گوید: «آن از تربیت مشتق است و این کلمه به طور اطلاق جز به خدا گفته نمی‌شود و در غیر خدا مقید می‌آید «رب الدار، رب الضیعة». در بعضی از آیات قرآن، ربّ بر غیر خدا اطلاق شده است مثل: «وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِنْهُمَا ادْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ» (یوسف: ۴۲)؛ «أَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ» (یوسف: ۳۹). ارباب در قرآن، جمع رب است، و مراد از آن معبودهای دروغین و ملائکه و بزرگان قوم‌اند و قرآن از اتخاذ ارباب در مقابل خداوند نهی فرموده است (قرشی، ۱۳۷۱ ش: ج ۳، ۴۳-۴۴). در لسان‌العرب آمده:

الرَّبُّ يَطْلُقُ فِي اللُّغَةِ عَلَى الْمَالِكِ، وَالسَّيِّدِ، وَالْمُدَبِّرِ، وَالْمُرَبِّيِّ، وَالْمُنْعِمِ (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۱، ۳۹۹).

طریحی می‌گوید:

و يطلق الرَّبُّ عَلَى السَّيِّدِ أَيْضًا وَالْمُرَبِّيِّ وَالْمُتَمِّمِ وَالْمُنْعِمِ وَالصَّاحِبِ، وَلَا يَطْلُقُ غَيْرَ مُضَافٍ إِلَّا عَلَى اللَّهِ تَعَالَى، وَقَدْ يُخَفَّفُ (طریحی، ۱۳۷۵ ش: ج ۲، ۶۴).
مؤلفه‌های معنایی رب: [مُطاع] + [مالک] + [سید] + [مصلح] + [مدبر] + [مربی] + [قیم] + [منعم] + [صاحب]

بررسی ترجمه‌ها

مهدوی دامغانی: O! God of the great light!
شاهین: Lord of the ever-persevering light,

مهدوی دامغانی هر دو کلمه «الله» و «رب» را به "God" ترجمه کرده است با این تفاوت که در ترجمه کلمه «الله» از صفت Gracious استفاده کرده است. «الله» اسم خاص خداوند است، اما «رب» بنابر تعاریف ارائه شده یکی از اوصاف پروردگار است و از اسماء خاص او نیست زیرا برای دیگران نیز استعمال می‌شود؛ چنان‌که گفته می‌شود «رب الدار» (صاحب و مالک خانه). پس ترجمه «رب» و «الله» به یک واژه صحیح نیست.

شاهین «رب» را Lord ترجمه کرده است. واژه Lord دارای معانی متعددی است و با واژه «رب» دارای معانی مشترک و یا نزدیکی چون آقا، سرور، پیشوا، رئیس، مدیر؛ ارباب؛

صاحب و مالک است.^۱ همچنین این واژه برای خداوند و حضرت عیسی علیه السلام نیز به کار می‌رود. همان‌طور که قبلاً گفته شد، برخی از ادیان و فرهنگ‌ها به وجود خدایان متعددی معتقد هستند مانند خدای تاریکی، خدای نور، خدای ثروت، خدای عشق و غالباً واژه Lord چنین کاربردی ندارد. از این حیث استفاده از God of light ممکن است ذهن خواننده غیرمسلمان را به خدایان نور^۲ در فرهنگ‌های دیگر منحرف کند. در نتیجه واژه Lord برای "رب" معادل مناسب‌تری است.

واژه «العظیم» در فراز «اللهم رب التور العظیم» سومین واژه‌ای است که بررسی می‌شود. صاحب *لسان العرب* می‌گوید: مِنْ صِفَاتِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ، وَ يَسْبَحُ الْعَبْدُ رَبَّهُ فَيَقُولُ: سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ؛ الْعَظِيمُ: الَّذِي جَاوَزَ قَدْرَهُ وَ جَلَّ عَنْ حُدُودِ الْعُقُولِ حَتَّى لَا تُتَصَوَّرَ الْإِحَاطَةُ بِكُنْهِهِ وَ حَقِيقَتِهِ. وَ الْعَظَمُ فِي صِفَاتِ الْأَجْسَامِ: كِبَرُ الطُّولِ وَ الْعَرْضِ وَ الْعُمُقِ، وَ اللَّهُ تَعَالَى جَلَّ عَنْ ذَلِكَ (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۱۲، ۴۰۹). در قاموس القرآن چنین آمده: «عظیم: بزرگ. خواه محسوس باشد مثل «فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ» (شعراء: ۶۳)، و خواه معقول و معنوی مثل «وَنَجِّينَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ» (صافات: ۷۶)» (قرشی، ۱۳۷۱ش: ج ۵، ۱۸؛ راغب اصفهانی، ۱۳۷۴ش: ۵۳۷) می‌گوید: «و الْعَظِيمُ إِذَا اسْتَعْمَلَ فِي الْأَعْيَانِ فَأَصْلُهُ: أَنْ يُقَالَ فِي الْأَجْزَاءِ الْمُتَّصِلَةِ، وَ الْكَثِيرِ يُقَالُ فِي الْمُنْفَصِلَةِ، ثُمَّ قَدْ يُقَالُ فِي الْمُنْفَصِلِ عَظِيمٌ، نَحْوُ: جَيْشٍ عَظِيمٍ، ... وَ ذَلِكَ فِي مَعْنَى الْكَثِيرِ». در فرهنگ معاصر واژه عظیم چنین ترجمه شده است: بزرگ، قدرتمند، مهم، گسترده، باشکوه، اعجاب‌انگیز، دشوار (آذرنوش، ۱۳۷۹ش: ۴۴۵). معجم مجانی الطلاب (۲۰۰۷م: ۵۶۰) «عظیم» را «رفیع‌الشان و الجلیل‌القدر» معنی کرده است. مؤلفه‌های معنایی عظیم: [بزرگ از نظر طول و عرض و عمق] + [زیاد] + [قدرتمند] + [مهم] + [باشکوه] + [الامقام] + [اعجاب‌انگیز] + [دشوار]

بررسی ترجمه‌ها

The great light

مهدوی دامغانی:

1. A man who has a rank in the aristocracy, especially in Britain, or his title; a man in medieval Europe who was very powerful and owned a lot of land (Longman Dictionary of Contemporary English, n.d.; Oxford Learners Dictionaries, n.d.)
2. A light deity is a god or goddess in mythology associated with light and/or day. Since stars give off light, star deities can also be included here. There is a list of light deities in various mythologies. (www.wikipedia)

Ever-Persevering به معنای همواره ثابت قدم و مصر است. واژه great در آکسفورد به معنای important, impressive, و نیز به معنای of influence having high status or a lot آمده است. در نتیجه great جایگزین مناسب تری است.

واژه عظیم در یک عبارت دیگر دعای عهد نیز آمده است: و منزل القرآن العظیم. شاهین کلمه «عظیم» را در این عبارت "meaningful" ترجمه کرده است. این کلمه به معنای "important & serious" نیز هست و نسبت به واژه قبلی معادل مناسب تری برای «عظیم» است اما واژه "great" همان طور که قبلاً گفتیم، بهتر به نظر می‌رسد. به علاوه از نظر رعایت وحدت رویه، بهتر بود که ایشان این واژه را در هر دو عبارت به طور یکسان ترجمه می‌کردند. مهدوی دامغانی وحدت رویه را در ترجمه این واژه حفظ کرده است.

ترجمه پیشنهادی

O Allah! Lord of the great light

اللهم رب النور العظیم

واژه دیگری که از عبارت «و منزل القرآن العظیم» بررسی می‌شود، واژه «مُنَزَّل» است که اسم فاعل «نزل» از باب افعال است. صاحب مجمع البحرین می‌گوید: نزول به معنای هبوط است (طریحی، ۱۳۷۵ ش: ج ۵، ۴۸۲؛ بستانی، ۱۳۷۵ ش: ۱۴۶).

نیز در فرهنگ/بجدی می‌نویسد:

أَنْزَلَ الشَّيْءَ: أَنْ حَبَسَ رَأْسَهُ وَأَوْرَدَ، أَنْزَلَ اللَّهُ الْكَلَامَ: خَدَّاهُ سَخَنَ رَأْسَهُ وَحَى كَرَدَ.

در جمهرة اللغة آمده است:

ولا يكون النُّزُولُ إِلَّا مِنْ ارْتِفَاعٍ إِلَى هَبْوٍ (ابن درید، ۱۹۸۸ م: ج ۲، ۸۲۷).

ابن منظور می‌گوید:

نزل أى هبط و جاء به. و نَزَلَ به كَذَا أى حل فيه. النُّزُولُ: الحُلُولُ (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق: ج ۱۱، ۵۶۵).

راغب می‌گوید:

نزل به معنای نزول دفعی و نَزَلَ به معنای نزول تدریجی است و انزال اعم از تنزیل است. نُزُولٌ در اصل فرو افتادن از بلندی است، ... فعل - أَنْزَلَهُ - متعدی آن است یعنی او را فرود آورد. و از موارد انزال، انزال نعمت‌ها و نعمت‌های خداوند است که این انزال می‌تواند به صورت انزال خود شیء باشد مانند انزال قرآن: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي

أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ» (کهف: ۱)، یا انزال اسباب آن شیء و یا هدایت و راهنمایی به سوی آن، مانند انزال آهن: «وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ» (حدید: ۲۵) (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴ ش: ۸۰۰).

مؤلفه‌های معنایی مُنزل: [وحی کردن] + [پایین آمدن/آوردن] + [از بالا به پایین] + [دفعه]

بررسی ترجمه‌ها

O He Who sent down the Great Qur'ān.
Who send down the meaningful Quran.

مهدوی دامغانی
شاهین

شاهین و مهدوی دامغانی اسم فاعل «منزل» را به صورت جمله ترجمه کرده و فعل sent down را معادل «نزل» در نظر گرفته‌اند. برای فعل «نزل» معادل‌های انگلیسی دیگری نیز در متون اسلامی به کار رفته است. پرکاربردترین آنها عبارتند از reveal, send, descend و send down. واژه revelation به معنای اتفاق، نشانه و یا پیامی است که از سوی خدا تلقی شود.^۱ این واژه فقط مؤلفه [وحی کردن] را پوشش می‌دهد بنابراین شاید این واژه برای فعل «اوحی» مناسب‌تر باشد. واژه descend(v)^۲ فقط یک مؤلفه نزول را منتقل می‌کند. در مورد فعل send down، بخش اول فعل مؤلفه [فرستادن] و بخش دوم مؤلفه از [بالا به پایین] را منتقل می‌کند و مجموع دو بخش مفهوم وحی را می‌رساند. این فعل فقط مؤلفه [دفعه] را پوشش نمی‌دهد. با این بررسی درمی‌یابیم که send down یک واژه بی‌نشان نیست و به دلیل تفاوت فرهنگی و وجود مفاهیم خاص فرهنگ اسلامی، از میان افعال مذکور گزینه مناسب‌تری است. پس ترجمه هر دو مترجم قابل قبول است. اما باتوجه به واژه‌های عظیم و مُنزل، و نیز با توجه به این که عبارت مذکور خطاب به خداوند متعال است، ترجمه مهدوی دامغانی که از حرف ندای O در ابتدای عبارت استفاده کرده، به عنوان ترجمه بهتر انتخاب می‌شود.

1. Revelation to: [uncountable and countable] an event, experience etc. that is considered to be a message from God (Longman Dictionary of Contemporary English, n.d.)
Revelation: [countable, uncountable] something that is considered to be a sign or message from God (Oxford Learners Dictionaries, n.d.)
2. Descend: [intransitive, transitive] (formal) to come or go down from a higher to a lower level (Oxford Learners Dictionaries, n.d.)

ترجمه پیشنهادی

O He Who sent down the Great Qur'an

و منزل القرآن العظيم

واژه بعد، «أَكْحَل» در عبارت «اللَّهُمَّ ... وَأَكْحُلْ نَاطِرِي بِنَظَرَةٍ مِنِّي إِلَيْهِ» است که فعل امر از ریشه «كحل» می باشد. تعریف این واژه چنین است: «وَكَحَلْتُ الرَّجُلَ مِنْ بَابِ قَتْلٍ: جَعَلْتُ فِي عَيْنِهِ الْكَحْلَ. وَكَحَلْتُ عَيْنِي وَتَكَحَّلْتُ وَاكْتَحَلْتُ بِمَعْنَى (طَرِيحِي، ۱۳۷۵ ش: ج ۵، ۴۶۰-۴۶۱). نگارنده فرهنگ ابجدی می نویسد: «اَكْتَحَلَ - اَكْتَحَالًا [كحل]: به چشم خود سرمه کشید» (بستانی، ۱۳۷۵ ش: ۱۱۶). در المحکم والمحیط الأعظم آمده است: «يَكْحُلُ الْعَيْنَ: سَرَّ» (ابن سیده، ۱۴۲۱ ق: ج ۳، ۴۲). بنابراین بر روشن شدن چشم و شادمانی نیز دلالت دارد (زمخشری، ۱۹۷۹ م: ۵۷۳) می گوید:

و ما اكتحلْتُ عيني بك أي ما رأيته. و اكتحل وجهك بالهم إذا ظهر فيه أثره.

مؤلفه های معنایی كحل: [سرمه کشیدن] + [روشن شدن چشم / شاد شدن] + [دیدن]

بررسی ترجمه ها

May my eyes be able to glance him, and may they be illuminated by this
[beatific] vision!
And make me see clearly the face of the kind and loving divine
administrator

مهدوی دامغانی
شاهین

در عبارت مذکور «كحل» به معنای سرمه کشیدن نیست، اگر هم باشد معنای کنایی آن مورد نظر است. پس فقط مؤلفه های دیدن و شاد شدن در این جا مدنظر هستند. مهدوی دامغانی هر یک از دو مؤلفه [دیدن] و [شاد شدن] را در قالب جمله ای جداگانه ترجمه کرده است.

دیدن: May my eyes be able to glance him

روشن شدن چشم: may they be illuminated by this [beatific] vision!

در جمله اول عبارت «به چشمان من توانایی بده»، معادل مناسبی برای «أَكْحَل» نیست. در جمله دوم فعل illuminate به معنای روشن کردن و وضوح بخشیدن^۱ می باشد و یکی از معانی ای که در وبستر برای این واژه ذکر می شود عبارت است از: to enlighten spiritually or intellectually. با توجه به قید spritually این واژه به عنوان معادلی برای «أَكْحَل» قابل قبول است.

1. To shine light on something (Oxford Learners Dictionaries, n.d)
To make something clearer or easier to understand (Oxford Learners Dictionaries, n.d)

Glance^۱ که به معنای «نگاهی سریع انداختن» است نیز معادل مناسبی برای واژه «نظره» است. مهدوی دامغانی از شکل فعلی این کلمه استفاده کرده است و چون این فعل نیاز به حرف اضافه دارد می‌بایست "at" به آن اضافه شود. اما واژه vision، از آن جایی که به معنای «نگاه» نمی‌باشد، معادل مناسبی نیست. بنابراین اگر مهدوی دامغانی دو جمله را در هم ادغام کرده و خطاب به خداوند این گونه می‌نوشت:

illuminate my eyes by a glance at him

ترجمه خوب و قابل قبولی محسوب می‌شد.

شاهین «اکحل» را به see clearly ترجمه کرده است. اگرچه یکی از معانی کنایی اکحل «دیدن» است و فعل see معنای دیدن را می‌رساند، اما قید clearly حالت کنایی عبارت را از بین می‌برد. ظاهراً ایشان مرجع ضمیر «ه» در کلمه «الیه» را «طَلَعَةُ الرَّشِيدَةِ وَ غُرَّةُ الْحَمِيدَةِ» در نظر گرفته‌اند و این ضمیر را به عبارت «the kind and loving divine administrator» یعنی «چهره مهربان و دوست داشتنی آن سرپرست الهی» ترجمه کرده‌اند. در حالی که اگر چنین بود می‌بایست ضمیر «ها» آورده می‌شد. در واقع، این ضمیر به «مولانا» در عبارت «اللَّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَانَا الْإِمَامَ الْهَادِيَ الْمُهْدِي...» برمی‌گردد همان طور که ضمیرهای متعدد پیش از آن نیز به این عبارت باز می‌گردد.

هر دو مترجم واژه نشاندار کحل را به عباراتی بی‌نشان ترجمه کرده و هیچ‌یک از فعلی که هر دو مؤلفه دیدن و شاد شدن را پوشش دهد، استفاده نکرده‌اند. به علاوه دو فعل illuminate و delight به طور خاص در مورد چشم به کار نمی‌روند. فعل light up که به معنای روشن شدن و روشن کردن است، در مورد چشم و چهره به کار می‌رود و معنای روشن شدن چشم و درخشیدن چهره می‌دهد. بنابر تعریف لانگمن این فعل به معنای آشکار شدن شادی و خرسندی در چشم و چهره است.^۲ همچنین طبق توضیح وبستر این واژه اغلب مجازاً برای نشان دادن علاقه و خوشی به کار می‌رود.^۳ در نتیجه فعل light up معادل مناسب‌تری است و به مطلوب ما در کنایی بودن عبارت، بسیار نزدیک

1. To quickly look at someone or something (Oxford Learners Dictionaries, n.d)
 2. if someone's face or eyes light up, they show pleasure, excitement etc.; light something ↔ up to make someone's face or eyes show pleasure or excitement (Longman Dictionary of Contemporary English, n.d)
 3. Often used figuratively to express interest or pleasure (Merriam-Webster Dictionary, n.d.)

و نشاندار است.

ترجمه پیشنهادی

And light up my eyes with a glance at him.

وَأَكْخُلُ نَاطِرِي بِنَظَرَةٍ مَبْنِي إِلَيْهِ

در تحلیل ششمین واژه یعنی «أَسْلُكَ» در عبارت «وَأَسْلُكَ بِي مَحَجَّتَهُ» باید گفت که این کلمه فعل امر از ریشه «سلک» است. فرهنگ معاصر می‌نویسد: «سلکه: (راهی را) پیمودن، (به مسیری) وارد شدن؛ (به آئین کسی) عمل کردن؛ سلکه فی: درج کردن، وارد کردن.» (آذرنوش، ۱۳۷۹ ش: ۲۷۹). در «مجاننی طلاب» (۲۰۰۷ م: ۳۹۸) آمده است: «سلک الطريق: سار فيه مُتَّبِعًا إِيَّاهُ. ويقال في المجاز «سلک الطريق القويم. سلوك: ۱. التصرف او طريقة التصرف؛ ۲. سيرة الانسان واتجاهه». فراهیدی (۱۴۰۹ ق: ج ۵، ۳۱۱) می‌گوید: «ما سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ. أي: ما أدخلكم فيها؟» در معجم الافعال المتداولة (حیدری، ۱۳۸۱ ش: ۳۴۶) آمده است: «سَلَكَهُ يَسْلُكُ سُلُوكًا (فيه أو به)» الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ مَهْدًا وَ سَلَكَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا. (صیر و جعل)؛ سَلَكَهُ (فيه)» ما سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ. (ذهب بکم، اذهبکم)؛ سَلَكَهُ» سَلَكَ زَيْدٌ طَرِيقَ الْهَدَايَةِ وَ الرَّشَادِ. (سار فيه مُتَّبِعًا إِيَّاهُ)؛ سَلَكَهُ أَوْ به (المكان أو فيه)» سَلَكَ زَيْدٌ صَدِيقَهُ أَوْ بِصَدِيقِهِ الْغَابَةِ أَوْ فِي الْغَابَةِ. (أخذه فيها).

مؤلفه‌های معنایی سَلَكَ: [راهی را پیمودن] + [ملتزم بودن به راهی و فقط از آن راه پیروی کردن] + [به روشی/آئینی عمل کردن] + [به مکان یا مسیری وارد نمودن/شدن] + [(کسی را به جایی) بردن/ رهنمون شدن] + [داخل کردن] + [قرار دادن]

بررسی ترجمه‌ها

and dispose of me, as being in search for his "Just Way" and his "Straight Path"!

مهدوی دامغانی

put into circulation his thesis and assertion

شاهین

عبارتی که در ترجمه شاهین نوشته شده است، شباهتی به مفهوم این فراز از دعا ندارد و در نتیجه قابل بررسی تطبیقی با این فراز نیست. مهدوی دامغانی واژه dispose را معادل «اسلک» به کار برده است. از جمله معانی این واژه «به صف کردن؛ ترغیب کردن و متمایل کردن» می‌باشد. در واژه‌نامه آکسفورد آمده است:

dispose something/somebody: to arrange things or people in a particular way or position

dispose somebody to/toward(s) something / dispose somebody to do something: to make somebody want to behave in a particular way

معنای اول که در آکسفورد آمده به مؤلفه معنایی [به مکان یا مسیری وارد نمودن/شدن] نزدیک است. و معنای دوم به مؤلفه [به روشی/آئینی عمل کردن] نزدیک است. اما استفاده از حرف اضافه of بعد از این فعل باعث دور شدن از این معنا می‌شود زیرا فعل dispose با حرف اضافه of برای معانی «دور ریختن؛ از شر چیزی خلاص شدن؛ و از پیش پای خود برداشتن» به کار می‌رود. همچنین با توجه به ادامه جمله، ترجمه ایشان بدین معنی است که: خداوندا مرا متمایل گردان که در جستجوی راه او باشم. در حالی که در متن دعا، شخص از خدا می‌خواهد که او را در راه ایشان قرار دهد و فقط پیرو همان راه گرداند. بنابراین هر دو مترجم نه تنها برای این واژه نشاندار، معادلی توصیفی و بی‌نشان آورده‌اند بلکه آن را اشتباه هم ترجمه کرده‌اند.

واژه دیگری که در عبارت فوق‌الذکر بررسی می‌شود واژه «مَحْجَّة» است. تعریف مجانی‌الطلاب (۲۰۰۷م: ۱۵۷) از واژه محجة چنین است: «۱. وسط الطريق؛ ۲. الطريق الرئيسي، الجادة؛ ۳. الغاية والمقصد». ازهری (۱۴۲۱ق: ج ۳، ۵۲۱) می‌نویسد: «مَحْجَّة الطريق هي المقصد والمسلک». در تاج‌العروس آمده است: «و سَلَكَ الْمَحْجَّةَ، وَ هِيَ الطَّرِيقُ. وَقِيلَ: جَادَةُ الطَّرِيقِ، وَقِيلَ مَحْجَّةُ الطَّرِيقِ: سَنَنُهُ» (مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴ق: ج ۳، ۳۱۸). ابن‌سیده (۱۴۲۱ق: ج ۲، ۴۸۲) می‌گوید: «و الْمَحْجَّةُ: الطريق». مؤلف فرهنگ ابجدی می‌نویسد: «الْمَحْجَّة - ج مَحَاجٍ [حج]: میان راه و خیابان؛ «مَحْجَّةُ الصَّوَاب» راه راست» (بستانی، ۱۳۷۵ش: ۷۸۸).

مؤلفه‌های معنایی مَحْجَّة: [راه/جاده] + [راه اصلی] + [میان‌راه] + [هدف و مقصد] + [روش و مسلک]

بررسی ترجمه‌ها

“Just Way” and “Straight Path”

مهدوی دامغانی
شاهین

شاهین این عبارت را اصلاً ترجمه نکرده است. و مهدوی دامغانی واژه مَحْجَّة را به “Just Way” and “Straight Path” ترجمه کرده است که به معنای راه حق و عدل و صراط مستقیم است، اگرچه بدون تردید راه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف راه حق و عدل و صراط مستقیم می‌باشد اما در متن دعا به این قیود اشاره‌ای نشده است. بنابراین بهتر بود این

قیود یا در قلاب قرار داده شوند و یا در مقام شرح ذکر شوند. همان طور که در بخش مؤلفه‌ها ملاحظه شد، بعضی از لغت‌نامه‌ها واژه «طریق» را به عنوان مترادف «محجه» ذکر کرده‌اند و «طریق» نیز با «سبیل» در مواردی مترادف در نظر گرفته شده است. واژه‌های «سبیل»، «طریق» و «صراط» در قرآن آمده‌اند و علیرغم تفاوت‌های معنایی که این سه واژه با هم دارند، در ترجمه‌های انگلیسی قرآن گاه هر دو واژه path و way به طور مشترک برای هر سه این واژگان به کار رفته‌اند؛ به گونه‌ای که اگرچه در اکثر موارد مترجمین path را به عنوان معادل «صراط» و way را به عنوان معادل «سبیل» برگزیده‌اند اما در مواردی برای سبیل از path^۱ و course^۲ و برای صراط از way^۳ و road^۴ و برای طریق از path^۵، road^۶ و way^۷ استفاده شده است. از جمله معانی ای که برای واژه "way" در واژه‌نامه لانگ من قید شده موارد زیر است که به ترتیب مؤلفه‌های [روش و مسلک] و [راه/جاده] را در برمی‌گیرند:

A method that you use to do or achieve something
The manner or style in which someone does something
A road, path, direction etc that you take in order to get to a particular place

همین واژه‌نامه معانی زیر را برای "path" ذکر کرده است:

Way through something
Direction
Plan

همچنین در واژه‌نامه وبستر به معانی a way of life, conduct, or thought برای این واژه اشاره شده است. بنابراین هر یک از واژه‌های Way و Path به تنهایی می‌توانند برای محجه به کار روند.

علاوه بر دو معادل فوق، course را هم می‌توان به عنوان معادل محجه پیشنهاد داد. برخی از معانی course نیز عبارتند از:

1. Progressive Muslims. نرم افزار جامع تفاسیر نور، قرآن: ۷:۱۴۲
2. قرایی، نرم افزار جامع تفاسیر نور، قرآن ۴:۱۵
3. شاکر، <http://tanzil.net>، قرآن ۲۳:۷۳
4. <http://tanzil.net>, Pickthall، قرآن ۷:۸۶
5. شاکر، <http://tanzil.net>، قرآن ۴:۱۶۹
6. آربری، <http://tanzil.net>، قرآن ۴:۱۶۸
7. قرایی، <http://tanzil.net>، قرآن ۴:۱۶۸

The planned direction (Longman Dictionary of Contemporary English Online, 2020)

the path over which something moves or extends (Merriam-Webster Online

Dictionary, 2020)

a direction or route (Oxford learner's Dictionary, 2020)

the general direction in which somebody's ideas or actions are moving or in which things are developing (Oxford learner's Dictionary, 2020)

a way of acting in or dealing with a particular situation (Oxford learner's Dictionary, 2020)

معانی مذکور، مؤلفه‌های [راه/جاده]، [راه اصلی] و [روش و مسلک] را پوشش می‌دهند. در نتیجه این واژه نیز برای محجة مناسب است. همان‌طور که ملاحظه می‌کنید، در بررسی معانی انگلیسی واژه‌های Way، Course و Path ویژگی خاصی که ما را به مؤلفه‌ها نزدیک‌تر کند نمی‌یابیم، در نتیجه از این نظر تمایزی برای هیچ‌کدام قائل نمی‌شویم اما بدین علت که واژه Path با واژه Follow که برای سلك انتخاب کرده‌ایم، هم‌آیی^۱ دارد، در ترجمه پیشنهادی این واژه را به بقیه ترجیح می‌دهیم. علت انتخاب واژه follow نیز مؤلفه‌های معنایی آن است که در زیر ذکر می‌شود:

to come or go after or behind somebody/something

بعد از... آمدن، به دنبال... رفتن، تعقیب کردن

to accept somebody/something as a guide, a leader or an example; to copy somebody/something

پیروی کردن از، متابعت کردن از، تأسی جستن به

to go along a road, path, etc

[جاده و غیره] دنبال کردن، در امتداد... پیش رفتن، ادامه دادن (حق شناس و دیگران،

(۱۳۸۱)

ترجمه پیشنهادی

Guide me follow only his path

وَأَسْلُكْ بِي مَحَجَّتَهُ

در ترجمه پیشنهادی از فعل guide استفاده شده است این فعل به معنای راهنمایی و هدایت کردن است بنابراین مؤلفه [کسی را به جایی] بردن/رهنمون شدن] را پوشش می‌دهد. به علاوه، همنشینی با فعل follow مفهوم ترجمه را به مؤلفه [از راهی پیروی کردن و به روشی عمل کردن] نزدیک می‌کند. بنابراین همنشینی دو فعل guide و

1. collocation

follow ترجمه مناسب‌تری برای واژه نشاندار «اسلک» می‌باشد.

نتیجه‌گیری

معادل‌یابی و روش‌های آن یکی از بحث‌برانگیزترین موضوعات در زمینه ترجمه است. یکی از روش‌های معادل‌یابی، روش تجزیه واژه به مؤلفه‌های معنایی آن است. تحلیل مؤلفه‌های معنایی واژگان، به مترجمان در انتقال لایه‌های معنایی واژه‌ها کمک کرده و آنها را در یافتن معادل‌های نزدیک‌تر به معنایاری می‌کند. از بررسی ترجمه هفت واژه در دعای عهد از منظر تحلیل مؤلفه‌های معنایی، در یک نگاه کلی و به عنوان مقایسه‌ای غیرفراگیر به نتایج زیر می‌رسیم:

در پاسخ به سؤال نخست این پژوهش مبنی بر این‌که تولید مؤلفه معنایی واژگان زبان مبدأ در ترجمه دعای عهد تا چه میزان امکان‌پذیر است باید گفت که توانستیم از این نظریه که بر مبنای کالبدشکافی پیکره معنای واژگان قرار دارد، در تحلیل معادل‌های واژگانی ترجمه‌های دعای عهد سودجوئیم. و به این نتیجه رسیدیم که زبان‌های مختلف، از لحاظ امکانات غنای یکسانی ندارند تا بتوان برای هر واژه نشاندار در زبان مبدأ، معادلی نشاندار نیز در زبان مقصد یافت؛ بلکه در بیشتر مواقع، مترجم برای انتخاب معادل، ناچار به استفاده از افزوده‌های وصفی و تفسیری برای واژگان است که منجر به گرایش به ترجمه تفسیری می‌شود.

در بررسی عملکرد دو ترجمه انگلیسی از عبارات و واژگان انتخابی دعای عهد و در بازشناخت و انتقال مؤلفه‌های معنایی واژگان زبان مبدأ (سؤال دو این پژوهش)، شاهد بودیم که در همه موارد، حفظ و انتقال دقیق مؤلفه‌های سازنده معنای یک واژه به زبان مبدأ به خوبی انجام نشده است و مترجمان با استفاده از انتخاب معادل‌های بی‌نشان و توصیفی به جای معادل‌های نشاندار، در رساندن معنای خاص زبان مبدأ خوب عمل نکرده‌اند؛ در حالی که یکی از ویژگی‌های متون دینی، به کارگیری واژگان نشاندار با هدف القای ایدئولوژی خاصی است که وظیفه مترجمان را بیش از پیش دشوار می‌کند. مهدوی دامغانی (۲۰۱۱) معمولاً تکنیک افزایش^۱ واژه را به کار برده و کمتر معنایی

۱. اغلب لازم می‌شود تا یک کلمه در زبان مبدأ به چند کلمه در زبان مقصد ترجمه شود تا بتوان معادلی برای معنی اصلی در ترجمه ارائه داد البته گاهی نیز عکس این مسئله در ترجمه عمل می‌شود، یعنی معنی یک عبارت چند

را با حداقل واژه منتقل کرده است. به همین دلیل ترجمه ایشان از ایجاز فاصله گرفته و توضیحات اضافی باعث شده که ترجمه یک عبارت کوتاه گاهی به بیش از دو برابر آن افزایش یابد. ایشان در موارد متعدد، واژه‌ها را با صفت همراه کرده است. شاید هدف از این کار، تبدیل واژه‌های بی‌نشان به نشاندار بوده است اما از آن جایی که در بسیاری از موارد صفات افزوده شده با مؤلفه‌های معنایی آن واژه تطابق ندارند، موفقیت چندانی در این راه کسب نشده است؛ بنابراین بهتر است این افزوده‌ها یا حذف شوند و یا در قلاب و در مقام شرح ذکر شوند. ایشان در بیش از نیمی از موارد در گزینش معادل، موفق عمل کرده‌اند و به نظر می‌رسد آنچه که بیشترین صدمه را به ترجمه ایشان وارد آورده، اضافات غیرضروری است. یکی دیگر از مواردی که در ترجمه ایشان به چشم می‌خورد، شروع بعضی از کلمات با حروف بزرگ^۱ است که ما دلیلی برای این کار نیافتیم. صرف نظر از موارد مذکور، این ترجمه قابل قبول است.

در ترجمه شاهین (۲۰۱۰) نیز در بسیاری از موارد به انتقال دقیق مؤلفه‌های سازنده معنای یک واژه به زبان مقصد، توجه کافی صورت نگرفته و این کم‌دقتی، گاه باعث ارائه معنای اولیه و بی‌نشان و گاه حتی معنای نامناسب از واژگان شده است. همچنین متن ایشان دارای اضافات ناهمگون با متن و فحوای دعا است. به علاوه ایشان در موارد متعدد، عباراتی از دعا را ترجمه نکرده‌اند. گاهی ترجمه‌های بعضی از عبارات نه تنها با متن دعا مطابقت ندارند بلکه نزدیک به مضمون آن هم نیستند. یافته‌های ما در زمینه عملکرد دو مترجم نشان می‌دهد که توجه ناکافی به مؤلفه‌های معنایی تشکیل‌دهنده واژگان، باعث ارائه معادل‌های بی‌نشان و بعضاً غیردقیق شده است.

باتوجه به بحث فوق، اهمیت شناخت تجزیه مؤلفه‌های واژگان دعای عهد در فهم و نیز معادل‌یابی آنها (سؤال سوم این پژوهش) روشن می‌شود. چنانچه مترجمان از این روش برای معادل‌یابی استفاده می‌کردند - چنان‌که که نیومارک (۲۰۰۱) پیشنهاد داده است - می‌توانستند به کنه معنای واژگان نشاندار پی ببرند و تلاش کنند با راهبرد افزایش (نیومارک ۲۰۰۱) نزدیک‌ترین معادل را - هرچند بی‌نشان - ارائه دهند. در پاسخ به سؤال

کلمه‌ای در زبان مبدا فقط به یکی دو کلمه در زبان مقصد ترجمه می‌گردد. این دو مورد را به ترتیب «افزایش» (expansion) و «کاهش» (reduction) در ترجمه می‌نامند (منافی اناری، ۱۳۸۴).

1. Capitalization

چهارم این پژوهش درمورد مهم‌ترین چالش‌های دو ترجمه انگلیسی دعای عهد براساس تجزیه مؤلفه‌های معنایی واژگان زبان مبدا نیز باید گفت که به دلیل ایدئولوژی نهفته در این متن دینی که خاص فرهنگ مبدا است، مترجمان نتوانسته‌اند همه مؤلفه‌ها را در معادل‌یابی خود بگنجانند و در نتیجه اکثراً کلمات نشاندار را به عباراتی طولانی و بی‌نشان ترجمه کرده‌اند.

کار هر دو مترجم در ترجمه دعای عهد ارزشمند و شایسته تقدیر است و لزوماً کاستی‌های ناشی از عدم انتقال تمام مؤلفه‌های معنایی یک واژه منجر به ترجمه نادرست از متن نمی‌شود بلکه باعث پائین آمدن میزان دقت در ترجمه می‌شود. اما نکته قابل توجه در ترجمه متون اسلامی، این است که نه تنها صحیح بودن ترجمه، بلکه دقت در ترجمه نیز بسیار حائز اهمیت بوده و در درک و انتقال معنا و مفهوم واژگان این متون و جلوگیری از تحریف و یا سوء برداشت از مفاهیم و آموزه‌های دین اسلام، کارگشاست. فلذا پینشهاد می‌شود که مترجمان متون دینی برای معادل‌یابی واژگان، به روش تحلیل مؤلفه‌ای نیز توجه نمایند. علاوه بر این، از آن‌جا که این پژوهش صرفاً به ترجمه دعای عهد پرداخته است، تحقیقات آتی می‌توانند روی بررسی معادل‌یابی واژگانی سایر متون ماثور شیعی براساس تحلیل مؤلفه‌ای متمرکز شوند.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد (۱۳۶۷ش)، *النهاية في غريب الحديث والأثر*، قم: اسماعیلیان.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۸ق)، *عیون أخبار الرضا*، تهران: نشر صدوق.
۳. ابن درید، محمد بن حسن (۱۹۸۸م)، *جمهرة اللغة*، بیروت: دارالعلم للملایین.
۴. ابن سیده، علی بن اسماعیل (۱۴۲۱ق)، *المحکم والمحیط الأعظم*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت: دارصادر.

۶. ازهری. محمد بن احمد (۱۴۲۱ق)، *تهذیب اللغة*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۷. امانی، رضا (۱۳۹۳ش)، «نقد ترجمه‌های الهی قمشه‌ای، فولادوند و خرمشاهی از قرآن براساس تجزیه بر آحاد واژگان (بررسی موردی واژه‌های ریب، ذبح و خشیه در سوره بقره)»، *دوفصل‌نامه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*، شماره ۴ (۱۰).
۸. آذرنوش، آذرتاش (۱۳۷۹ش)، *فرهنگ معاصر عربی-فارسی*، تهران: نشر نی.
۹. بستانی، فواد افرام (۱۳۷۵ش)، *فرهنگ ابجدی*، تهران: اسلامی.
۱۰. بی‌نا (۲۰۰۷م)، *مجانى الطلاب*، بیروت: دارالمجانى.
۱۱. حق شناس، علی محمد و دیگران (۱۳۸۱ش)، *فرهنگ معاصر هزاره*، تهران: فرهنگ معاصر.
۱۲. حیدری، محمد (۱۳۸۱ش)، *معجم الأفعال المتداولة و مواطن استعمالها*، قم: المركز العالمی للدراسات الاسلامیه.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۷۴ش)، *ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن*، تهران: مرتضوی.
۱۴. رشیدی، غلامرضا (۱۳۷۳ش)، *آموزش اصول و قواعد اساسی*، مشهد: آستان قدس رضوی.
۱۵. زمخشری، محمود بن عمر (۱۹۷۹م)، *أساس البلاغة*، بیروت: دارصادر.
۱۶. ساسانی، فرهاد؛ آزادی، پرویز (۱۳۹۱ش)، «تحلیل مؤلفه‌های معنایی حق در قرآن کریم با بهره‌گیری از شیوه همنشینی و جانشینی»، *جستارهای زبانی*، شماره ۳ (۱۹).
۱۷. صاحب، اسماعیل بن عباد (۱۴۱۴ق)، *المحیط فی اللغة*، بیروت: عالم الکتب.
۱۸. صفوی، کوروش (۱۳۷۰ش)، «نشانداری در معنی‌شناسی و مسئله مؤلفه‌های معنایی»، *نشر پژوهی ادب فارسی (ادب و زبان)*، شماره ۱ (۲-۳).

۱۹. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵ش)، *مجمع البحرین*، تهران: مرتضوی.
۲۰. فتحی مظفری، رسول؛ مسبوق، سیدمهدی؛ قائمی، مرتضی (۱۳۹۶ش)، «رهیافتی نو بر ترجمه‌های نهج البلاغه در پرتو تحلیل مؤلفه‌های معنایی واژگان»، *پژوهشنامه نهج البلاغه*، شماره ۵ (۱۷).
۲۱. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، *کتاب العین*، قم: نشر هجرت.
۲۲. قرشی، علی اکبر (۱۳۷۱ش)، *قاموس قرآن*، تهران: دارالکتب الاسلامی.
۲۳. لطفی پور ساعدی، کاظم (۱۳۷۴ش)، *درآمدی به اصول و روش ترجمه*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، دوم.
۲۴. محدثی، جواد (۱۳۳۸ش)، *روش ترجمه*، برگرفته از: www.tebyan.ardebil.ir.
۲۵. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، *تاج العروس*، بیروت: دارالفکر.
۲۶. مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) (۱۳۹۴ش)، *نرم‌افزار جامع تفاسیر نور ۳*.
۲۷. مسبوق، سیدمهدی؛ قائمی، مرتضی؛ غلامی یلقون آقاج، علی حسین (۱۳۹۷ش)، «تجزیه به آحاد واژگان و کاربرست آن در ترجمه قرآن (مطالعه مورد پژوهانه سوره‌های نور، فرقان و شعراء)، *زبان پژوهی (علوم انسانی)*، شماره ۱۰ (۲۹).
۲۸. مسبوق، سیدمهدی؛ قائمی، مرتضی؛ فتحی مظفری، رسول (۱۳۹۴ش)، «تعادل واژگانی و اهمیت آن در فهم دقیق متن (موردکاوی پنج ترجمه فارسی از خطبه‌های نهج البلاغه)»، *پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*، شماره ۵ (۱۳).
۲۹. معروف، یحیی (۱۳۸۱ش)، *فن ترجمه اصول نظری و عملی ترجمه از عربی به فارسی و فارسی به عربی*، تهران: سمت.
۳۰. منافی اناری، سالار (۱۳۸۴ش)، «ممکن‌ها و ناممکن‌های ترجمه»، *مجله زبان و زبان‌شناسی*، شماره ۱ (۲).

31. Al-Jabri, S. M. (2012). Lexical Synonyms in the Holy Qur'an and Their Translations: A Case Study. *International Journal of Arabic-English Studies (IJAES)* 13, 7-22.
32. Catford, J. (1965). *A Linguistic Theory of Translation*. Oxford: Oxford University Press.
33. Encyclopedia Britannica, Inc. "Merriam-Webster Online Dictionary". The G. & C. Merriam Co, 2020. [30.10.2020], "<https://www.merriam-webster.com>".
34. Evans, V. (2009). *How Words Mean*. Oxford: Oxford University Press.
35. House, J. (2009). *Translation*. Oxford: Oxford University Press.
36. Lyons, J. (1995). *Language and Linguistic: An Introduction*. Cambridge: Cambridge University Press.
37. Mahdawi Damghani, F. (1391/2011). *On the threshold of Divine Grace. (Stroll and Reverie in the Garden of Paradise)*. Qum: Almustafa International Translation and Publication Center.
38. Newmark, P. (1981). *Approaches to Translation*. Oxford: Pergamon Press.
39. Newmark, P. (2001). *A Textbook of Translation*. New Jersey: Prentice Hall.
40. Nida, E. & Taber, C. R. (1982). *The Theory and Practice of Translation*. Netherlands: E. J. Brill, Leiden.
41. Omar, N. S, Bin Mohd, & Kadhim. K.A. (2012) Translating vocative sentences by exclamation in the Glorious Qur'an: A semantic analysis and message change". *AWEJ*, 3, 1, 147-169.
42. Oxford University Press. (2020). *Oxford Learner's Dictionaries*. Oxford University Press ELT Division, [30.10.2020], "<https://www.oxfordlearnersdictionaries.com>".
43. Palmer, F. (1976). *Semantic: A New Outline*. Cambridge: Cambridge University Press.
44. Pearson Longman. (2020). *Longman Dictionary of Contemporary English Online*. Pearson PLC, [30.10.2020], <https://www.ldoceonline.com>.
45. Shahin, B. (2010). *Mafatih al-Jinan: The Keys to the Gardens of Paradise*. Qum: Ansarian.
46. "Tanzil-Quran Navigator." Hamid Zarrabi-Zadeh, 2020. [30.10.2020], "<http://tanzil.net>".

Examining the role of the Islamic thinker in the absence of God's guardian by analyzing the story of Rubil in the tribe of Prophet Yunus(As)

Mustafa Varmazyar ¹

Seyed Mohammad Javad Seyed Nazari ²

Abstract

In the absence of divine authority, the responsibility of leading the society has been placed on the shoulders of religious scholars. Islamic thinker play a unique role in this situation. During the time of Prophet Yunus, when the Prophet of God went out from among the people, (era of absence), the scholar of the people of Yunus, whose name was Rubil, assumed the task of guiding the people and completed it. This research uses a library method in collecting materials and a descriptive-analytical method in data processing in order to analyze this story and determine the role of the Islamic thinker in the absence of God's authority, and it has come to the conclusion that Rubil took several important actions during the absence of Yunus: Being in the community, performing the role of guidance, calling God's servants to God and not to themselves, feeling duty, acting on time in the form of fire at will, reconciling people with the spirituality of God and the guardian of God, and creating the basis for accepting the presence of the innocent, these series of actions Rubil, as a scholar of the tribe of Yunus, has the ability to set an example for religious scholars during the absence of Imam Mahdi(Pbuh).

Keywords: Mahdaviat, absence, the role of scholars in era of absence, story analysis, Prophet Yunus, Rubil

-
1. Level 4 of the seminary and member of the academic staff of the specialized center of Qom seminary, Qom, Iran(Responsible Author)(mova277@yahoo.com)
 2. Senior expert in Qur'anic and Hadith sciences(Maaref University)University of Islamic Education Qom, Iran

بررسی نقش عالم در غیبت ولی الله با تحلیل داستان روبیل در قوم یونس علیہ السلام*

مصطفی ورمزیار^۱

سید محمد جواد سیدنظری^۲

چکیده

در هنگام غیبت حجت الهی، وظیفه هدایت جامعه بر دوش عالمان دین قرار داده شده است؛ دانشمندان در این موقعیت نقش بی بدیلی ایفا می کنند. در زمان حضرت یونس علیہ السلام نیز وقتی پیامبر خدا از میان قوم بیرون رفت، (دوران غیبت)، عالم قوم یونس که روبیل نام داشت، وظیفه هدایت قوم را بر عهده گرفته و به سرانجام رسانید. این تحقیق با روش کتابخانه ای در گردآوری مطالب و شیوه توصیفی-تحلیلی در پردازش داده ها در پی تحلیل این داستان و تعیین نقش عالم در غیبت حجت خداست و به این نتیجه رسیده که روبیل در دوران غیبت یونس علیہ السلام، چند اقدام مهم انجام داد: حضور در جامعه؛ عهده داری نقش هدایت؛ دعوت بندگان خدا به سوی خدا نه به خود؛ احساس وظیفه و اقدام بهنگام آتش به اختیار؛ آشتی دادن مردم با معنویت، و ولی الله و ایجاد زمینه برای پذیرش حضور معصوم. این سری اقدامات روبیل به عنوان عالم قوم یونس علیہ السلام، قابلیت الگوگیری برای عالمان دین در دوران غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را داراست.

واژگان کلیدی

مهدویت، غیبت، نقش علما در غیبت، تحلیل داستان، حضرت یونس علیہ السلام، روبیل.

مقدمه

بیان داستان گونه از بهترین شیوه های انتقال پیام به مخاطب است و به دلیل حس همذات پنداری که در شنونده ایجاد می کند بسیار اثرگذار است. آیات قرآن و روایات

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۶/۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۷/۱۷

۱. سطح چهار حوزه و عضو هیئت علمی مرکز تخصصی موعود حوزه علمیه قم، ایران (نویسنده مسئول)
(.mova277@yahoo.com)

۲. کارشناس ارشد مدرسی معارف دانشگاه معارف اسلامی قم، ایران.

اسلامی از این روش فراوان بهره برده و هدایت جامعه به سوی رشد و تعالی را در بسیاری از موارد با این روش انجام داده‌اند. توجه به محتوای آیات و روایات این مدعا را به اثبات می‌رساند. یکی از مسائلی که نیاز این زمان است نقش و جایگاه بایسته دانشمندان در دوران پنهان‌زیستی ولیّ الله الأعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف است که هم برای عالمان درس آموز است و هم برای سایرین راهگشا تا بدانند که کدام عالم دینی در جایگاه بایسته خود است و نقش خود را ایفا می‌کند.

برخی از روایات، نقش علما در زمان غیبت ولیّ را به صورت شفاف بیان فرموده‌اند: از امام هادی علیه السلام روایت شده که اگر نبودند کسانی از علماء و دانشمندان که پس از غیبت و پنهانی قائم ما (امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف) دعوت‌کننده و خواننده به سوی او و دلالت‌کننده و راهنمایی‌کننده به او باشند، و به وسیله حجّت‌ها و راهنمایان خدا (أنّهم معصومین علیهم السلام) از دین و آئین او دفاع کنند و از (دشمنان) جلوگیری کنند و نجات‌دهنده و رهاننده بندگان ضعیف و ناتوان خدا از دام‌های شیطان و ارادتمندان و پیروان او از تله‌های دشمنان باشند؛ اگر اینان نبودند، هر آینه کسی باقی و به جا نمی‌ماند مگر آن‌که از دین خدا دست برداشته و باز می‌گشت؛ اما علما و دانشمندان کسانی هستند که مهار دل‌های ضعفا و ناتوانان شیعه و پیروان (ما) را (از گمراه شدن) نگاه می‌دارند، چنان‌که کشتیبان سگان کشتی را که به وسیله آن کشتی را به هر سوئی بخواهد می‌برد، نگاه می‌دارد. آنان نزد خدای توانا و بزرگ فضیلت داشته و (از دیگران) برترند (حسن بن علی علیه السلام، ۱۴۰۹ق: ۳۴۴؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق: ج ۱، ۱۸ و ۲، ۴۵۵؛ ابن ابی جمهور الأحسائی، ۱۴۰۳ق: ج ۱، ۱۹).

در روایات دیگری نیز این نقش برجسته و مهم به صورت داستان‌وار تبیین شده است که این تحقیق در پی بیان و تحلیل یکی از آن داستان‌واره‌هاست.

داستان هدایت قوم حضرت یونس علیه السلام با حضور عالم در غیبت ایشان

محمد بن مسعود عیاشی از علمای بزرگ قرن چهارم (متوفی ۳۲۰ق) از ابی عبیده حذاء از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمود: در برخی از مکتوبات امیرالمؤمنین علیه السلام یافتیم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از قول جبرئیل بیان فرمود: خداوند یونس بن متی را در سن ۳۰ سالگی برای هدایت قومش (در سرزمین نینوا از استان‌های کشور عراق) فرستاد و او مردی بود که گاهی اوقات غضبناک می‌شد و بر هدایت قومش کم‌صبری

می‌کرد و با نادانی آنها مدارا نمی‌کرد و در برداشتن بار مسئولیت پیامبری ناتوان بود و زیر این بار مانند ستون چوبی ضعیف، اعلان ناخشنودی می‌کرد؛^۱ یونس علیه السلام در میان این قوم ۳۳ سال زندگی کرد و آنها را به ایمان به خدا و پیروی از دستورات او دعوت کرد و در طول این مدت تنها دو نفر با نام‌های «روبیل» و «تنوخا» به دست وی هدایت شدند و نبوت او را پذیرفتند.

روبیل از خانواده اهل علم و نبوت و حکمت و از دوستان قدیمی یونس علیه السلام بود و آشنایی آنها به پیش از پیامبری یونس علیه السلام باز می‌گشت.

تنوخا مردی عابد و زاهد بود که بیشتر وقت خود را صرف عبادت می‌کرد و از علم و حکمت بهره‌ای نداشت.

روبیل گله گوسفندی داشت که آنها را به چرا می‌برد و از درآمد حاصل از آن زندگی می‌کرد، و تنوخا هیزم‌شکن بود و از درآمد جمع‌آوری و حمل هیزم، گذران زندگی می‌کرد. جایگاه و احترام روبیل در نزد یونس علیه السلام بیشتر از تنوخا بود و این به دلیل مقام علمی و فضل وی و آشنایی دیرین بود.

یونس علیه السلام هنگامی که دید با وجود تمامی تلاش‌های سی و چند ساله‌اش، پاسخ مناسبی از قوم خود دریافت نکرد و کسی به او ایمان نیاورد، دلتنگ شده و صبر خود را از کف داد و لب به شکایت گشود و به خداوند عرضه داشت:

ای پروردگار من؛ تو مرا در سی سالگی برای هدایت قوم فرستادی و در بین ایشان زندگی کردم و سی و سه سال آنها را به سوی تو و ایمان به تو دعوت کردم و از خشم و غضب تو ترسانیدم؛ اما ایشان نه تنها ایمان نیاوردند بلکه پیامبری مرا انکار کردند و مرا دروغگو خواندند و مرا و مأموریتم را خفیف شمردند و در پاره‌ای موارد مرا تهدید کردند و من می‌ترسم مرا به قتل برسانند. خدایا عذابی را که وعده داده‌ای بر ایشان نازل فرما؛ زیرا ایشان قومی هستند که ایمان نخواهند آورد. خداوند به او وحی کرد: ای یونس علیه السلام، در میان قومت چنین متولد نشده، نوزاد و طفل بی‌گناه و مردان و زنان کهنسال و افراد ناتوان و ضعیف وجود دارند و من حاکم عادل هستم که رحمتم بر غضبم سبقت گرفته و کودکان قوم تو را به گناه بزرگسالان عذاب نمی‌کنم و آنها بندگان من و مخلوقاتم هستند؛ جنبندگانی که در سرزمین‌های من سکونت

۱. تشبیه این اعتراض از سنگینی بار مسئولیت پیامبری به اعتراض چوبی که زیر بار ساختمان لب به اعتراض گشوده و جیر جیر صدا می‌دهد از زیباترین آرایه‌های ادبی به کار رفته در این داستان است.

دارند و من دوست دارم با آنها مدارا کنم و ایشان را مهلت دهم و منتظر توبه آنها باشم و من تو را برای این به سوی قومت فرستادم که تا ایشان را تحت حمایت خود گرفته و با آنها با مهربانی ویژه نبوت برخورد کنی؛ و سپس بر دشواری های مأموریت صبور باشی و مانند پزشک معالج و درد آشنا و دارو شناس، درد آنها را مداوا کنی؛ اما تو با آنها با درستی برخورد کردی و دل های آنها را با مدارا جذب نکردی و سیاست ویژه پیامبران را به کار نبستی و اکنون با این بدبینی و بی صبری از من تقاضای عذاب می کنی؟! در حالی که بنده من نوح علیه السلام صبر بسیار بیشتری نسبت به قومش داشت و با ایشان بسیار بهتر از تو برخورد کرد و نزد من صبر زیادی به خرج داد تا جایی که عذر او نزد من پذیرفته بود و وقتی از مخالفت قومش، غضبناک شد، من هم از غضب او به خشم آمدم و نفرین او را درباره عذاب قومش اجابت کردم.

یونس علیه السلام گفت: پروردگارا من به خاطر تو بر آنها غضب کردم و به این دلیل که تو را نافرمانی و عصیان می کردند، آنها را نفرین کردم و به عزت تو قسم، هرگز درباره آنها احساس ترحم و رأفت نخواهم کرد و پس از کفر ایشان و تکذیب من، دیگر با نگاه دلسوزانه آنها را نصیحت نخواهم کرد و برایشان خیرخواهی نمی کنم؛ پس عذاب خویش را بر آنان نازل کن، چون آنها هرگز ایمان نخواهند آورد.

خدای متعال فرمود: ای یونس آنها بیش از صد هزار نفر از مخلوقات من هستند که شهرهای مرا آباد کرده و بندگان و دوستان مرا به دنیا می آورند؛ پس براساس علم خود که درباره تو و آنها سبقت گرفته به آنها مهلت می دهم؛ چون تقدیر من غیر از علم و تقدیر توست. تو پیامبری؛ اما من پروردگار حکیم هستم. علم من باطنی، غیبی و بی انتهاست. آگاهی تو ظاهری است؛ اما حال که تو چنین می خواهی، درخواست تو را اجابت می کنم؛ اما این درخواست در شأن تو نیست و بهره تو را در نزد من بیشتر نخواهد کرد. به زودی در روز چهارشنبه نیمه ماه شوال، پس از طلوع خورشید عذاب خود را بر آنان نازل می کنم. برو این مطلب را به آنها اطلاع بده.

یونس علیه السلام از شنیدن این امر خوشحال شد و این وعده عذاب او را ناراحت نکرد و عاقبت آن را دریافت. سپس نزد تنوخای عابد رفت و خبر از وحی الهی و نزول عذاب در روزی معین به او داد و از او خواست او را در ابلاغ این پیام همراهی کند. تنوخا گفت: آنها را رها کن و این خبر را به ایشان نرسان تا هنگام فرارسیدن عذاب الهی در گمراهی و سرگردانی و گناه غوطه ور باشند.

یونس علیه السلام فرمود: بهتر است با روبیل دانشمند ملاقات کرده و مشورت کنیم؛ زیرا او مردی حکیم و دانا و از خاندان نبوت است.

سپس به نزد روبیل رفتند و یونس علیه السلام ماجرای درخواست عذاب قوم و (وعده الهی بر نزول عذاب) اجابت این دعا و وقوع آن در روزی معین را به او گفت و با او درباره رساندن این پیام به قوم مشورت کرد.

رویل گفت: ای یونس! به صورت یک پیامبر حکیم و فرستاده ای بزرگوار نزد پروردگارت بازگرد و از او بخواه عذاب را از قومت برطرف کند؛ چون او از عذاب خلق بی نیاز است و مدارا و رفق با بندگان را بیشتر می پسندد و این نفرینی که تو کردی جایگاه تو را نزد خدا خراب خواهد کرد و به زیانت تمام می شود؛ شاید قوم تو پس از این کفر و انکار توبه کرده و متوجه پروردگار شوند، پس با آنها صبر و مدارا کن و به آنها مهلت بده.

تنوخوا گفت: ای روبیل! وای بر تو، این چه مشورتی است که می دهی؟! بعد از این که این قوم کفر و عصیان ورزیدند و پیامبر خدا را تکذیب کرده و از شهر بیرون نمودند و حتی می خواستند او را سنگسار کنند؟!

رویل تنوخوا گفت: ساکت باش! تو تنها مردی عابد هستی که علم و حکمتی نداری. روبیل به یونس علیه السلام گفت: ای یونس! به نظر تو اگر عذاب الهی نازل شود، آیا این خشم خداوند همه آنها را هلاک می کند یا بعضی باقی می ماند؟

یونس علیه السلام فرمود: همه هلاک خواهند شد و من از شدت غضب چنین درخواستی کردم و هیچ احساس ترحمی نسبت به ایشان نداشته (و ندارم) تا به درگاه الهی مناجات کرده و از او بخواهم عذاب را از آنها برطرف کند.

رویل گفت: ای یونس! آیا می دانی که امید است اگر مردم نشانه های عذاب را ببینند توبه کرده و به درگاه خدا استغفار کنند و خدا هم که ارحم الراحمین است و شاید این عذاب را بردارد و آن وقت تو که خبر عذاب را به آنها داده ای در نزد مردم دروغگو خواهی شد؟!

تنوخی عابد گفت: وای بر تو! ای روبیل براستی سخن عظیمی می گویی! پیامبر و فرستاده خدا به تو خبر می دهد که خداوند عذاب را بر این قوم خواهد فرستاد؛ اما تو در گفتار خدا و در گفتار پیامبرش تردید می کنی؟! بدان که این گفتار سبب نابودی همه اعمال تو و بی ارزش شدن عبادات خواهد شد!

روبیل تنوخوا گفت: نظر و رأی تو سست و غیرمعقول است.

روبیل به یونس علیه السلام گفت: بعد از آن که وحی بر تو نازل شد، باز هم عذاب به اراده خدا است و قول خدا حق است؛ ولی اگر عذاب نازل شود و همه قوم هلاک گردند و شهرشان ویران گردد، آیا خداوند تعالی نام تو را از میان انبیاء علیهم السلام محو نخواهد کرد و رسالت باطل نخواهد شد و مثل برخی از مردم ضعیف نخواهی بود و به دست تو بیش از صد هزار نفر از مردم هلاک نمی شوند؟

یونس علیه السلام سفارش و نصیحت های روبیل را نپذیرفت و به نزد قوم رفته و خبر نزول عذاب را ابلاغ کرد؛ اما آنها سخنان او را نپذیرفتند و او را تکذیب کرده و با خواری از شهر بیرون کردند. سپس یونس علیه السلام به همراه تنوخوا از شهر خارج شد. آن دو در مکانی که چندان از شهر فاصله نداشت مسکن گزیدند و منتظر وقوع عذاب شدند؛ اما روبیل در میان قوم در شهر باقی ماند و وقتی که ماه شوال فرا رسید و وعده عذاب نزدیک شد، روبیل با صدای بلند از بالای کوه مردم را فرا خواند و به آنها گفت:

من روبیل، دوستدار و خیرخواه شما هستم. اکنون ماه شوال فرا رسیده، در حالی که پیامبر خدا یونس علیه السلام وقوع عذاب را در این ماه به شما هشدار داده و خداوند هرگز وعده خود را تخلف نخواهد کرد؛ حال چه می کنید؟

مردم با شنیدن صدای او وحشت کرده و نزول عذاب الهی را حتمی دانستند و با جزع و فزع به نزد روبیل شتافتند و گفتند: ای روبیل تو مرد عالم و حکیمی هستی و ما تو را همواره خیرخواه و مُشفق نسبت به خود می دانیم؛ حال تو بگو چه باید بکنیم؟ ما می دانیم که تو درباره ما با یونس گفتگو کردی و سفارش کردی؛ اکنون هم درباره امر ما نظر خود را اعلام کن تا ما به حکم تو عمل کنیم.

روبیل گفت: به نظر من، در انتظار طلوع فجر در روز چهارشنبه وسط ماه باشید و در آن هنگام قبل از طلوع خورشید کودکان را از مادران جدا کنید و آنها را پائین کوه میان دره جمع کنید و مادران آنها را در دامنه کوه نگه دارید. در مورد حیوانات نیز این گونه عمل کنید وقتی دیدید باد زردی از جانب مشرق می وزد، همه از بزرگ و کوچک شروع به فریاد و گریه و تضرع نمایند و به سوی خدای یگانه توبه کنید و سر خود را به سوی آسمان بلند کنید و بگوئید: پروردگارا ما به خود ستم کردیم و پیامبر تو را تکذیب کردیم. اکنون به سوی تو باز می گردیم و از گناهان مان توبه می کنیم. اگر تو ما را نیامرزی و به ما رحم نکنی

از خسارت دیدگان و اهل عذاب خواهیم بود؛ پس توبه ما را بپذیر و به ما ترخّم کن ای مهربان ترین مهربانان! سپس ادامه دهید و از گریه و تضرّع و فریاد خسته نشوید تا وقتی که خورشید پشت ابر رود و یا این که خداوند قبل از آن عذاب را از شما برطرف کند.

پس تمام قوم هم نظر شدند که پیشنهاد روبیل را اجرایی کنند. وقتی روز چهارشنبه موعود فرا رسید، روبیل از شهر فاصله گرفت، اما صدای ناله و تضرّع مردم را می شنید و در جایی مستقر شده بود که در صورت وقوع عذاب آن را مشاهده می کرد.

وقتی طلوع فجر نزدیک شد، قوم یونس اعمالی را که روبیل به آنها تعلیم داده بود، انجام دادند. وقتی خورشید طلوع کرد باد زرد و تاریکی که صدای مهیب و ترسناکی هم داشت به سرعت وزیدن گرفت. وقتی وزش باد را احساس کردند و رنگ هوا را دیدند و صدای آن را شنیدند، همگی با ناله و فریاد دست به تضرّع برداشتند و به درگاه الهی توبه کردند و کودکان با ناله و فریاد مادران خود را طلبیدند و بزه ها در طلب شیر مادران خود بانگ و فریاد بر آوردند و سایر حیوانات نیز در فراق چراگاه ناله سردادند و هم چنان به این تضرّع ادامه دادند... وقتی خورشید به وسط آسمان رسید، درهای آسمان گشوده شد و غضب پروردگار آرام گرفت. خداوند دعای آنها را پذیرفت و توبه آنها را قبول کرد و به اسرافیل وحی نمود تا بر قوم یونس نازل شود و به او فرمود: من بر ناله و تضرّع قوم یونس رحم نمودم، چون من توبه پذیر و مهربانم؛ اما بنده من یونس برای آن قوم درخواست عذاب نموده و من باید به وعده خود وفا کنم؛ ولی یونس با من شرط نکرد تا در اثر نزول عذاب آنها را هلاک کنم؛ پس بر آنها فرود آی و عذاب مرا از آنها بر طرف کن.

اسرافیل گفت: پروردگارا عذاب تو تا سر شانه های شان نزدیک شده و نزدیک است که هلاک شوند؛ چگونه آن را برطرف سازم؟

خدای متعال فرمود: هرگز چنین نیست! من به ملائکه خود امر می کنم تا عذاب را متوقف نمایند تا امر من به آنها برسد.

پس اسرافیل نازل شد و عذاب را از آنها دور کرده و آن را به سوی کوه ها و مسیر رود های جاری در آنها متوجّه کرد، و با گشودن بال های خود عذاب را به سمت کوه راند.

امام باقر (علیه السلام) فرمود: آن کوه ها امروز در ناحیه موصل قرار دارد و تا روز قیامت به آهن مبدّل شده است.

قوم یونس وقتی دیدند که عذاب از آنها بر طرف شده، از قله کوه به سوی منازل خود پایین آمدند و زنان و کودکان به یکدیگر رسیدند و همگی شکر و سپاس الهی را به جای آوردند.

یونس علیه السلام و تنوخوا روز پنجشنبه با این تصور که عذاب بر قوم نازل شده و همه آنها را هلاک کرده، صدای خفیفی از شهر شنیدند و به سوی شهر آمدند تا اوضاع را از نزدیک مشاهده کنند. وقتی به حومه شهر رسیدند، هیزم شکنان و چوپانان و کشاورزان را در وضعیت عادی مشغول کار روزمره خود دیدند و مردم را در حال آرامش مشاهده کردند. یونس به دلیل نگرانی از برخورد مردم به شهر داخل نشد... اما تنوخوا به شهر رفت و با روبیل مواجه شد.

رویل گفت: ای تنوخوا، آیا رأی تو درست تر بود یا رأی من؟

تنوخوا گفت: رأی تو صحیح تر بود؛ من همواره می پنداشتم به خاطر زهد و عبادتم بر تو برتری دارم؛ اما اکنون فهمیدم که تو به جهت علم و حکمت بر من فضیلت داری و علم و حکمتی که پروردگارت در کنار تقوی به تو عنایت کرده از زهد و عبادت بدون علم من برتر است.

از آن پس آن دو همراه هم در میان قوم خود زندگی کردند.

یونس نیز خشمناک، قوم خود را رها کرد و عاقبت داستانش نیز همان شد که خداوند در کتابش بیان فرموده است.

ابوعبیده می گوید به امام باقر علیه السلام عرض کردم: غیبت حضرت یونس علیه السلام از هنگام جدایی از قوم تا بازگشت بین مردم و ایمان به او و تصدیق نبوتش چه مقدار طول کشید؟ حضرت فرمود: چهار هفته؛ یک هفته از شهر تا کنار ساحل؛ یک هفته هم از کنار ساحل تا بازگشت به شهر؛ یک هفته هم در شکم ماهی و یک هفته هم در ساحل و زیر درختچه؛ جمعاً ۲۸ روز (عیاشی، ۱۳۸۰ق: ج ۲، ۱۳۵-۱۲۹).^۱

البته ابن کثیر بدون اشاره به نقش روبیل در هدایت قوم، از ابن مسعود و مجاهد و سعید بن جبیر و قتاده و دیگران نقل می کند که پس از خروج یونس از میان قوم، خداوند

۱. همچنین برای آشنایی با اصل داستان و جزئیات آن نک: قمی، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ۳۲۰-۳۱۷؛ قطب الدین راوندی، ۱۴۰۹ق: ۲۵۱-۲۵۲؛ طبری، ۱۴۰۳ق: ج ۱، ۴۵۷-۴۶۲؛ قاضی تنوخی، ۱۳۶۴ش: ج ۱، ۱۴-۱۵؛ ابن کثیر، ۱۳۸۸ق: ج ۱، ۳۸۶-۳۹۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۱۴، ۳۸۱-۳۸۳؛ جزائری، ۱۴۰۴ق: ۴۳۱-۴۳۸.

توبه و میل به ایمان را در قلب آنها افکند و موفق به توبه شدند (ابن کثیر، ۱۴۰۸ق: ج ۱، ۲۶۷؛ ابن کثیر، ۱۳۸۸ق: ج ۱، ۳۸۷)؛ اما این با سنت های الهی که خداوند کارها را از مجرای خودشان و با قانون اسباب پیش می برد^۱ سازگاری ندارد پس نقلی که این توبه و بازگشت را محصول زحمات یک عالم می داند پذیرفتنی تر است.

ادامه داستان در سایر منابع

در گزارش های دیگر آمده که قوم یونس علیه السلام پس از مشاهده قدرت الهی و لطف خداوند در قبول توبه و برطرف کردن عذاب، ایمان آوردند و به دنبال یونس گشتند تا بدی ها و بی اعتنائی ها به ایشان را جبران کنند (قمی، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ۳۱۷-۳۲۰).^۲ یونس علیه السلام نیز که از عذاب نشدن قوم خشمناک بود، از آنها فاصله گرفت و به سوی ساحل دریا رفته و سوار بر کشتی شد تا جلای وطن کند.

کشتی توسط یک ماهی بزرگ تهدید شد و ملوانان کشتی مطابق یک رسم قدیمی گفتند: شخص گنهکاری در این کشتی هست که باید قربانی شود، و برای مشخص نمودن آن فرد قرعه زدند و فال به نام یونس درآمد. به خاطر صورت معصوم و با وقار یونس قرعه را دو بار دیگر تکرار کردند و باز به نام یونس درآمد. یونس را به دریا انداختند و ماهی یونس را برداشته و راه کشتی را باز کرد (قمی، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ۳۱۷-۳۲۰).^۳

یونس علیه السلام در تاریکی شکم ماهی با خدا راز و نیاز می کند و به خاطر کم طاقتی و کم صبری خود توبه می نماید و خداوند نیز توبه او را پذیرفته و از تاریکی نجاتش می دهد (قمی، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ۳۱۷-۳۲۰).^۴

یونس علیه السلام در ساحل دریا پس از خوردن میوه درختچه ای شبیه کدو، قدرت گرفته و به سوی قوم خود روان می گردد. مردم پس از شناخت یونس و استقبال از او به وی ایمان آورده و زندگی سالم و خوبی را تجربه می نمایند (قمی، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ۳۱۷-۳۲۰).^۵

۱. أبی الله أن یجری الأمور إلا بأسبابها؛ خداوند پرهیز دارد از این که امور را جز به اسباب خود سامان دهد.

۲. همچنین رک: طبری، ۱۴۰۳ق: ج ۱، ۴۶۰؛ جزائری، ۱۴۰۴ق: ۴۳۱-۴۳۸.

۳. همچنین رک: شافعی، ۱۴۰۰ق: ج ۵، ۱۱۹؛ طبری، ۱۴۰۳ق: ج ۱، ۴۵۹-۴۶۰؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸ق: ج ۱، ۲۶۸؛ ابن کثیر، ۱۳۸۸ق: ج ۱، ۳۸۸-۳۸۹.

۴. همچنین رک: طبری، ۱۴۰۳ق: ج ۱، ۴۶۰؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸ق: ج ۱، ۲۶۷؛ ابن کثیر، ۱۳۸۸ق: ج ۱، ۳۸۸-۳۹۰.

۵. همچنین رک: طبری، ۱۴۰۳ق: ج ۱، ۴۶۰-۴۶۲؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸ق: ج ۱، ۲۶۷-۲۷۰؛ ابن کثیر، ۱۳۸۸ق: ج ۱، ۳۸۸-۳۹۰.

داستان در آیات قرآن

قرآن کریم در چهار سوره به داستان حضرت یونس علیه السلام و نجات قومش اشاره کرده و برای یونس علیه السلام تعابیری مانند: «صاحب الحوت» و «النون» نیز به کار برده است (صافات: ۱۳۹-۱۴۸؛ قلم: ۴۸-۵۰؛ انبیاء: ۸۷-۸۸؛ یونس: ۹۶-۹۸). در این آیات تنها به کم صبری حضرت یونس علیه السلام و ترک قوم، و ایمان قوم یونس علیه السلام و برطرف شدن عذاب از ایشان هنگام غیبت یونس علیه السلام پرداخته و به جزئیات داستان از جمله نقش روییل در هدایت قوم اشاره ای نکرده است.

البته همواره باید مدنظر داشت که داستان در قرآن موضوع مستقل و قائم به ذات نیست؛ بنابراین عناصر موجود در آن نیز از نظر حجم، شکل، آغاز، انجام، نحوه و میزان به کارگیری مستقل نیستند؛ بلکه همه در خدمت هدف دینی به کار رفته اند (پروینی و دیباجی، ۱۳۷۸ ش: ۷).

جایگاه حضرت یونس علیه السلام

حضرت یونس علیه السلام یکی از پیامبران بزرگ الهی است که خداوند هدایت مردمان یک منطقه با جمعیتی بیش از صد هزار نفر را به او سپرد، ایشان این وظیفه را در طی سالیان طولانی (۳۳ سال) به انجام رسالت خویش همت گذارد؛ اما تنها دو نفر به وی ایمان آوردند و حتی ایشان را تهدید جانی کردند. آن حضرت وقتی دید تبلیغ او اثری ندارد و از جهت مقبولیت اجتماعی نیز جایگاه مناسبی در بین قومش ندارد، نزد خدا شکوه بُرد و قوم خود را نفرین نمود و با ناراحتی از بی نتیجه ماندن زحمات خود، قوم ناسپاس را ترک کرد و آنها را به دست سرنوشت شان سپرد و به اصطلاح دینی «ترک اولی» کرد. البته بهتر بود صبوری بیشتری به خرج داده و وظیفه هدایت را به اتمام برساند؛ اما روییل که پرورش یافته مکتب یونس علیه السلام بود و از مقبولیت اجتماعی بیشتری برخوردار بود و زمینه پذیرش را در جامعه داشت، با هشدار به موقع، این هدایت را ادامه داده و به نتیجه رساند.

شاید اگر روییل نیز مانند حضرت یونس علیه السلام بار مسئولیت ۳۰ ساله هدایت را به دوش کشیده بود و این بی مهری و ناسپاسی را از قوم خود مشاهده کرده و تهدید جانی شده بود، عملکردی مشابه حضرت یونس علیه السلام و یا شدیدتر از خود نشان می داد.

نقش بایسته عالم در عصر غیبت

الف) حضور در جامعه

یکی از وظایف عالمان، حضور در بین مردم و رفت و آمد با مردم است. گوشه نشینی و عزلت، با وظیفه عالم دینی که روشنگری او در امتداد هدایت معصومان علیهم السلام است، سازگاری ندارد و انجام این رسالت مهم در جامعه‌ای که از هدایت و دین فاصله گرفته، ضرورت بیشتری دارد. در داستان قوم یونس علیه السلام نیز وقتی پیامبر خدا هدایت خود را کم ثمر دیده و تهدید جانی شده و از میان قوم خود خارج می‌شود، روبیل عالم که حضور خود را در قوم مؤثر می‌بیند، در بین مردم باقی می‌ماند تا در فرصت مناسب وظیفه روشنگری خود را به سرانجام برساند.

ب) عهده‌داری نقش هدایت

فارغ از این که آیا حضرت یونس علیه السلام پس از ۳۳ سال دعوت طاقت فرسا و ایمان نیاوردن کسی جز روبیل و تنوخوا و تهدید جانی، اجازه داشت سنگر رسالت را خالی کرده و مردم را نفرین نماید یا خیر؟ که در جای خود تحلیل شده است (عاملی، ۱۴۲۲ق: ج ۱، ۱۳۴-۱۰۷)؛ وقتی یونس علیه السلام غضبناک از قوم جدا شد، روبیل با دیدن جای خالی یونس علیه السلام، احساس وظیفه کرد و در بین قوم ماند و سنگر مبارزه با باطل را رها نکرده و پرچمدار هدایت مردم شد. ایشان وقتی دید دعوت مستقیم یونس علیه السلام جواب نداد و مردم هدایت نشدند، به شیوه‌های دیگری متوسل شد. او به خاطر سابقه درخشانی که در بین مردم داشت حضورش اثرگذار بود و توانست نجات بخش مردم شود؛ برخلاف تنوخی‌عابد که تنها به فکر هدایت و نجات خود بود و در گوشه‌ای منتظر نزول عذاب نشست.

روبیل منتظر ماند تا وعده خداوند نزدیک شد. وعده عذاب در صبح چهارشنبه نیمه ماه شوال بود. وی در ابتدای ماه بر بالای بلندی رفته و با صدای بلند مردم را متوجه خود کرد و از دلسوزی خود برای مردم سخن راند و نزدیک شدن عذاب الهی را گوشزد کرد و به مردم نشانه عذاب را تبیین نمود و نیز راه نجات از قهر الهی را هم بیان کرد و با تلاش دلسوزانه مردم را به راه حق، هدایت کرد.

روبیل برای عهده‌داری این وظیفه ویژگی‌های مناسبی داشت. همراهی و همنشینی

طولانی مدت با پیامبر خدا (کان قدیم الصحبة لیونس بن متی من قبل أن یبعثه الله بالنبوة) رشد و نمو در دامن پدر و مادری مؤمن و عالم (کان روبیل من أهل بیت العلم و النبوة و الحکمة)، و همچنین شغل چوپانی که صبر و بردباری در برابر جاهلان را می‌افزاید (و کان روبیل صاحب غنم یرعاها). همچنین او دلسوز مردم بود و به هدایت آنها خوشبین و به حضرت یونس (علیه السلام) هم گفت: صبر کن و درخواست عذاب قوم را پس بگیر؛ شاید آنها توبه کنند و خداوند عذاب را از ایشان برطرف کند؛ آن وقت وعده عذاب تو کذب در نخواهد آمد.

این دلسوزی، حضور در جامعه و عهده‌داری هدایت مردم، وظیفه هر عالمی در غیبت ولی الله است؛ حال این غیبت و محرومیت جامعه از حضور امام هر علتی می‌خواهد داشته باشد؛ خواه خطر جانی برای امام باشد و یا نبودن یاران همراه و همدل و یا آماده نبودن جامعه برای پذیرش هدایت معصوم (علیه السلام) و...

امام صادق (علیه السلام) می‌فرمایند: عالمان شیعه نگهبانان و پاسبانان راه نفوذ شیطانند و ابلیس و سایر شیاطین را از شیعیان ضعیف دور می‌کنند و مانع تسلط آنها و دشمنان بر شیعیان می‌شوند. آگاه باشید هر شخصی که در این مسیر گام بردارد برتر از مجاهدان است و این گونه هدایت از جهاد با دشمنان هزاران برابر بهتر است؛ زیرا چنین شخصی از دین دوستان ما حفاظت می‌کند و جهادگران، بدن و جسم محبان ما را حفظ می‌کنند (حسن بن علی (علیه السلام)، ۱۴۰۹ ق: ۳۴۳؛ طبرسی، ۱۴۰۳ ق: ج ۱، ۱۷).

امام موسی بن جعفر (علیه السلام) نیز در مقایسه عالمی که عهده‌دار هدایت جامعه می‌شود می‌فرماید: یک دانشمند که یکی از بی‌سرپرستان دور افتاده از ما را نجات دهد و آنچه را مورد نیاز اوست به او آموزش دهد، بر ابلیس دشوارتر از هزار عابد است؛ زیرا عابد تمام تلاشش نجات خود است و اما عالم هم در هدایت، تهذیب نفس و نجات خود متمرکز است و هم بندگان خدا اعم از زن و مرد را از دست ابلیس و سایر شیاطین می‌رهاند؛ برای همین نزد خداوند گرامی‌تر از هزاران عابد است (حسن بن علی (علیه السلام)، ۱۴۰۹ ق: ۳۴۳) در این روایت تعبیر «دور افتاده از ما و از دیدار ما» (الْمُنْقَطِعِينَ عَنَّا وَ عَنْ مُشَاهَدَتِنَا) اشاره به زمان غیبت امام و نقش پراهمیت هدایتگری عالم در این برهه است.

امام هادی (علیه السلام) در روایتی به نقش هدایتی عالمان شیعه در عصر غیبت، تصریح می‌فرمایند و عدم حضور چنین عالمانی در جامعه گرفتار غیبت را عامل کفر و ارتداد

مردم می‌شمارد و آنها را به کشتیبان و سکاندار کشتی تشبیه می‌فرماید و به همین دلیل چنین عالمانی را از دیگران برتر می‌داند (حسن بن علی علیه السلام، ۱۴۰۹ق: ۳۴۴؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق: ج ۱، ۱۸؛ ج ۲، ۴۵۵).

گوشه‌گزینی و در فکر نجات خود بودن، زیبنده عالم عصر غیبت نیست؛ آن‌هم دورانی که جامعه گرفتار سیل شبهات اعتقادی و هجوم ناهنجاری‌های اخلاقی و رفتاری است؛ به ویژه فضای مجازی که امروزه هیچ شخصی از آسیب‌های آن در امان نیست.

ج) دعوت بندگان خدا به سوی خدا نه به خود

روبیل پس از رفتن حضرت یونس علیه السلام و عهده‌داری وظیفه سنگین هدایت، وقتی متوجه شد که مردم به خاطر سابقه خوبی که دارد به او اهمیت داده و سخنانش را گوش می‌دهند و به اصطلاح امروزی وقتی بازارش را گرم دید؛ از این موقعیت در راستای هدایت مردم بهره‌برد و آنها را به سوی خدا و دین و ولی خدا رهنمون شد و در پی منافع خود و سهم‌خواهی به سود خویش نبود، در هنگامه غیبت حجت خدا، هر عالمی چنین وظیفه‌ای دارد. این یک نکته کلیدی و اساسی برای شناخت عالمان حقیقی از عالم‌نمایان و مدعیان دروغین است. عالم واقعی از خودش و آبرو و موقعیت خودش برای دین مایه می‌گذارد و آبروی خود را خرج دین و هدایت مردم می‌کند؛ در صورتی که مزوران عالم نما، دین را خرج خود کرده و با استفاده از دین و زهدفروشی برای خود منافی کسب می‌کنند و مردم را به سوی خود می‌خوانند نه به سوی خدا و ولی خدا و اگر از دین و خدا هم دم می‌زنند در راستای دنیاطلبی و زهدفروشی است.

د) احساس وظیفه و اقدام بهنگام آتش به اختیار

روبیل از طرف خداوند مأمور به رسالت نبود و وظیفه هدایت جامعه به صورت خاص و ویژه به وی سپرده نشده بود؛ اما خداوند در هدایت جامعه به طور عام با علما عهدی بسته که بایستی به آن پایبند باشند. امام امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه به معاویه به پیمانی که خداوند از علما گرفته اشاره کرده و می‌فرماید: و لکن خداوند از علما پیمان گرفته که امانت را به اهلش بسپارند و خیرخواه و نصیحت‌گر گمراهان و هدایت‌شدگان باشند (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق: ج ۱۶، ۱۳۳).

مراد از این امانت، همان نکات هدایتی است که عالمان آن را آموخته و وظیفه دارند به جویندگان هدایت منتقل نمایند.

همچنین امام باقر علیه السلام در نامه‌ای به سعدالخير (سعدبن عبدالملک) در نکوهش عملکرد عالمان زمان خود، به این عهد خداوند اشاره کرده می‌فرماید: آنها عملکرد ناشایستی داشتند؛ زیرا خداوند در کتاب خودش با آنها پیمان بسته که امر به معروف و نهی از منکر کنند و خوبی و تقوا را یاری کرده و به گناه و دشمنی کمک نکنند (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۸، ۵۴).

حال چه این پیمان را پیمان فطرت بگیریم چه عهد معرفت و یا چیز دیگری؛ روبیل براساس این پیمان، هدایت جامعه را وظیفه خود می‌داند و دست به کار شده و در غیبت حجت خدا، به صورت آتش به اختیار عمل کرده و برای هدایت قوم خود برنامه‌ریزی کرده و با دلسوزی و خیرخواهی مسیر هدایت ایشان را هموار کرده و آنها را از مهلکه نجات می‌دهد. این وظیفه هر عالمی است که در عصر غیبت ولی، هدایت جامعه را عهده‌دار شود و برای هدایت مردم برنامه‌ریزی کند و هر جا در مسیر هدایت مانعی پیش آمد با درایت و زیرکی و شجاعت به صورت آتش به اختیار عمل کرده و موانع هدایت مردم را برطرف نماید.

ه) آشتی دادن مردم با معنویت، خدا و ولی خدا

انسان به دلیل این که موجودی دو ساحتی و دو بُعدی است و غیر از جنبه جسمی و بدن مادی یک روح انسانی دارد، به معنویت و حیات معنوی نیازمند است و خداوند میل و کشش به سوی معنویت را در درون و فطرت انسان به ودیعت نهاده است. انسان‌هایی که خود را منحصر به مادیات کرده و به این نیاز فطری بی‌توجهی نشان داده‌اند، گرفتار آسیب‌های متعدد روانی شده‌اند. یکی از کارهای مهم عالم در جامعه، زنده کردن فطرت انسان‌ها و ایجاد انگیزه برای گرایش به معنویت است و پس از ایجاد تشنگی و طلب در مردم، برای به دست آوردن معنویت به آن جهت و سوی خدایی داده و به ایشان بفهماند که با معنویت‌های خود ساخته این عطش درمان نخواهد شد. روبیل نیز در جامعه این عطش را ایجاد کرده و به آن سمت و سوی خدایی داد؛ زیرا وقتی که با قوم خود سخن می‌گوید پیامبر و خدا را به مردم نسبت می‌دهد و ایشان را از آن هم

می‌داند (قد أخبرکم یونس نبیکم و رسول ربکم).

و) ایجاد زمینه برای پذیرش حضور معصوم (علیه السلام)

روبیل، عالم قوم یونس، از ابتدایی که به مردم هشدار داد تا هنگام بازگشت حضرت یونس (علیه السلام)، همواره مردم را به رسالت یونس (علیه السلام) دعوت می‌کرد و با این که زمینه مُرید پروری برای او فراهم بود و می‌توانست برای خودش جایگاهی درست کند، اما او تنها به فکر آشتی دادن مردم با خدا و دین و حجت خدا بود و تا آن جا پیش رفت که مردم را عاشق و شیفته رسول خدا (یونس (علیه السلام)) کرد؛ به گونه‌ای که انتظار ظهور حجت زمان‌شان را می‌کشیدند و عاشقانه چشم به راهش بودند؛ و به محض دیدن یونس اظهار ایمان کردند (قمی، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ۳۲۰-۳۱۷؛ قطب الدین راوندی، ۱۴۰۹ق: ۲۵۱-۲۵۲؛ طبری، ۱۴۰۳ق: ج ۱، ۴۶۰).

حضرت یونس (علیه السلام) در هنگامه ابلاغ وعده عذاب الهی، مورد نفرت مردم بود؛ به گونه‌ای که مردم ایشان را تکذیب کرده و با خواری از شهر بیرون کردند؛ اما وقتی یونس با نگرانی به سوی قوم بازگشت و وارد بر ایشان شد، مورد استقبال چشمگیر قرار گرفت و مردم همگی به نبوت او اقرار کرده و رسالتش را پذیرفتند. این تغییر موقعیت نشان می‌دهد که روبیل در غیبت ولی خدا چه میزان کوشش کرده و چه تلاش‌هایی برای ایجاد پیوند بین مردم و حجت خدا انجام داده است.

این وظیفه هر عالمی در زمان غیبت ولی الله است که جامعه دورمانده از امام را به مقام و عظمت امام توجه دهد و حجت خدا را به مردم معرفی کرده و اگر در جامعه نسبت به شخصیت و جایگاه امام، نقش امام در عصر غیبت، اقدامات امام در هنگامه ظهور و... تردیدی هست آن را برطرف نماید.

ز) طرد کج فهمان و مانعان مسیر هدایت

هنگامی که مسیر حق و باطل در جامعه‌ای مشخص می‌شود، برخی از طالبان حق و هدایت، تحمل شنیدن سخن مخالف را نداشته و هر کسی را به محض مخالفت و تمرد، با برچسب بی‌دینی و انحراف از خود می‌رانند. در داستان قوم یونس (علیه السلام) نیز تنوهای عابد، وقتی می‌بیند که روبیل پیامبر خدا یونس (علیه السلام) را نیز از نفرین کردن قوم نهی می‌کند به او خرده گرفته و می‌گوید: چرا دنبال هدایت کسانی هستی که خداوند

می‌خواهد آنها را عذاب کند. روییل نیز او را از دخالت کردن در چیزی که به آن آگاهی ندارد نهی کرده و به او می‌گوید: تو شخصی هستی که آگاهی به این امور نداری! روییل او را طرد می‌کند و عهده‌دار هدایت مردم می‌شود. این وظیفه هر عالمی است که در مسیر هدایت مراقب کج فهمی‌ها و انحرافات باشد. امروزه نیز برخی به بهانه تقدّس روحانیت و علما به دنبال فاصله انداختن میان دانشمندان دینی و امور اجتماعی و سیاسی هستند و عالمی را مقبول و مورد احترام می‌دانند که تنها به مسجد و محراب اکتفا کرده و کار به زندگی اجتماعی مردم و سیاست جاری در کشور نداشته باشد. این تفکر و تلقی از دین و عالم دینی، یکی از خطرات مهم است که باید طرد و با حاشیه رانده شود.

نتیجه‌گیری

وظیفه هدایت جامعه در هنگام غیبت حجت الهی، بر دوش عالمان دین گذاشته شده است. نقش بی‌بدیل علما در این موقعیت، انکارناپذیر است. روییل نام دانشمندی است که در خاندان نبوت متولد شده، رشد کرده و در طول زندگی خود از مصاحبت با حضرت یونس علیه السلام بهره برده است. وقتی پیامبر خدا (حضرت یونس علیه السلام) از میان قوم بیرون رفت (دوران غیبت) روییل، وظیفه هدایت قوم را بر عهده گرفت و آنها را از مهلکه نجات داد. وی در دوران غیبت یونس، چند اقدام مهم انجام داد: حضور در جامعه و عهده‌داری نقش هدایت؛ دعوت بندگان خدا به سوی خدا نه به خود؛ احساس وظیفه و اقدام بهنگام آتش به اختیار، و آشتی دادن مردم با ولی الله و ایجاد زمینه برای پذیرش حضور معصوم؛ به گونه‌ای که مردم مشتاقانه منتظر بازگشت حضرت یونس علیه السلام بودند و به محض دیدن و شناختن ایشان را تصدیق کرده و ایمان آوردند. عملکرد این عالم در دوران غیبت حجت خدا، الگوی مناسبی برای عالمان عصر غیبت امام زمان علیه السلام است.

منابع

۱. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله (۱۴۰۴ق)، شرح نهج البلاغة لابن ابی الحدید، قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفی، اول.
۲. الأحسائی، ابن ابی جمهور (۱۴۰۳ق)، عوالی اللئالی، تحقیق: مجتبی عراقی، قم:

- سید الشهداء علیهم السلام، اول.
۳. ابن کثیر (۱۴۰۸ق)، *البداية والنهاية*، تحقیق و تدقیق و تعلیق: علی شیر، بیروت: دار احیاء التراث العربی، اول.
۴. ابن کثیر (۱۳۸۸ق)، *قصص الأنبياء*، تحقیق: مصطفی عبدالواحد، مصر: دارالتألیف، اول.
۵. پروینی، خلیل؛ دیباجی، ابراهیم (۱۳۷۸ش)، «تحلیل عناصر داستانی در داستان های قرآن»، *فصل نامه مدرس علوم انسانی*، شماره ۱۳.
۶. جزائری، سید نعمة الله، *النور المبين في قصص الأنبياء والمرسلين*، قم: منشورات مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي.
۷. حسن بن علی علیهم السلام (۱۴۰۹ق)، *التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري علیهم السلام*، قم: مدرسة الإمام المهدي علیهم السلام، اول.
۸. شافعی (۱۴۰۰ق)، *كتاب الأم*، بی جا: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزيع، اول.
۹. طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق)، *الإحتجاج على أهل اللجاج*، مشهد: نشر مرتضی، اول.
۱۰. طبری، محمد بن جریر (۱۴۰۳ق)، *تاریخ الطبری*، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چهارم.
۱۱. عاملی، محمد محمود مرتضی (۱۴۲۲ق)، *الأنبياء فوق الشبهات*، قم: انتشارات الإمام الحسين علیهم السلام، اول.
۱۲. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق)، *تفسير العیاشی*، تهران: المطبعة العلمية، اول.
۱۳. تنوخی، قاضی (۱۳۶۴ش)، *الفرج بعد الشدة*، قم: منشورات الشریف الرضی، دوم.
۱۴. قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله (۱۴۰۹ق)، *قصص الأنبياء علیهم السلام*، مشهد: مرکز پژوهش های اسلامی، اول.

۱۵. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق)، *تفسیر القمی*، قم: دارالکتاب، سوم.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تهران: دارالکتب الإسلامية، چهارم.
۱۷. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳ق)، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، بیروت: دار إحياء التراث العربی، دوم.

Epic and mysticism in contemporary religious sonnets

Dr. Najmeh Nazari ¹

Mobina Motahari Nasab ²

Reyhane Jafari Nia ³

Abstract

After the Islamic revolution, some branches of religious poetry expanded and included various topics and forms. The connection between epic and mysticism is one of the characteristics of religious poetry, which was greatly influenced by the atmosphere ruling the country during the eight-year sacred defense period. In other words, the Islamic revolution, the sacred defense, the epic, and the spiritual manifestations of these two historical currents caused the connection of epic and mysticism to be considered one of the outstanding features of the poetry of the revolution. The difference between these poems and the ancient mystic poems is their political and social function. After the war's end, the connection between epic and mysticism can be seen less frequently and with differences compared to the previous religious sonnet. The religious sonnet shows more the concepts such as anti-tyranny, death with dignity, altruism, and purity during the sacred defense. One of the characteristics of the religious sonnet in recent years is the asking for justice and the desire for martyrdom along with the rejection of expediency, pāk-bāzy, an epic and active look at religious mourning, and an emphasis on the epic personality of great people such as Hazrat Zeinab and Imam Sajjad.

Keywords: Contemporary poetry, Religious sonnet, Mysticism, Epic, Ashurai poetry, Mahdavi poetry

-
1. Associate Professor of the Department of Persian Language and Literature, Bu Ali Sina University, Hamadan, Iran (Responsible Author) (n.nazari@basu.ac.ir)
 2. Master of Persian Language and Literature, Bo Ali Sina University, Hamadan, Iran (motaharinasab.mobina73@gmail.com)
 3. Master of Persian Language and Literature, Bo Ali Sina University, Hamadan, Iran (soghrajaafariya@yahoo.com)



ISSN:2588-3291



دوفصل نامه علمی-پژوهشی عصر آئینه
ویژه هنر و عود
سال شانزدهم- شماره سی و هفتم
بهار و تابستان ۱۴۰۲

حماسه و عرفان در غزل آئینی معاصر*

نجمه نظری^۱

مبینا مطهری نسب^۲

ریحانه جعفری نیا^۳

چکیده

پس از انقلاب اسلامی، برخی شاخه‌های شعر آئینی مانند شعر ولایی گسترش یافت و موضوعات و قالب‌های متنوعی را دربر گرفت. پیوند حماسه و عرفان یکی از ویژگی‌های شعر آئینی است که از فضای حاکم بر کشور در دوران هشت ساله دفاع مقدس تأثیر بسیار گرفته است. به عبارت دیگر، انقلاب اسلامی، دفاع مقدس و جلوه‌های حماسی و معنوی این دو جریان تاریخی، موجب شد پیوند حماسه و عرفان از ویژگی‌های برجسته شعر انقلاب به شمار آید. تفاوت این اشعار با سروده‌های عرفانی کهن، در کارکرد سیاسی- اجتماعی آنهاست. پس از پایان جنگ نیز پیوند حماسه و عرفان با بسامدی کمتر و با تفاوت‌هایی نسبت به گذشته، در غزل آئینی دیده می‌شود. در پژوهش حاضر، نمودهای حماسی و عرفانی در غزل آئینی سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۴۰۰ بررسی شده است. نگاهی به سیر این سروده‌ها بیانگر آن است که مضامینی مانند ظلم‌ستیزی، مرگ با عزت، ایثار و پاکبازی، در شعر دفاع مقدس بیشتر دیده می‌شود. از ویژگی‌های غزل آئینی در سال‌های اخیر، رویکرد انتقادی به دور شدن از ارزش‌ها و آرمان‌ها، حق‌طلبی و آرزوی شهادت همراه با ردّ مصلحت‌خواهی و عافیت‌جویی، نگاه حماسی و فعال به سوگواری مذهبی و تأکید بر شخصیت حماسی بزرگانی چون حضرت زینب (ع) و امام سجاد (ع) است.

واژگان کلیدی

شعر معاصر، غزل آئینی، عرفان، حماسه، شعر عاشورایی، شعر مهدوی.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۴/۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۶/۲۹

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بوعلی سینا همدان (نویسنده مسئول) (n.nazari@basu.ac.ir).

۲. کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بوعلی سینا همدان (motaharinasab.mobina73@gmail.com).

۳. کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بوعلی سینا همدان (soghrajaafari@yahoo.com).

مقدمه

در دین اسلام شناخت، برای حرکت انسان و ارزشمندی آن، به ویژه در موضوعات اساسی از جمله امامت و معرفت به امام امری ضروری است. برای رسیدن به این معرفت، توجه به آیات و روایات نقش بسزایی دارد. قرآن، این کتاب هدایت برای همه انسان‌ها، در همه اعصار، بیانگر اصول و کلیات امامت است که با روایات تفسیری تفصیل و جزئیات آن در آیات مستقیم و غیرمستقیم تبیین شده است. بسیاری از مطالب عالی قرآن در قالب‌ها و شیوه‌های مختلفی در خود آیات و یا روایات تفسیری نمودار گشته است که دقت در آنها، ابوابی بی‌نظیر از معرفت امام را برای انسان می‌گشاید. با تحلیل جامع و درست متون دینی، مفهوم‌سازی دقیقی، برای تصحیح بینش و شناخت نسبت به امام و امامت تصویرسازی می‌شود. از جمله این روش‌ها، تصویر استعاری است که کلمات الهی و اولیاء او، سرشار از آن است تاجیگاه امام را بهتر و ملموس‌تر و جذاب‌تر منتقل کند و با نوعی روشنگری مفهومی، زمینه‌ای مناسب را در فهم شهودی مقولات انتزاعی مانند «مقام امام» فراهم آورد و آن را برای مخاطب باورپذیرترند و نقش حضرات و چگونگی پیوند با آنها را به صورت عینی و عمیق مفهوم‌سازی کند.

یکی از ویژگی‌های بارز و مهم ائمه علیهم‌السلام در آیات و روایات تفسیری، «هدایت بخشی» آنان است که دلیلی برای روشن کردن سایر ابعاد وجودی اهل بیت علیهم‌السلام است؛ از همین رو روایات تفسیری «هادی بودن» ائمه به ویژه حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را در قالب‌های مختلف استعاره مفهومی، تبیین و تصویرسازی کرده‌اند. یکی از زیباترین و مهم‌ترین آنها، استعاره «نور» و زیرمجموعه آن است که بدان پرداخته می‌شود.

پیشینه

در مورد حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، القاب، ویژگی‌های یاران و ظهور و حکومت ایشان، مقالات و تحقیقات بسیاری نوشته شده است:

تعدادی از آثار تحقیقی در مورد ویژگی خاص هادی بودن اهل بیت علیهم‌السلام است، مانند: مقالات «امامان پرچمداران هدایت» و «امامان نور و صراط مستقیم»؛ «امامت؛ هدایت، اصل پایدار الهی»؛ «در پرتو قرآن: شجره مبارکه زیتونه تجلی‌گاه نور هدایت».

تحقیقاتی نیز با توجه به سیره اهل بیت علیهم السلام به جلوه‌های هدایتی هر یک از معصومان در عصر خودشان اعم از هدایت علمی، رفتاری و... پرداخته اند، مانند: مقاله «جلوه‌های هدایت در سیره و سخن امام حسن عسکری علیه السلام» و...

مقالاتی هم ویژگی هدایت بخش حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را به طور خاص بررسی کرده اند، مانند: «هدایت‌های حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف»؛ «هدایتگری در قیام عاشورا و امام مهدی علیه السلام»؛ «نور مهدی، هدایتگری از فراسوی آینده» که بر مبنای نام و صفات حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، انتظار و هدایت به ساختن آینده‌ای مقرر، نوشته شده و بر استعاره‌هایی مانند چراغ هدایت تکیه شده است.

با وجود روایات فراوان، در زمینه نور بودن اهل بیت علیهم السلام از جمله در «باب ان الائمة نورالله» *اصول کافی*، در مورد ویژگی‌های امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از جمله وصف هدایتگری ایشان، با رویکرد استعاره مفهومی «نور» در روایات تفسیری تحقیقی انجام نشده است؛ گرچه در مورد آیات و ویژگی‌های خاصی از ائمه علیهم السلام با این رویکرد آثاری مانند مقاله «استعاره مفهومی آیه نور در قرآن» وجود دارد. از همین رو پژوهش حاضر بر آن است، ابعاد ویژگی «هدایتگری» حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را در استعاره اصلی نور و توابع آن طبق روایات تفسیری، بر پایه نظریه استعاره مفهومی شناختی لیکاف و جانسون به روش توصیفی - تحلیلی بررسی کند؛ چراکه اهمیت بررسی این مسئله پوشیده نیست.

ضرورت و اهداف

«امامت» از اصول مهم و ضروری اعتقادی دین اسلام است و در روایات مردن آدمی در حال عدم معرفت به امام، مرگ جاهلی شمرده شده است (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۴۰۹). بر این اساس هرچه معرفت به امام زمان علیه السلام، عمیق تر و ملموس تر شود، حیات و مرگ انسان، الهی و عالمانه و با اطاعت بیشتری خواهد بود و انسان از تجلیات هدایتی حضرت استفاده بهتری خواهد کرد.

با توجه به این که یکی از مشهورترین القاب حضرت، «مهدی» است، فهم عمیق ویژگی «هدایت» در ایشان، به خصوص برای امید به آینده‌ای روشن، ضرورتی واضح است.

یکی از راه‌های دست‌یابی به معرفت عمیق تر در مورد امام مهدی علیه السلام، به ویژه وصف «هدایتگری» حضرت، کشف استعاره‌های مفهومی مختلف و ارتباط آنها با یکدیگر در

این زمینه است و چه بسا غفلت و یا درک صحیح نداشتن مردم از این وصف ذاتی اهل بیت علیهم السلام و به ویژه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که امام غایبند، دلیلی بر روشنگری ائمه در روایات تفسیری به شیوه استعاری در وصف هدایت کنندگی شان، بوده است تا با این کار نیز نقش هدایت بخشی خود را، در این زمینه مهم نیز ایفا کنند و با دقت در جنبه های دلالی متن روایات استعاری، انسان ها به این جایگاه، معرفت یابند و جان خود را در معرض تابش نور هدایت آنان قرار دهند.

روش و مراحل تحقیق

این پژوهش توصیفی - تحلیلی، باروش کتابخانه ای، بر مبنای نظریه استعاره مفهومی در معنانشناسی شناختی مراحل زیر را پیموده است:

الف) استخراج بیش از ۳۵۰ آیه در مورد مهدویت براساس روایات ذیل آنها، زیرا تنزیل این آیات صریحاً در مورد مهدویت نیست.

ب) گزینش روایات تفسیری و تأویلی مرتبط با استعاره مفهومی نور در وصف هدایتگری حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف؛ گرچه همه اهل بیت نور واحدند و روایات بسیاری، ویژگی هایی از ائمه علیهم السلام را با بیان استعاری، بیان کرده اند، که شامل حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هم می شود، اما فارغ از بیان آنها، در این پژوهش، روایات مربوط به موضوع، براساس ملاک های زیر گزینش شده است:

- روایاتی که به صورت صریح در مورد حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

- روایاتی که در مورد اولاد حضرت علی علیه السلام یا امام حسین علیه السلام، سخن گفته است، زیرا حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هم یکی از آنها هستند.

- روایاتی که در مورد همه اهل بیت علیهم السلام است و از وجود حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف صادر شده است.

ج) بررسی و تحلیل و تبیین استعاره مفهومی در هر مورد و تشخیص حوزه مبدأ و مقصد و کانون استعاره، براساس تجلیات مختلف هدایتگری حضرت با تکیه بر رابطه مبدأ حسی با مقصد انتزاعی و نیز یافتن مؤیدات و قرائن روایی بر کانون های استعاره ها.

مفاهیم

سه کلید واژه «هدایت»، «روایت تفسیری» و «استعاره مفهومی» تبیین می شود:

۱. هدایت و مهدی

«هدایت» از ریشه «هدی» در لغت به معنای «الرَّشَادُ، الدَّلَالَةُ وَضِدُ الضَّلَالِ» است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ج ۴، ۷۸؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۶، ۴۲). بعضی این معنا را مقید به لطف و خیرخواهی کرده اند (ر.ک: قرشی، ۱۴۱۲ق: ج ۷، ۱۴۵؛ راغب، ۱۴۱۲ق: ۸۳۵). بیشتر اوصاف حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به نوعی با وصف هدایتگری ایشان، پیوند دارد، اما به طور خاص وصف «هادی، مهدی» نمایانگر این ویژگی است که آدمی را به آنچه مطلوب انسان بودن است با لطف و خیرخواهی، راهنمایی می کند و رشد می دهد. هرچند همه امامان هادی و مهدی هستند، اما این وصف از جهت نوع هدایت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در زمان غیبت و نیز هدایت عمومی و جهانی در زمان ظهور، به طور خاص بر ایشان، اطلاق شده است.

لقب «مهدی»، اسم مفعول به معنای «هدایت یافته» است؛ روایت «انما سُمی المهدی لانه یُهدی الی امر خفی» (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۳۷). نیز مؤید این معناست. البته گاهی اسم مفعول، برای مبالغه، به معنای اسم فاعل استعمال می شود. لقب «مهدی» برای حضرت، برای مبالغه در هدایت کردن، به معنای «هادی» نیز هست؛ مؤید این معنا نیز روایتی از امام صادق علیه السلام است: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ دَعَا النَّاسَ إِلَى الْإِسْلَامِ جَدِيداً وَهَدَاهُمْ إِلَى أَمْرِ قَدْ دَثَّرَ وَضَلَّ عَنْهُ الْجُمْهُورُ، وَإِنَّمَا سُمِيَ الْقَائِمُ مَهْدِياً لِأَنَّهُ يَهْدِي إِلَى أَمْرٍ قَدْ ضَلُّوا عَنْهُ...» (مفید، ۱۴۱۳ق: ج ۲، ۳۸۳). قسمت اول روایت (و هَدَاهُمْ إِلَى أَمْرٍ) نشانگر آن است که مهدی به معنای اسم فاعل است. گفتنی است، کسی که از هر جهت هدایت شده، «مهدی» به هر دو معنای اسم فاعل و اسم مفعول، در مورد حضرت آمده است، چراکه ایشان از هر لحاظ هدایت یافته و نیز هدایت کننده کامل از جانب پروردگار هستند.

۲. روایات تفسیری

از مهم ترین منابع فهم قرآن پس از آیات، «روایات تفسیری» صادر شده از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه هدی علیهم السلام است. خداوند وظیفه تبیین قرآن را بر عهده رسول خود نهاده است تا آنچه را تدریجاً برای مردم نازل می شود برای ایشان بیان کند (نحل: ۴۴) زیرا معارف الهی بدون واسطه به مردم نمی رسد و باید کسی از میان ایشان به این منظور نصب گردد و این همان غرض از رسالت یعنی تحمل وحی و ابلاغ و تعلیم و بیان آن است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق:

شناخت اقسام روایات برای حفظ از لغزش در فهم و تفسیر ضروری است که در جای خود قابل توضیح است. روایات تفسیری استعاری که در مورد وصف هدایتگری حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، در این پژوهش انتخاب شده، بیشتر از نوع روایات بطنی و یا تمثیلی و... است.

۳. استعاره مفهومی^۱

- تعریف: استعاره مفهومی سرتاسر زندگی روزمره (از عرصه زبان تا اندیشه و عمل) را، دربر گرفته است و فقط مختص زبان نیست (Lakoff & Jahnson, 1980: 3). استعاره‌ها از یک واژه یا عبارت ساخته نمی‌شوند، بلکه از شباهت هستی‌شناختی - که میان عناصر دو قلمرو وجود دارد - و معرفت‌شناختی - که میان روابط عناصر یک قلمرو با روابط عناصر دیگر است - بین دو حوزه مبدأ (حسی و عینی) و مقصد (انتزاعی) پیدامی‌شوند (قائمی‌نیا، ۱۳۹۳: ۳۴).

انواع استعاره مفهومی: گونه‌های استعاره مفهومی، براساس تقسیم سه‌گانه بنیادی لیکاف و جانسن، عبارت است از:

۱. استعاره جهت‌ی: ^۲ مفاهیم در این استعاره مفهومی بیشتر با جهت‌گیری فضایی مانند بالا یا پائین، جلو یا پشت، راست یا چپ، مرکزی یا حاشیه‌ای، درون یا بیرون و... مرتبط هستند (Lakoff & Jahnson, 1980: 14-18).

۲. استعاره ساختاری: ^۳ در استعاره ساختاری، از یک امر مشخص و منظم برای ساختن چارچوب مفهوم دیگر که نامشخص است با توجه به فرهنگ حوزه مقصد، استفاده می‌شود؛ مانند درک مفهوم زمان، به وسیله طلاقه ارزشمندی آن ملموس است و استعاره مفهومی «وقت طلاست» به وجود می‌آورد و بازتاب آن در کلام فرهنگی که طلا را ارزشمند می‌داند، به شکل‌های مختلفی چون «وقت را حرام نکن» و «وقت خود را به بهای ناچیز بفروش» وجود دارد (Lakoff & Jahnson, 1980: 7-14).

۳. استعاره هستی‌شناسی (وجودی): ^۴ در این استعاره به مفاهیم انتزاعی حوزه مقصد

1. Cognitive semantics
2. metaphor Orientational
3. Sistemacity Metaphor
4. Ontological Metaphor

ماهیت وجودی داده می‌شود. هستی چیزی، در قالب وجود و یا هستی چیز دیگری درک می‌شود. به عنوان مثال احساسات مانند چیزی یا جاننداری فرض می‌شود یا یک حیوان را در قالب یک حیوان دیگر یا یک چیزی را در قالب چیز دیگر و یا انسانی در قالب انسانی دیگر درک شود (Lakoff & Jahnson, 1980: 21-25). استعاره‌های وجودی به اقسام زیر تقسیم می‌شوند:

- ظرفی: ^۱ ذهن پدیده‌هایی را که فاقد حجم است، طوری فرض می‌کند که گویی دارای درون و بیرون است، مانند عبارت «او در خوشی است» که خوشی یا ناراحتی؛ ظرفی دارای درون و بیرون فرض شده است (Lakoff & Jahnson, 1980: 14).

- پدیده‌ای یا مادی: ^۲ در این نوع، انسان امور انتزاعی را پدیده مادی شمرده و به آنها ارزش پدیده‌ای می‌دهد، مانند استعاره «تورم به منزله یک پدیده است» که در عبارتی مانند «تورم مرا مریض کرده است» بازتاب دارد (Lakoff & Jahnson, 1980: 26). استعاره «نور» برای «حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه التریک» از این نوع است.

- انسان بخشی (شخصیت بخشی): ^۳ در این نوع، ب رای بیان یک پدیده غیر انسانی، از صفات انسانی استفاده می‌شود، مانند: «زندگی مرا فریب داد» (Lakoff & Jahnson, 1980: 29-33).

- حیوان بخشی: ^۴ در این نوع استعاره برای بیان یک پدیده‌ای که حیات ندارد، از ویژگی‌های حیوانی استفاده می‌شود.

- گیاه بخشی: ^۵ در این قسم، برای بیان یک پدیده‌ای که حیات ندارد، از صفات و ویژگی‌های گیاه و حیات نباتی استفاده می‌شود.

جلوه‌های هدایتگری حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه التریک با تکیه بر استعاره‌های مفهومی «نور»

خداوند حکیم در هر زمانی، امامی را برای راهنمایی مردم فرستاده است (ر.ک: ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۶۶۷). در آیه ۷ سوره رعد «وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» نیز به این مطلب اشاره شده است (ر.ک: عیاشی، ۱۳۸۰ق: ج ۲، ۲۰۴). امام به عنوان هدایت کننده مردم زمان

1. Container metaphors
2. material metaphors
3. Personification
4. Animalification
5. Plantification

خود، به سوی آنچه پیامبر ﷺ آورده، راهنمایی می‌کند. این هادیان بعد از پیامبر اکرم ﷺ، حضرت علی و جانشینان او هستند (ر.ک: عیاشی، ۱۳۸۰ق: ج ۲، ۲۰۴). تا بر مردم، اتمام حجت شود؛ چه آن امام ظاهر باشد، چه غایب، راهنما و هادی است (ر.ک: مجلسی، بی‌تا: ج ۲۳، ۲۰). زیرا همه آنان مهدی و هدایت یافته واقعی هستند (ر.ک: ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ۳۱۷). و آخرین آنها امام مهدی ﷺ است (ر.ک: خزاز، بی‌تا: ج ۱، ۱۶۵؛ مجلسی، بی‌تا: ج ۳۶، ۳۳۸-۳۴۰).

هدایت کردن و تلاش برای نجات انسان‌ها از گمراهی، یک مبنا در حرکت هر امامی است و اگر معرفت به مقام هدایتگری امام، به ویژه امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف حاصل شود، آدمی دل در گرو او می‌سپارد تا رشد کند و از هر گمراهی و انحرافی در امان باشد و صد البته که درک این مبنا و مقام والا در امام مانند سایر مقامات معنوی، یکی از حوزه‌هایی که به برقراری استعاره نیاز دارد، زیرا درک آن به لحاظ غیرمادی بودنش، نیازمند برقراری نگاشت با یک حوزه حسی است، به ویژه زمانی که آن امر معنوی به قدری والا و وسیع باشد که بیان آن به سادگی میسر نباشد (ر.ک: نصرتی و رکعی، ۱۳۹۹ش: ۳۲۳). از همین رو برای این تحقق مهم، اهل بیت علیهم السلام در تبیین آیات با استعاره‌های مفهومی مختلفی مانند نور، شمس، قمر و... از دریچه‌های گوناگونی، حقیقت شأن هدایت بخشی امام به ویژه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را به صورت ملموس تصویرسازی کرده‌اند؛ چراکه این مقام امام مهدی علیه السلام جلوه مهمی است که سایر اوصاف حضرت را روشن می‌سازد و توجه به شبکه‌های درهم‌تنیده گونه‌های متفاوت استعاره‌های مفهومی در این زمینه، دریچه‌های جدیدی از ساختار نظام‌مند این مفهوم قرآنی را بر روی آدمی می‌گشاید؛ از این رو در ادامه ضمن بیان استعاره‌های مفهوم‌ساز نور و... و ارتباط آنها، جلوه‌هایی از وصف هدایتگری حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، به عنوان کانون استعاره‌ها تحلیل و تبیین می‌شود.

۱. جلوه‌های هدایتگری حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در استعاره اصلی «نور»

ساده‌ترین تجربه هر فردی از نور، همان نور حسی است که آن را درک می‌کند، زیرا به صورت ملموس در امور مختلف آن را دیده و فواید آن مانند روشن کردن راه و... را دریافته است. «نور» روشنائی پراکنده‌ای است که به دیدن کمک می‌کند. نور دو قسم دنیوی و اخروی است و نور دنیوی خود دو نوع معقول و محسوس است (راغب، ۱۴۱۲ق:

۸۲۷). یکی از کاربردهای نور در قرآن همان نور حسی است (یونس: ۵). بر همین اساس، از کاربردهای دیگر واژه نور در آیات و روایات فراوان، استعاره آمدن لفظ و مفهوم عینی «نور» است مانند استعاره «نور» برای مفهوم «امام و امامت و ولایت» در آیاتی مثل ۳۵ نور، که تأویل یا تفسیر آیه است (حسینی استرآبادی، ۱۴۰۹ق: ۳۵۸). در قرآن تقابل «نور» و «ظلمت» نقش محوری دارد و این دو مفهوم با بنیادی ترین استعاره های مفهومی قرآن ارتباط دارند. قرآن موجودات خیر را با نور و موجودات شر را با ظلمت مرتبط می داند. دو استعاره مفهومی «خیر، نور است» و «شر ظلمت است» اساس آیاتی هستند که نور و ظلمت در آنها به کار رفته است (قائمی نیا، ۱۴۰۰ش: ج ۲، ۱۸۸).

وجود اهل بیت علیهم السلام از جمله امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اصل هر خیری است: «إِنَّ ذِكْرَ الْخَيْرِ كُنْتُمْ أَوْلَهُ وَأَصْلُهُ وَفَرْعُهُ وَمَعْدِنُهُ وَمَأْوَاهُ وَمُنْتَهَاهُ» (ابن بابویه، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ۶۱۶). برای تبیین ابعاد مختلف این جایگاه مهم و غفلت زدایی مردم نسبت به آن، استعاره نور و نیز فروع آن مانند استعاره روز، شمس، قمر و... که هر کدام زوایایی از خیر بودن نور وجود حضرت را تصویرسازی می کنند، در روایات تفسیری دیده می شود. کانون اصلی این استعاره ها هدایتگری است. برخی از جلوه های هدایتگری در استعاره نور از جهت هادی بودن خود حضرت و نیز اثراتی که برای هدایت شوندگان دارند، براساس کانون هایی که در این استعاره نگاشت شده، عبارت است از:

الف) الهی بودن هدایت

یکی از پرمعناترین آیات استعاری قرآن «آیه نور» (نور: ۳۵) است. در روایات فراوانی، هر قسمت از این آیه به وجود مقدس یکی از معصومان علیهم السلام تفسیر و تأویل شده است. امیرالمؤمنین علیه السلام آخرین فراز این آیه «يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ» به قائم آل محمد علیه السلام، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تفسیر کرده اند (بحرانی، ۱۴۱۶ق: ج ۴، ۷۲). در آیه «اللَّهُ نور السموات والأرض مثل نوره...» (نور: ۳۵) «اللَّهُ مرجع ضمیر ه» در عبارات «مثل نوره» و «یهدی الله لنوره من يشاء» و اضافه «نوره» لامیه است، و این خود دلیلی است بر آن که نور و هدایتگری اهل بیت علیهم السلام و نیز امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، نوری است که از جانب خدا افاضه می شود و آنان در هدایت کردن مستقل نیستند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۵، ۱۲۳). از روایات دیگر نیز برمی آید چنین نوری از رب گرفته شده است (مجلسی، بی تا: ج ۵۲،

۳۲۱-۳۲۲). از همین رو خداوند هرکس را بخواهد به آخرین آنها یعنی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هدایت می‌کند؛ به طور قطع بهترین راه توجه به حقیقت نورانی امام، همین مظهریت هدایت الهی است که در استعاره «نورالله» برای حضرت، مفهوم‌سازی شده است.

خداوند هرکسی را به سوی این نور خاص الهی (حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف)، هدایت نمی‌کند و توفیق بهره‌مندی از هدایت خاص حضرت را به او نمی‌دهد، بلکه شامل حال مؤمنان خالص که چشم قلب آنها بیناست، می‌شود (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۵، ۱۲۵-۱۲۱). زیرا این درک نور معنوی، مانند هر نور حسی، دیده بینا می‌خواهد و آنان که چشم خود را کور کرده‌اند، راهی به سوی روشنایی ندارند.

ب) هدایت کردن ذاتی و دائمی

در زیارت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، آمده است: «السلام عليك يا نور الله الذي لا يطفى» (مجلسی، بی‌تا: ج ۹۹، ۹۸ و ۱۱۷). ویژگی نور هدایت حضرت آن است که خاموش نمی‌شود، زیرا همان‌طور که گذشت این نور از خداست و ذاتاً روشن و آشکار است و از همین جهت که واجد چنین کمالی است، غیر خود را نیز آشکار می‌کند، زیرا فاقد شیء نمی‌تواند معطی شیء باشد. بنابراین، استعاره نور برای امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، از آن روست که: خود حضرت حجتی آشکار است و به حسب کمالات، آشکارترین و ظاهرترین مخلوقات است مانند نور محسوس نسبت به بقیه مخلوقات محسوس؛ گرچه اکنون غایب است اما در نهایت ظهور و آشکاری است و حتی از آفتاب روشن‌تر و آشکارتر است و غیر خود را نیز روشن می‌کند (موسوی، ۱۴۱۴ق: ۲۷۶-۲۸۰). و به دلیل ذاتی بودن این ویژگی که لازمه امام و حجت الهی است، همیشگی هم هست و هیچ‌گاه نور هدایت ایشان خاموش نمی‌شود.

ج) هدایت کردن در امتداد هدایت سایر ائمه و تمام‌کننده آن

در ذیل آیه «يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نَوْرَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهُمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ» (توبه: ۳۲). امام رضا علیه السلام فرموده‌اند: «می‌خواهند نور ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را با زبان‌های خود خاموش کنند و خداوند نورش را کامل می‌کند، یعنی خداوند امامت را تکمیل می‌کند، به دلیل این آیه: حال که چنین است «آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا» (تغابن: ۸) - نور همان امام

است. (کلینی، ۱۳۶۲ش: ج ۱، ۱۹۶). خداوند این نور را با ولایت حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه تمام می‌کند» (ر.ک: کلینی، ۱۳۶۲ش: ج ۱، ۴۳۲). از این گونه استعاره‌ها استفاده می‌شود، نور امامت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه امتداد هدایت سایر ائمه علیهم السلام و تکمیل و تمام‌کننده آن است.

کاربرد مفرد واژه نور در قرآن، برخلاف کاربرد جمع برای ظلمات (بقره: ۲۵۷)، از همین روست که راه هدایت، بیش از یکی نیست، در حالی که بیراهه‌های ضلالت فراوان است (جوادی آملی، ۱۳۸۸ش: ج ۳، ۱۱۲) و همه هدایت‌کنندگان به این راه، در یک مسیر و به سوی یک مقصد هدایت می‌شوند؛ همان‌طور که در روایات همه اهل بیت «نور واحد» خوانده شده‌اند (ر.ک: موسوی خمینی، ۱۳۷۵ش: ۱۹۵).

د) هدایت کردن تکوینی و تشریعی

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه نور هدایتی است که با نورانیت ذاتی خود، غیرخود را با دو شیوه آشکار می‌کند:

۱- آشکار کردن عمومی: ائمه علیهم السلام که مظاهر نور مطلق الهی هستند، وساطت آنان در نور عام الهی مطلق است و همه موجودات (اعم از جماد، نبات، حیوان، انسان و...) از آن بهره می‌برند. در این بهره‌مندی، نه تنها اختیاری وجود ندارد، بلکه ایمان نیز شرط نیست (جوادی آملی، ۱۳۸۸ش: ج ۳، ۱۰۸). و مانند رحمت عامه است. پس وجود مخلوقات به یمن وجود حضرت است و فیوضات الهی از مجرای وجود او که خلیفه خداست، به موجودات می‌رسد (انصاریان، بی تا: ج ۲، ۷). در دعای عدیلۀ کبیر آمده است:

يُيَمِّنُهُ رُزْقَ الْوَرَى وَ بِوُجُودِهِ تَبَيَّنَتِ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ (مجلسی، ۱۴۲۳ق: ۴۲۲).

وجود زمین و آسمان و حیات و بود کون و مکان، دایرمدار وجود آن حضرت است و همه ریزه‌خوار خوان انعام اوست (نهایندی، ۱۳۸۶ش: ج ۲، ۱۳۳). چنان‌که در روایت دیگری آمده است:

اگر لحظه‌ای امام از زمین برداشته شود، زمین متلاطم می‌شود و همراه اهلش اضطراب پیدا می‌کند، آن چنان‌که دریا با اهلش طوفانی و متلاطم می‌شود (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ۲۰۲).

یعنی آن مسیر منظمی که وجود زمین و آسمان بر آن آفریده شده بود، از بین می‌رود (ر.ک: مجلسی، بی‌تا: ج ۳۶، ۳۷۰-۳۷۱؛ بحرانی، ۱۳۷۸ ش: ۴۸۳).

این از فوائد بسیار حیاتی، از ناحیه وجود مبارک حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به عالم وجود، خود نوعی نوربخشی و هدایتگری عام امام است، چنان که نور حسی نیز چنین برکات عامی برای موجودات دارد، اما این کجا و آن کجا!!! کسی که این جنبه هدایت تکوینی حضرت در عالم وجود را با استعاره نور برای حضرت درک کند، هر لحظه خود و وجود خود را بر سر خوان گسترده ایشان می‌بیند و به شکرانه آن سعی می‌کند مطیع حضرتش باشد.

- آشکار کردن خاص (هدایت تشریعی): نوع دوم هدایتگری حضرت است بهره‌مندی از وساطت آن امام در نور خاص، به ایمان و اختیار بستگی دارد و تنها کسانی از هدایت ویژه آن ذات نورانی بهره می‌برند که خود را در معرض تابش نور معنوی حضرت قرار دهند و کسانی که چنین نکنند، خود را از نور آن آفتاب عالم‌تاب محروم کرده و به زحمت انداخته‌اند و در وادی ضلالت، سرگردان خواهند شد (جوادی آملی، ۱۳۸۸ ش: ج ۳، ۱۰۸-۱۰۹). زیرا تنها با نور او و اقتدا به او می‌توان راه را پیدا کرد (ر.ک: کلینی، ۱۳۶۲ ش: ج ۱، ۱۹۴-۱۹۵). چنان که در زیارت روز جمعه حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف آمده است:

السلام عليك يا نور الله الذي به يهتدي المهتدون (مجلسی، بی‌تا: ج ۹۹، ۲۱۵).
این هدایت براساس فرموده امام صادق علیه السلام از طریق راهنمایی به دستورات الهی است (ابن بابویه، ۱۳۹۵ ق: ج ۱، ۲۲۱).

هـ) نهایت هدایتگری

نور الهی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، چنان اضائه و تابشی دارد که شدیدتر از آن در بین مخلوقات تصور نشود و این همان است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ذیل آیه ۳۵ نور فاعل «یضیء...» را به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تأویل کرده‌اند (ر.ک: ابن شهر آشوب، بی‌تا: ج ۱، ۲۸۰).

در ذیل آیه ۶۹ زمر نیز روایت شده است: «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا» فرمود: «پروردگار زمین یعنی امام زمین». عرض کردم: «وقتی امام بیرون آید چه می‌شود؟» فرمود: «آن‌گاه

مردم از تابش خورشید و نور ماه بی‌نیاز می‌شوند و به نور امام می‌نورند» (قمی، ۱۳۶۳ ش: ج ۲، ۲۵۳). این تعبیر در روایت حکایت از آن دارد که نور هدایت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف برای مردم، در اوج و قله است به گونه‌ای فراتر از آن تصور نمی‌شود و افراد خود را از نورهای دیگر بی‌نیاز می‌بینند زیرا به منشأ نور رسیده‌اند.

و) برطرف کردن ظلمات

امام نور الهی در ظلمات زمین است: «السَّلامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ» (مجلسی، بی‌تا: ج ۹۹، ۱۱). حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آخرین نور خدا، زمین و آسمان را روشن نموده‌اند، چنان‌که در زیارت جامعه آمده است:

واشرقَت الأرض بنورکم (مجلسی، بی‌تا: ج ۹۹، ۱۳۲).

با توجه به تقابل ظلمت و نور در قرآن، یکی از مهم‌ترین خیرات وجود نورانی ائمه به ویژه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، آن است که با نور وجودی خود ظلمات در زمین دنیا و زمین درونی انسان‌ها را از بین می‌برند، ظلماتی مانند جهل و گمراهی، پیروی از هوای نفس و... که حضرت با ولایت و علم خود دنیا را روشن و دل‌های مؤمنین را نورانی می‌کنند.

ز) حیات بخشیدن و رشد دادن

اصلی‌ترین نیاز هر موجودی، بقاء حیات اوست که یکی از مهم‌ترین عوامل آن نور با همه خواص آن است از گرمابخشی و... نور وجود حضرت برای موجودات نیز چنین برکاتی را دارد همان‌طور که در جلوه هدایت تکوینی، توضیح آن گذشت. اما مهم‌تر از حیات ظاهری، حیات معنوی انسان‌هاست که حضرت با نور هدایت تشریعی خود، دستورات الهی را احیاء می‌کنند و به دنبال آن بر حیات معنوی انسان‌های طالب، نیز تأثیرگذار است. در روایتی از امام صادق عجل الله تعالی فرجه الشریف آمده است: «زمین از ابتدا خالی از حجت عالم نبوده تا دستوراتی که مردم به دست فراموشی سپرده‌اند و از بین رفته، احیا بنمایند؛ بعد آن حضرت این آیه را تلاوت نمود:

يُرِيدُونَ لِيُظْفَرُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ وَاللَّهُ مُنِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ (ابن بابویه، ۱۳۹۵ ق: ج ۱، ۲۲۱؛ مجلسی، بی‌تا: ج ۲۳، ۵۲).

یکی از اثرات نور حسی، که حکایت از حیات بخششی نور دارد، رشد دادن موجودات است. استعاره نور برای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز جلوه رشددهی در وصف

هدایت بخشی حضرت را نشان می دهد، به ویژه که در معنای لغوی هدایت، رشد یکی از مهم ترین مقوم های معنایی آن است (ر.ک: فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ج ۴، ۷۸؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۶، ۴۲). در روایتی امام رضا علیه السلام نیز پس از تفسیر «نور» به امام، ویژگی رشد دهنده گی امام را اشاره کرده اند:

یهدی الله لنوره من یشاء به معنای یهدی الله لولایتنا من احب ومن لم يجعل الله له نورا فما له نور ای من لم يجعل الله له اماما فی الدنیا فما له فی الآخرة من نور ای امام یرشده ویتبعه الی الجنة (حسینی استرآبادی، ۱۴۰۹ق: ۳۵۸).

ح) سرعت بخشیدن به هدایت

نور بالاترین سرعت را، در جهان ماده دارد و می تواند کره زمین را در یک چشم برهم زدن (کمتر از یک ثانیه) هفت بار دور بزند، از همین رو مسافت های فوق العاده عظیم نجومی را فقط با سرعت سیر نور می سنجند و مسافت نوری و سرعت نور در محاورات برای نهایت سرعت، کنایه آورده می شود. یکی از وجوه معرفی امام به نور در روایات گسترش و سرعت نور تابناک الهی و معارف بلندشان است که سریع هدایت می کند، زیرا کلام نورانی آنان (مجلسی، بی تا: ج ۹۹، ۱۳۲) و معارف ارزشمند اهل بیت علیهم السلام آن چنان است که هر جا مطرح شود به سرعت نور جای خود را باز می کند که خود فرمودند: «فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا» اگر مردم زیبایی های کلام ما را بفهمند، از ما تبعیت خواهند کرد (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق: ج ۱، ۳۰۷؛ خاتمی، ۱۳۸۶ش: ش ۳۰۸).

۱. جلوه های هدایتگری حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در استعاره های فرعی «نور»

در عالم حس، حقیقت نور یکی است؛ چه از خورشید ساطع گردد، چه از آتش دیگری. همین نور واحد، اشعه های متفاوتی دارد، که هر کدام خواصی دارد. پدیدار شدن هر حقیقت و استعدادی، نیازمند تابش اشعه مخصوص به آن است. از آن جا که عالم ماده مرتبه نازله عالم معناست، این قاعده در عالم معنا هم جاری است. از همین رو استعاره «نور» برای امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، در پیوند با استعاره های مفهومی دیگر در مورد حضرت، که مرتبط با نورند، تصویر جامع تر و عینی تر می یابد؛ چرا که نور وجودی تشکیکی است و یا ابعاد متعددی دارد، استعاره هایی مانند نهار، شمس، قمر، نجم، شهاب ثاقب و... برای امام زمان علیه السلام را می توان زیرمجموعه نور بودن امام به عنوان حقیقت واحدی قرار داد. آنچه مهم است، کشف کانون استعاره هاست تا جنبه های

مختلف راهنما بودن حضرت روشن تر گردد.

۲. جلوه‌های هدایتگری حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در استعاره‌های فرعی نور: استعاره «نهار»

از مواردی که نور در اصل وجود آن اثرگذار است، روز است. به دلیل ویژگی آشکار بودن همه چیز در روز، «روز» در محاورات به صورت استعاری برای امور انتزاعی، کاربرد دارد. بیشتر مردم، در مورد اموری که هیچ شکی در آن نیست و بسیار روشن هستند، یا سبب روشن شدن و راهنمایی بر چیزی می‌شود، استعاره مفهومی روز را به کار می‌برند (مثل روز روشن است) از استعاره‌هایی که ذیل آیه «وَالنَّهَارُ إِذَا جَاءَهَا» (شمس: ۳) آمده است، روز بودن حضرت و قیام ایشان است (مجلسی، بی‌تا: ج ۲۴، ۷۱-۷۲؛ حسینی استرآبادی، ۱۴۰۹ق: ۷۷۶ و ۷۷۸). برخی جلوه‌های هدایتگری حضرت در این استعاره عبارت است از:

الف) آشکار بودن وجود حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

وقتی روز باشد کسی در روز بودن شک نمی‌کند؛ حضرت نیز روزند، زیرا براساس روایتی ذیل آیه ۸ تغابن در مورد وجود ایشان شکی نباید باشد که ظاهرتر از خورشید و روزند، به ویژه برای قلوب مؤمنان (ر.ک: کلینی، ۱۳۶۲ش: ۱، ۱۹۴-۱۹۵). مگر آن‌که از شدت ظهور روز، به وجود آن و این نعمت توجه نشود.

ب) روشن کردن راه برای بینندگان طالب

روز مسیر حرکت انسان را آشکار می‌کند مگر آن‌که عیبی در چشم و دستگاه گیرندگی نور در خود انسان باشد. براساس روایات روز بودن ائمه عجل الله تعالی فرجه الشریف و به ویژه امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز از آن جهت است قلوب مؤمنان را منور می‌کنند و از غیرمؤمنان در حجابند و قلوب آنها به این سبب تاریک می‌شود (ر.ک: حسینی استرآبادی، ۱۴۰۹ق: ۳۵۶). پس با وجود آن‌که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مانند روز آشکارند یا در زمان ظهور آشکار می‌شوند، اما عده‌ای به سبب فرورفتن در ظلمات کفر و عصیان، چشم دل‌شان از نور حضرت در حجاب است.

ج) روشن کردن همه امور از جمله حق و باطل

روز نه تنها خود آشکار است بلکه به دلیل روشن بودنش، همه اشیاء مادی را هم آشکار می‌کند؛ یکی از جلوه‌های هدایتگری حضرت نیز همین است که ایشان را روز خوانده‌اند، زیرا علاوه بر آن‌که خود حضرت آشکارند با قیام خود امور دیگر مانند حق و باطل را هم روشن می‌کنند و زمین را پر از قسط و عدل می‌کنند (ر.ک: فرات کوفی، ۱۴۱۰ق: ۵۶۳) و بر

دولت‌های باطل پیروز می‌شوند (قمی، ۱۳۶۳ ش: ج ۲، ۴۲۵) و همان‌طور که در روز می‌توان از بدی‌ها و خطرات آگاه شد و به سمت آنها نرفت، با ظهور حضرت و مشخص شدن حق از باطل، دیگر ظلمات ظلم و جور نخواهد بود و خوبی‌ها چون روز روشن و آشکار می‌شود.

د) پایان دادن تاریکی‌ها

همان‌طور که با آمدن روز، شب می‌رود، در روایتی که می‌فرماید:
مقصود از روز قائم آل محمد است که ظلم و جور را از بین می‌برد و زمین را پر از قسط و عدل می‌کند (بحرانی، ۱۴۱۶ ق: ج ۵، ۶۷۱).

تشبیه لطیفی بین روز و امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نشان از آن که در دوران غیبت حضرت، نور عدالت در جهان کم شده و دنیا به تیرگی شب شبیه شده؛ اما با ظهور خورشید عالم‌تاب، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ظلمت از بین می‌رود ظلمتی که براساس روایات همان ظلم و جور است (همان). و زمین به نور آن حضرت چون روز، روشن می‌شود و عدالت فراگیر می‌شود، این‌گونه وجود حضرت چون روز، جهان را از نور عدالت روشن می‌کند.

ه) امنیت بخشیدن

یکی از اثرات روز، ایجاد حس امنیت است برخلاف شب و تاریکی که انسان اطراف خود را خوب نمی‌بیند و احتمال ایجاد خطر برای او وجود دارد. وقتی روز برای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف استعاره آورده شده یکی از کانون‌های مهم این استعاره، امنیت بخشی به افرادی است؛ چنان‌که در روایاتی آمده است: منور شدن به سبب نور امام، مؤمن را از حساب شدید فزع اکبر در روز قیامت (که در اثر ظلمات) است در امان می‌دارد (ر.ک: حسینی استرآبادی، ۱۴۰۹ ق: ۷۸۰؛ قمی، ۱۳۶۳ ش: ج ۲، ۴۲۵؛ بحرانی، ۱۴۱۶ ق: ج ۵، ۳۹۶). و چه امنیتی بالاتر از امنیت در قیامت از احوال و سختی‌های آن روز!

۳. جلوه‌های هدایتگری حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در استعاره‌های فرعی نور: استعاره «شمس»

خورشید، عظیم‌ترین، منبع نور حسی در این عالم است، از همین رو برای فهم مقام والای ولایت به ویژه جایگاه امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، در ذیل آیه اول سوره شمس «وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا»، «شمس»، بر امیرالمؤمنین عجل الله تعالی فرجه الشریف و «ضحی» یعنی نور و تابندگی آن در هنگام ظهر، بر حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف و قیام ایشان تطبیق داده شده است (ر.ک: مجلسی، بی‌تا: ج ۲۴، ۷۲). نگاشت حوزه مقصد «روشن کردن راه و هدایتگری امام و قیام امام» در

حوزه مبدأ «شمس و نور آن» با استعاره مفهومی مادی (پدیده‌ای)، از آن جا که نظیری در ذهن دارد، تصویر ملموسی از حضرت را برای شنونده مفهوم‌سازی می‌کند و برخی از جلوه‌های هدایت بخشی حضرت را بیشتر نمایان می‌کند:

الف) آشکار بودن حضرت و عدم توان بر انکار حضرت

در هنگام ظهور شناخت حضرت و امر ایشان، مانند خورشید آشکار و واضح است (ر.ک: نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۱۵۳). هیچ کس نمی‌تواند وجود ایشان را منکر شود، همان طور که وجود خورشید را به دلیل وضوحش نمی‌تواند انکار کند. حتی در زمان غیبت هم، امام غایب همانند خورشید پس پرده ابر، است (ر.ک: ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ۲۳۵). همان طور که هیچ کس نمی‌تواند منکر فوائد خورشید پشت ابر باشد، هرچند آن را نمی‌بیند، امام زمان علیه السلام نیز همین ویژگی را دارند، هرچند در انظار عمومی حضور ندارند اما حضورشان در زندگی انسان های متقی به وضوح هویدا است و این اولین و مهم ترین قدم برای هدایت یافتن است.

ب) آشکار ساختن همه چیز

خورشید که بدرخشد، نور آن، همه اجسام را قابل مشاهده می‌کند، خورشید عالم تاب وجود حضرت مهدی که در او، نور هندی است، با ظهورش، همه چیز آشکار شود و دلیل آن به فرموده امام صادق علیه السلام، آیه «وَأَنْ يَحْشُرَ النَّاسَ ضَحَى» است (بحرانی، ۱۴۱۶ق: ج ۵، ۶۷۲). این خود بازتابی از هدایتگری حضرت است؛ مانند خورشید که با بالا آمدنش، نورش همه جا را فرا می‌گیرد و همه چیز را آشکار می‌کند، معارف دین و علم نافع همه به برکت وجود اهل بیت علیهم السلام از جمله امام زمان علیه السلام، آشکار می‌شود، چنان که فرموده‌اند:

شَرِّقًا وَغَرِّبًا فَلَا تَحْجِدَانِ عِلْمًا صَحِيحًا إِلَّا شَيْئًا خَرَجَ مِنْ عِنْدِنَا أَهْلَ
الْبَيْتِ (کلینی، ۱۳۶۲ش: ج ۱، ۳۹۹).

ج) فراگیری و نهایت هدایتگری

در ذیل آیه اول سوره شمس «شمس»، برای امیرالمومنین علیه السلام و «ضحی» نور و تابندگی آن در هنگام ظهر برای حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه و قیام ایشان استعاره آورده شده است (ر.ک: مجلسی، بی تا: ج ۲۴، ۷۲). «ضحی» به معنی گسترش نور آفتاب در هنگامی است که خورشید از افق بالا آید و در وسط آسمان، نور آن همه جا را فراگیرد،

سپس به آن موقع روز نیز «ضحی» اطلاق شده است. تکیه بر خصوص «ضحی» در سوره شمس به خاطر اهمیت آن است، زیرا موقع سلطه نور آفتاب بر زمین است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش: ج ۲۷، ۳۹).

با توجه به روایات تفسیری که وجود حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، در مبدأ حسی «ضحی» نگاشته شده است، این مفهوم سازی، اوج و فراگیری نور هدایت بخشی حضرت را جلوه گرمی سازد، به ویژه در زمان ظهور، زیرا طبق آیات و روایات دیگر ایشان تمام کننده نور و هدایتگری سایر ائمه علیهم السلام هستند (ر.ک: کلینی، ۱۳۶۲ ش: ج ۱، ۴۳۲).

د) بهره‌مندی از هدایت به اندازه ظرفیت (شدت نور، مانع رؤیت)

نگاه مستقیم و خیره شدن به خورشید برای هر چشمی مقدور نیست، مگر آن که پشت ابر قرار گیرد و از شدت نور آن کاسته شود، بسیاری از افراد می‌توانند مشاهده اش کنند. نور الهی چنین است:

اللهم إني أَسئلك يا من احتجب بشعاع نوره عن نواظر خلقه (مجلسی، بی تا: ج ۹۱، ۴۰۳).
نور امام هم که از نور خداست چنین است؛ نگاه به آن در توان همگان نیست و هرکسی به مقدار توان خود می‌تواند آن را مشاهده کند و بشناسد، زیرا همان گونه که موجود متناهی توان شناخت هستی نامتناهی را ندارد، موجود دانی نیز قدرت اکتناه موجود عالی را ندارد (جوادی آملی، ۱۳۸۸ ش: ج ۳، ۱۱۰-۱۱۱).

ه) فایده رساندن دائمی حتی در زمان غیبت

تمامی موجودات به خصوص انسان از خورشید پشت ابر بهره‌مند می‌شوند؛ در زمان غیبت نیز مردم از وجود ولایی و راهنمایی‌های حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بهره می‌برند (ر.ک: ابن بابویه، ۱۳۹۵ ق: ج ۱، ۲۳۵). در روایت، امام غایب، به آفتاب زیر ابر و فوائد او به فوائد آفتاب پنهان در پس ابر تشبیه شده است؛ دو کانون اصلی در این تشبیه وجود دارد: الف) اصل بهره‌برداری از نور و گرما و اشعه مفید خورشید است که در روزهای ابری بر زمین می‌تابد؛ ب) کمترین مقدار آن بهره، نسبت به روزهای آفتابی است. پس حضرت گرچه غایبند اما برکات وجودی شان - مانند دعا و استغفار، ولایت تکوینی و هدایت‌های عمومی و خصوصی - بر عالم وجود جریان دارد، هرچند در زمان ظهور بهره مردم از برکات وجود امام بیشتر خواهد بود (ر.ک: تجری گلستانی، ۱۳۸۱ ش: ۵).

و) آرامش بخشیدن و برطرف کردن اضطراب‌ها

همیشه تاریکی مایه اضطراب و وحشت از دزد و حیوان درنده و... است، اما نور سبب آرامش است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش: ج ۱۷، ۳۶۵). به خصوص اگر نور از منبعی باشد که چنان وسعتی دارد که همه چیز را آشکار می سازد و راه را از چاه مشخص می کند. حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف که خود شمس و یا نور آن در هنگامی که به اوج می رسد، هستند؛ این ویژگی را دارند و باعث فرار دزدان دین و ایمان و درندگان ستمگر جوامع و مایه آرامش برای دیگران هستند و این آرامش بخشی، فضای هدایت یافتن و دینداری بهتر را فراهم می کند.

ز) وحدت بخشیدن و از بین بردن پراکندگی ها

تاریکی سبب پراکندگی و نور سبب اجتماع است، به همین دلیل اگر چراغی را در يك شب تاریک در میان بیابانی روشن شود در مدت کوتاهی انواع حشرات دور آن جمع می شوند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش: ج ۱۷، ۳۶۵). هرچه منبع نور پرفروغ تر و وسیع تر باشد، مانند خورشید و نور آن، این جمع کردن بیشتر خواهد بود. اگر در روایت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خورشید معرفی شده اند، یکی دیگر از جلوه های هدایتگری امام که وحدت بخشی و از بین بردن تفرقه است، مفهوم سازی می شود و همه انسان های مشتاق و بلکه همه موجودات برگرد شمس پرفروغ حضرت جمع می شوند. خورشید عالم تاب وجود حضرت که در اوج نوردهندگی است، با ظهورش، «و أن يحشر الناس ضحی» رقم می خورد (ر.ک: بحرانی، ۱۴۱۶ ق: ج ۵، ۶۷۲).

ح) هموار ساختن مسیر و زدودن ظلمات

خورشید، در روشن کردن مسیر برای حرکت سهل تر و سریع تر موجودات به ویژه انسان ها، به سوی مقصد، نقش مهمی ایفا می کند. از سوی دیگر به سبب حرارتش انواع میکروب ها و... را در کره زمین از بین می برد و اگر تابش این نور پربرکت نبود، همه ساکنان زمین به خاطر وجود میکروب ها و... با مرگ دست به گریبان بودند. مؤمنین نیز در پرتو خورشید تابان وجود ائمه عليهم السلام به ویژه امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف از عوامل ظلمانی هلاکت به نور وارد می شوند، صراط مستقیم را می یابند، زیرا آنان ظلمات و آلودگی های جهل و شرك و کفر را از آسمان روح انسان ها می زدایند و راه رسیدن به مقصد هدایت و نجات را برای آنها هموار می سازند.

نکته شایان توجه در استعاره شمس برای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، براساس کاربرد

کلمه «ضیاء» برای شمس (یونس: ۵). عبارت است از این که، ضیاء نوری است که ذاتی باشد مانند نور خورشید، اما نار و نور، عرضی و اکتسابی است. از همین رو می توان گفت، به دلیل ذاتی بودن نور حضرت، ظلمت زدایی شمس وجود امام مهدی عجل الله تعالی فرجه در نهایت است، چرا که گفته اند ضیاء در کشف تاریکی ها از نور بلیغ تر است (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲ ش: ج ۵، ۱۳۸).

ط) حیات بخشیدن و رشد دادن

«خورشید» مهم ترین و سازنده ترین نقش را در زندگی انسان و تمام موجودات زنده زمینی دارد، زیرا علاوه بر این که منبع «نور» و «حرارت» است و این دو از عوامل اصلی زندگی انسان به شمار می رود، منابع دیگر حیاتی نیز از آن مایه می گیرند، تمام مواد غذایی، وزش بادهای، نزول باران ها، پرورش گیاهان، حرکت رودخانه ها و آبشارها، و حتی پدید آمدن منابع انرژی زا، همچون نفت و ذغال سنگ، هر کدام به نوعی با نور آفتاب ارتباط دارد به طوری که اگر روزی این چراغ حیات بخش خاموش گردد تاریکی و مرگ همه جا را فرا خواهد گرفت (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش: ج ۲۷، ۳۹؛ ج ۲۴، ۵۱-۵۲).

تشبیه وجود حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه به یک منبع نور، همه این مفاهیم را تداعی می کند. نور وجود حضرت نیز، راهنمای آدمی برای پرورش و نمو روح ایمان و اخلاق، و خلاصه مایه حیات و جنبش و حرکت است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش: ج ۱۷، ۳۶۵). همان طور که اگر نعمت ماه و خورشید نبود، حیات ظاهری بشر به خطر نابودی می رسید، اگر نعمت وجود پیامبر صلی الله علیه و آله (شمس) و ائمه معصومین عجل الله تعالی فرجه (شمس یا قمر) نبود، حیات معنوی انسان و راه سعادت در تاریخ بشریت وجود نداشت.

۴. جلوه های هدایتگری حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه در استعاره های فرعی نور: استعاره «قمر»

از دیگر استعاره های فرعی نور برای حضرت، استعاره «قمر: ماه» است که جنبه های دیگری از هادی بودن ایشان را نمایان می سازد:

الف) زیبا بودن و سرچشمه زیبایی ها

زیباترین و لطیف ترین موجود در جهان ماده، «نور» است که سرچشمه همه زیبایی ها و لطافت هاست، در عرف، ماه، نیز به خاطر نورانیتش به ویژه در شب چهاردهم، نماد زیبایی است؛ از همین رو در روایت ماه برای حضرت و نورانیت صورت ایشان استعاره آورده شده (ر.ک: اربلی، ۱۳۸۱ ق: ج ۲، ۵۲۶). تا همه بدانند سرچشمه هر زیبایی از

امام است و از آن جهت که انسان‌ها به سمت امور زیبا، جذب می‌شوند، همین زیبایی ظاهری و باطنی در صورت و سیرت حضرت، عاملی برای هدایت شدن مردم به سوی حضرت شود.

ب) احاطه داشتن بر همه اشیاء

در روایت ذیل آیه **﴿وَالْقَمَرَ إِذَا تَلَاهُ﴾** (شمس: ۲) است: ماه در بالا قرار دارد و نورانی است، گویا بر همه اشیاء پائین‌تر از خود، آگاهی دارد، امام هم در زمین به منزله ماه در آسمان، چنین‌اند و در جایگاه خود، از تمام چیزها مطلع است (ر.ک: صفار قمی، بی‌تا: ج ۱، ۴۶۳؛ مجلسی، بی‌تا: ج ۲۶، ۱۳۶). علم امام لازمه هادی بودن ایشان است، زیرا هدایت‌کننده، باید از امور و حالات افرادی که می‌خواهد آنها را هدایت کند، آگاه باشد. پس یکی از وجوه تشبیه امام به ماه در روایات، از آن روست احاطه کامل بر همه چیز دارد. امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مانند سایر ائمه علیهم السلام، به اذن الهی علم مطلق دارند و از همین رو دارای شأن هدایتگری مطلق (تکوینی و تشریعی) نیز هستند.

توجه به این‌که امام معصوم حضوری همه‌جانبه در عالم دارد و به اذن الهی به همه زوایای وجودی انسان علم دارد، سبب می‌شود از زندگی جاهلی رها شود و به اندازه درجه معرفتی که به امام پیدا کرده، به حیات طیب رهنمون گردد (جوادی آملی، ۱۳۸۹ش: ۳۲ و ۴۴). و از هر غفلتی به درآید و رذائل اخلاقی را کنارگذارد و به فضایی چون صبر و استقامت و... در راه اطاعت‌پذیری متخلق شود، زیرا امام خود را لحظه لحظه در کنار خود می‌داند و همه عالم را محضر او می‌بیند (ر.ک: نوروزی، ۱۳۹۳ش: ۱۶ و ۲۳).

ج) قابل رؤیت بودن امام از هر مکانی

ماه از هر مکانی قابل دیدن است و در هر مکانی دور می‌زند، امام نیز چنین است (ر.ک: صفار قمی، بی‌تا: ج ۱، ۴۶۳؛ مجلسی، بی‌تا: ج ۲۶، ۱۳۶). وسعت هدایتگری حضرت به قدری است که از جهت علم امام و حتی وجود جسمانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که در کل زمین می‌گردد و احاطه دارد و در هر مکانی او را می‌بینند و در بین مردم زندگی می‌کنند اما ممکن است مردم، مانند ارتباط شان با ماه، به وجود حضرت با آن همه وضوح توجه نداشته باشند.

د) امتداد دادن هدایت پیامبر صلی الله علیه و آله و جانشین ایشان

در روایات، حضرت رسول صلی الله علیه و آله به شمس و ائمه علیهم السلام از جمله حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به

قمر تشبیه شده‌اند. ماه به دنبال خورشید می‌آید و نور خود را نیز از خورشید می‌گیرد. پس ائمه هدی از پی رسول می‌آیند و دانش خود را از رسول اکرم صلی الله علیه و آله کسب کرده‌اند و همان طور که شمس وجود پیامبر دین را برای مردم روشن ساخت، نور امام هم دین را روشن می‌سازد و بدان هدایت می‌کند (ر.ک: کلینی، ۱۳۶۲ ش: ج ۸، ۵۰؛ بحرانی، ۱۴۱۶ ق: ج ۵، ۶۷۰). اطلاق ضیاء به خورشید و نور به ماه در آیه هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا (یونس: ۵). نیز اشاره به همین نکته دارد که نور خورشید، در مقایسه با ماه، از درونش می‌جوشد، ولی نور ماه از منبع دیگری (خورشید) کسب می‌شود (قرشی، ۱۴۱۲ ق: ج ۴، ۲۰۳).

نکته مهم دیگر که از تأویل روایی آیات ابتدایی سوره شمس قابل استفاده است، این است که انسان به دنبال نور و روشنایی است، زمانی که خورشید باشد، از آن بهره‌گیرد و هنگامی که خورشید پنهان شد، از ماه، بهره‌برد. بر این اساس که تأویل شمس رسول الله و تأویل قمر، امام است، می‌توان فهمید مردم به حال خود رهانده‌اند و در هر زمانی خدا هدایت‌کننده‌ای برای آنان فرستاده و امام جانشین رسول الهی است، چنان‌که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده‌اند:

پیرو خورشید باشید، وقتی غائب شد از ماه پیروی کنید... تا این که فرمود: «خورشید منم و علی علیه السلام ماه است» (ابن بابویه، ۱۳۶۱ ش: ۱۱۴).

۵. جلوه‌های هدایتگری حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف در استعاره‌های فرعی نور: استعاره «برج» تابش نور ائمه علیهم السلام از آسمان وجود پیامبر صلی الله علیه و آله، چنان فراگیر است که مردم هر زمانی می‌توانند از آن بهره‌برند و اینان حجتی دائمی در زمین‌اند. ذیل آیه ۶۱ فرقان از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است:

آسمان منم، و برج‌ها امامان پس از من هستند که اولی آنها علی علیه السلام و آخرشان مهدی علیه السلام است (ر.ک: مجلسی، بی‌تا: ج ۳۶، ۳۷۱-۳۷۰؛ بحرانی، ۱۳۷۸ ش: ۴۸۳).

کانون‌های قابل برداشت از استعاره برج برای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف از این‌گونه روایات عبارت است از:

الف) تعداد ائمه هادی و آخرین آنها

در ابتدای سوره بروج، «بروج»، برج‌های آسمانی است که یا به معنی ستارگان درخشان و روشن آسمان است یا به معنی صورت‌های فلکی است، یعنی مجموعه‌ای از ستارگان

که در نظر ما شباهت به یکی از موجودات زمینی دارد، و برج‌های دوازده‌گانه، دوازده صورت فلکی است که خورشید در مسیر سالانه خود در هر ماه محاذی یکی از آنها قرار می‌گیرد (البته خورشید حرکت نمی‌کند بلکه زمین به دور آن می‌گردد ولی به نظر می‌رسد خورشید جابه‌جایی شود و محاذی یکی از این صورت‌های فلکی می‌گردد) (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش: ج ۲۶، ۳۲۸).

در روایتی، پیامبر ﷺ پس از معرفی اوصیای پس از خود، آنها را به تعداد ماه‌ها و نقیبان حضرت موسی ﷺ دوازده عدد معرفی می‌کنند:

آسمان منم، و برج‌ها امامان پس از من هستند، اولی آنها علی ﷺ و آخرشان مهدی ﷺ است (ر.ک: مجلسی، بی‌تا: ج ۳۶، ۳۷۱-۳۷۰؛ بحرانی، ۱۳۷۸ ش: ۴۸۳).

بر این اساس تعداد ائمه ﷺ مانند این صور فلکی (بروج) دوازده تاست (ر.ک: طبرسی، ۱۳۹۰ ق: ۴۰۰؛ ابن بابویه، ۱۳۹۵ ق: ج ۱، ۲۶۰). این یکی از جلوه‌های هادیان الهی است که پس از پیامبر اکرم ﷺ، منحصر در این ۱۲ نفری هستند که از جانب خدا تعیین شده‌اند و این معرفی، راه هرگونه سوءاستفاده از این مقام را بر دیگران می‌بندد.

ب) حفظ کردن اهل زمین از سختی و عذاب

پیامبر اکرم ﷺ فرموده‌اند:

سوگند به آن که مرا به پیغمبری برانگیخته و بهترین مردمان قرارم داده، وصی من بهترین اوصیاء است، و به درستی که او حجت خدا بر بندگانش است، و خلیفه او بر خلقش است و امامان (راهنمای پس از من) از فرزندان او هستند، به خاطر آنها خداوند عذاب را از اهل زمین باز می‌دارد، و به وجود ایشان آسمان را نگه می‌دارد، از این که جز به اذن او بر زمین فرود آید، و نگه می‌دارد به سبب آنها کوه‌ها را از این که مردم را به اضطراب اندازد نگه‌دارد... اینان به راستی اولیای خدا و به درستی جانشینان من هستند... آسمان منم، و برج‌ها امامان پس از من هستند که اولی آنها علی ﷺ و آخرشان مهدی ﷺ است (ر.ک: مجلسی، بی‌تا: ج ۳۶، ۳۷۱-۳۷۰؛ بحرانی، ۱۳۷۸ ش: ۴۸۳).

به یمن وجود اهل بیت ﷺ و در زمان کنونی به برکت وجود حضرت مهدی ﷺ، آثاری چون برداشته شدن عذاب از اهل زمین و حفظ آسمان و نگه داشتن کوه‌ها از ایجاد اضطراب برای مردم، سیراب کردن خلق، رویاندن گیاهان، رقم می‌خورد و این موارد همان هدایت تکوینی و فوائد تکوینی وجود حضرت است، همان طور که برج‌های آسمانی

چنین خاصیت ظاهری دارند، امام نیز چنین برکاتی دارد.

ج) ارتباط داشتن با سایر ائمه علیهم السلام و در امتداد یکدیگر بودن هدایتگری آنان

برج‌های آسمانی در ظاهر آیه، منظور صور فلکی و ارتباط آنها با هم است؛ از این رو استعاره آن برای اهل بیت علیهم السلام نیز به پیوند آنها با یکدیگر برمی‌گردد، چنان‌که این انوار مقدس در آسمان وجود پیامبر صلی الله علیه و آله ظهور می‌یابند و هر نوری امتداد نور دیگری است و همه راهنمایی برای رساندن به یک مقصد هستند (ر.ک: مجلسی، بی‌تا: ج ۳۶، ۳۷۱-۳۷۰؛ بحرانی، ۱۳۷۸ ش: ۴۸۳).

د) حفظ کردن آسمان نبوت و بقاء دین

وجود ائمه علیهم السلام سبب بقاء آسمان و زمین است، اگر مراد از آسمان، وجود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باشد، با نور ائمه علیهم السلام که از آنها تعبیر به بروج شده، این آسمان حفظ می‌شود و دینی که به وسیله پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مردم رسید، تا روز قیامت حفظ می‌شود (ر.ک: مجلسی، بی‌تا: ج ۳۶، ۳۷۱-۳۷۰؛ بحرانی، ۱۳۷۸ ش: ۴۸۳). همان‌طور که برج‌های آسمانی چنین نقشی دارند. براساس روایات دیگر غلبه این دین بر سایر ادیان با ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف نیز محقق می‌شود (ر.ک: بحرانی، ۱۴۱۶ ش: ۲، ۷۷۰). و افراد از هدایت واقعی و فراگیر بهره‌مند می‌شوند.

۶. جلوه‌های هدایتگری حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف در استعاره‌های فرعی نور: استعاره «نجم»

ذیل آیه «وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ» (نحل: ۱۶). روایات مختلفی تأویل آن را امام شمرده‌اند. در برخی «علامت» (ر.ک: قمی مشهوری، ۱۳۶۸ ش: ج ۷، ۱۹۱؛ مجلسی، بی‌تا: ج ۲۴، ۸۲). و در بیانی از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف، «نجم» برای امام استعاره آورده شده است. در پیوند این دو مفهومی انتزاعی و عینی کانون‌های مختلفی براساس روایات نگاشت شده است:

الف) امتداد دادن سبب اتصال بین خدا و خلق

در روایتی از امام علی علیه السلام و نیز توقیعی از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف آمده است: همان‌طور که وقتی ستاره‌ای غروب کند، ستاره دیگری طالع می‌شود، هر زمانی نشانه‌ای (امام) پنهان شود و از دنیا رود، نشانه و حجت دیگری آشکار می‌شود؛ پس نباید پنداشت سبب اتصال بین خدا و خلق قطع می‌شود (ابن بابویه، ۱۳۹۵ ق: ج ۲، ۴۸۷؛ راوندی، ۱۴۰۹ ق: ج ۳، ۱۱۱۶).

ب) نشان دادن جهت راه و مقصد

ستاره، نشانه‌ای برای تشخیص راه است، به ویژه ستاره جدی که جهت قبله را با آن می‌شناسند و مردم در دریا و خشکی، راه و جهت خود را از طریق آن پیدامی‌کنند؛ زیرا هیچ‌وقت ناپدید نمی‌شود (عیاشی، ۱۳۸۰ق: ج ۲، ۲۵۶). و افراد هر کجای زمین باشند آن را می‌بینند؛ وجود امام نیز چنین است و موقعیت و نور او در هر زمانی، راه را مشخص می‌کند، و هیچ‌گاه زمین خالی از امام نیست و هر کسی در هر جای کره زمین می‌تواند از راهنمایی امام بهره برد؛ چنان‌که در ذیل آیه ۱۶ سوره نحل، روایاتی در این پیوند معنای ظاهری نجم و باطنی آن وارد شده است (ر.ک: عیاشی، ۱۳۸۰ق: ج ۲، ۲۵۶). چراکه نه فقط برای شناخت راه از بیراهه، در بیابان‌ها و... نیاز به علامت است، بلکه برای شناخت حق از باطل نیز در لابه‌لای هوس‌ها و غرائز و طاغوت‌ها، به نشانه‌های روشن احتیاج است (قرائتی، ۱۳۸۳ش: ج ۴، ۵۰۲). و این تجلی بارزی از هدایتگری امام است.

ج) امنیت بخشیدن برای اهل زمین

ستارگان به خاطر نورشان و یا به هر دلیل دیگری سبب امنیت برای اهل آسمان‌ها هستند. اهل بیت نیز امان اهل زمین هستند (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ج ۶، ۵۴۵؛ مجلسی، بی‌تا: ج ۲۴، ۶۷). و با راهنمایی‌های خود آنها را از عذاب دور می‌کنند (مجلسی، بی‌تا: ج ۳۶، ۳۷۰؛ ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ۲۰۶) یا خداوند به واسطه آنها آسمان را نگه می‌دارد تا جز به اجازه او، بر زمین فرو نیفتد؛ به واسطه آنها زمین را نگه می‌دارد که اهلش را به لرزه درنیآورد (مجلسی، بی‌تا: ج ۲۳، ۵).

۷. جلوه‌های هدایتگری حضرت مهدی عجله الله تعالی فرجه الشریف در استعاره‌های فرعی نور: استعاره «کوکب دری»

در روایاتی که در مورد معراج پیامبر صلی الله علیه و آله است، خداوند همه ائمه علیهم السلام را به اسم نام می‌برد و آنها را نور معرفی کرده، به گونه‌ای که در بین آنها حضرت مهدی عجله الله تعالی فرجه الشریف مانند ستاره‌ای بسیار نورانی و بزرگ، می‌درخشد (ر.ک: مجلسی، بی‌تا: ج ۲۷، ۱۹۹-۲۰۰). در استعاره «کوکب دری» برای حضرت در میان نور سایر ائمه علیهم السلام، کانون‌های مختلفی نگاشت شده است که نشانگر راهنما بودن خاص ایشان است:

الف) خاص بودن شأن هدایتگری حضرت مهدی عجله الله تعالی فرجه الشریف نسبت به سایر ائمه علیهم السلام

همان طور که گرانباترین و زیباترین گوهرها را در وسط قرار می دهند، کوکب دری و درخشش این ستاره به طور خاص در میان بقیه، که استعاره برای حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است، حکایت از شرافت و رفعت مقام و منزلت خاص حضرت دارد، مانند جایگاه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در بین سایر ائمه علیهم السلام (موسوی، ۱۴۱۴ق: ۲۸۲-۲۸۴). و این یکی از وجوه خاص بودن حضرت، شرایط ویژه و شأن هدایتی ایشان در آخرالزمان است، چه در زمان غیبت و چه در زمان ظهور ایشان؛ مانند گوهری نورانی که در وسط قرار دارد، جلوه خاصی نسبت به سایر هم نوعان خود داشته و همه ناخودآگاه به سوی آن توجه می کنند.

ب) کمال ظهور و راهنمایی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

این استعاره، کمال ظهور و انتشار نور آن حضرت را می رساند، مانند خورشید که به وسط آسمان می رسد، نورش برای تمام دیدگان در همه شهرها آشکار می شود و به حد اعلی می رسد (موسوی، ۱۴۱۴ق: ۲۸۲-۲۸۴). استعاره وسط قرار گرفتن این ستاره نورانی برای حضرت نیز نهایت ظهور ایشان را برای همه را، تصویرسازی می کند به گونه ای که همه را به نور هدایتی خود متوجه می کند.

ج) توجه ویژه داشتن سایر ائمه علیهم السلام به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

هر چیزی در وسط قرار می گیرد، انظار به سوی آن متوجه می گردد و چون پیوسته انظار ائمه علیهم السلام به سوی امام غائب بوده (به دلیل وعده الهی بر ظهور او و حجت بودن ایشان و انتقام از دشمنان و... در ادامه روایت) خداوند نور مبارک حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را در وسط انوار آنها قرار داده است (موسوی، ۱۴۱۴ق: ۲۸۲-۲۸۴). حجت بودن و انتقام گیری از دشمنان و... همه شعاع هایی از نور هدایتی حضرت در نظر و عمل است. دقت و معرفت به این امر، تصویری ملموس در وجود انسان از هدایتگری حضرت، نقش می بندد و آدمی را در پیروی از ایشان مصمم می کند؛ از همین رو در ادامه روایتی که کوکب دری برای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف استعاره آورده شده، سخن از حجت الهی و پیروی است:

ای محمد اینان حجت ها [ی من] هستند و قائم از نسل و ذریه توست؛ به عزت و جلالم سوگند! او حجتی است که بر دوستدارانم لازم است از او پیروی کنند و اوست انتقام گیرنده از دشمنانم (مجلسی، بی تا: ج ۲۷، ۱۹۹-۲۰۰).

د) منتهی شدن امور و همه کمالات به حضرت

روایت مرکز انوار ائمه علیهم السلام را با تعبیر «کوکب دری» برای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف استعاره آورده است (ر.ک: مجلسی، بی تا: ج ۲۷، ۱۹۹-۲۰۰). زیرا کمالات و علوم همه ائمه علیهم السلام و پیامبران به آن حضرت منتهی می شود، از همین رو در مرکز همه انوارند، مانند دایره که همه شعاع ها به مرکز می رسد (موسوی، ۱۴۱۴ق: ۲۸۲-۲۸۴). این وجه شبه برای استعاره نیز جنبه ویژه هدایتگری حضرت را می رساند زیرا انسان ها به کمال لایتنهایی تمایل دارند.

ه) در وسط قرار داشتن هدایت حضرت نسبت به هدایت سایر ائمه علیهم السلام از جهت رجعت با توجه به رجعت که از ضروریات است، امام زمان علیه السلام به حسب زمان، در وسط امامان قرار دارد (موسوی، ۱۴۱۴ق: ۲۸۲-۲۸۴). از همین رو، وصف فوق برای ایشان، استعاره شده است که خود نشان از شأن اصلی امامت یعنی هدایت بخشی دارد.

۸. جلوه های هدایتگری حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در استعاره های فرعی نور: استعاره «شهاب ثاقب»

زوایه دیگری که راهنمایی امام با استعاره نور تصویرسازی می شود، استعاره «شهاب ثاقب»، برای حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است که ذیل آیات «فَلَا أُفْسِمُ بِالْخُنُوسِ الْجَوَارِ الْكُنُوسِ» (تکویر: ۱۵-۱۶) بیان شده است. ویژگی شهاب آن است که در شب تاریک ناگهان مانند بارقه ای نمایان می شود و می درخشد. استعاره آن برای حضرت، از این جهات زیر است:

الف) ناگهانی بودن ظهور و روشن کردن راه

حضرت غایبند و ظهورشان مانند شهاب ثاقب است که یک لحظه و دفعتاً، راه را برای همگان روشن می کند، همان طور که امّ هانی گوید: از امام باقر علیه السلام درباره این آیات «فَلَا أُفْسِمُ بِالْخُنُوسِ الْجَوَارِ الْكُنُوسِ» پرسیدم، امام فرمود:

ای امّ هانی! امامی است که در سال ۲۶۰، خود را از دیده پنهان می کند، سپس مانند شهاب درخشان در شب تاریک نمایان می شود. ای امّ هانی! اگر در آن زمان باشی، چشم تو روشن خواهد شد (کلینی، ۱۳۶۲ش: ج ۱، ۳۴۱؛ حسینی استرآبادی، ۱۴۰۹ق: ۷۴۴).

ب) زدودن ظلمت از تاریکی های غیبت با ظهور حضرت

این استعاره به تاریکی ها و ظلمات زمان غیبت اشاره دارد که ظهور حضرت چون

شهاب در آن تاریکی‌ها، درخششی نفوذکننده دارد و هرکس آن را درک کند از حیرت و گمراهی نجات یابد. در روایتی نیز امام باقر علیه السلام در توضیح آیه «فَلَا أُفْسِمُ بِالْخُنَّسِ الْجَوَّارِ الْكُنَّسِ» (تکویر: ۱۵-۱۶) فرمودند:

مقصود از این آیه مولودی است که در آخرالزمان خواهد آمد و او مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف این عترت طاهره است. او راست حیرت و غیبتی که مردمی به وسیله آن گمراه گردند و گروهی هدایت شوند. خوش به حال تو اگر او را درک کنی و خوشا به حال کسی که او را می بیند (ر.ک: ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ۳۳۰؛ مجلسی، بی تا: ج ۵۱، ۱۳۷).

ج) امید بخشیدن

از روایات بالا استفاده می شود، با ظهور حضرت در دل تاریکی های غیبت، نور امیدی در دل همگان، روشن می شود که به واسطه درک حضرت، خوشی هدایت را می چشند.

نتیجه گیری

نور بودن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نشان از هدایتگری ایشان است و استعاره های مفهومی نهار، شمس، قمر، نجم، برج، کوکب دری، شهاب ثاقب با یکدیگر پیوندی دارند، که همه به استعاره نور بودن امام برمی گردد، پیوند آنها در نمودار شماره ۱ مشاهده می شود.



نمودار ۱: رابطه پیوند استعاره های مختلف نور بودن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

همان طور که گذشت این استعاره ها، کانون های مختلفی را در کانون اصلی هدایتگری، بازآفرینی کرده اند که در جدول شماره ۱ نیز مشاهده می شود. تأمل در این شئون، زمینه ای برای رسیدن انسان به هدف نهایی آفرینش خود، یعنی نورانی شدن با خروج از ظلمات به سوی نور (احزاب: ۴۳؛ ابراهیم: ۱). خواهد بود، زیرا براساس زیارت

بسم الله الرحمن الرحیم

جامعه کبیره، تمام وجود امام هر زمانی، نور است از خلقت او تا کلام و رفتار او؛ و چنین نور فراگیری است که افراد را از ظلمات سردرگمی نجات می دهد، البته به شرطی که به سراغ آن نور بروند و آن را فراروی خود قرار دهند و نه از آن جلو بیفتند و نه عقب؛ همان طور که امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده اند: «به اهل بیت پیامبران بنگرید از آن سو که گام برمی دارند، بروید. قدم به جای قدم شان بگذارید، آنها شما را هرگز از راه هدایت بیرون نمی برند و به پستی و هلاکت باز نمی گردانند اگر سکوت کردند، سکوت کنید و اگر قیام کردند، قیام کنید از آنها پیشی نگیرید که گمراه می شوید و از آنان عقب نمانید که نابود می گردید (مجلسی، بی تا: ج ۳۴، ۸۲).

رویکردهای مختلف استعاره نور در روایات تفسیری قرآن، از همین روست که مردم امام را مهجور نگذاشته و با شناخت ملموس امام از او اطاعت کنند تا نور رستگاری زندگی دنیوی و اخروی هدایت پذیران را روشن سازد و چه در زمان غیبت و چه ظهور امام، با اتصال به این نور، خود را با سیره و دستورات حضرت منطبق می کند و به سوی مقصد حقیقی پیش روند. این همه، جلوه ای زیبا از هدایت بخشی مستمر امام است.

حوزه مبدأ	حوزه مقصد	کانون استعاره
۱ نور	حضرت مهدی	کانون های مربوط به وجود خود حضرت: الهی بودن، ذاتی و دائمی بودن، هدایتگری در امتداد هدایت سایر ائمه و تمام کننده آن؛ کانون هایی مربوط به سایر موجودات به ویژه انسان ها: تکوینی و تشریعی بودن، نهایت هدایتگری، برطرف کردن ظلمات، حیات بخشیدن و رشد دادن.
۲ نهار	حضرت مهدی ظهور	آشکاربودن وجود حضرت مهدی، روشن کردن راه برای بینندگان طالب، روشن کردن همه امور از جمله حق و باطل، پایان دادن به تاریکی ها، امنیت بخشیدن.
۳ شمس	حضرت مهدی	آشکاربودن حضرت و عدم توان برانکار ایشان، آشکار ساختن همه چیز، فراگیری و نهایت هدایتگری، بهره مندی از هدایت به حسب ظرفیت، فایده رساندن دائمی حتی در زمان غیبت، آرامش بخشیدن و برطرف کردن اضطراب ها، وحدت بخشیدن و از بین بردن پراکندگی ها، هموارکردن مسیر و زدودن ظلمت ها، حیات بخشیدن و رشد دادن.
۴ قمر	حضرت مهدی	زیبا بودن و سرچشمه همه زیبایی ها، احاطه داشتن بر همه اشیاء، قابل رؤیت بودن امام از هر مکانی، امتداد دادن نور پیامبر و جانشین ایشان.
۵ برج	حضرت مهدی	تعداد ائمه و دوازدهمین آنها، حفظ کردن اهل زمین از سختی و عذاب، ارتباط داشتن ائمه با یکدیگر، حفظ کردن آسمان نبوت و بقاء دین

۶	نجم	حضرت مهدی	امتداد دادن سبب اتصال بین خدا و خلق، امان بودن برای اهل زمین و در پی امامان دیگر برای راهنمایی کردن به سوی مقصد.
۷	کوکب دری	حضرت مهدی	خاص بودن شأن هدایتگری امام مهدی، کمال ظهور و راهنمایی، توجه ویژه داشتن سایر ائمه به حضرت مهدی، منتهی شدن همه کمالات به حضرت، در وسط بودن هدایت حضرت نسبت به سایر ائمه از جهت رجعت.
۸	شهاب ثاقب	حضرت مهدی ظهور	ناگهانی بودن ظهور و هدایت، زدودن تاریکی های غیبت، امید بخشیدن.

جدول ۱: نگاشت ها در استعاره مفهومی برای ویژگی راهنما و هادی بودن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

منابع

قرآن کریم

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۴ق)، *من لایحضره الفقیه*، قم: جامعه مدرسین، دوم.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۱ش)، *معانی الأخبار*، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۸ق)، *عیون أخبار الرضا عجل الله تعالی فرجه الشریف، تهران: نشر جهان.*
۴. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ق)، *کمال الدین و تمام النعمة*، تهران: اسلامیه، دوم.
۵. ابن شهر آشوب، ابوجعفر رشیدالدین محمد بن علی (بی تا)، *المناقب آل ابی طالب عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم: المطبعة العلمیه.*
۶. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق)، *معجم المقاییس اللغة*، قم: مکتب العالم الاسلامی.
۷. اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱ق)، *كشف الغمة فی معرفة الأئمة*، تبریز: بنی هاشمی.
۸. انصاریان، حسین (بی تا)، *تفسیر حکیم*، قم: دارالعرفان.
۹. بحرانی، هاشم (۱۳۷۸ش)، *الإنصاف فی النص علی الأئمة عجل الله تعالی فرجه الشریف، ترجمه: هاشم رسولی محلاتی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، دوم.*
۱۰. بحرانی، هاشم بن سلیمان (۱۴۱۶ق)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران: بنیاد بعثت.
۱۱. تجری گلستانی، ابوالقاسم (۱۳۸۱ش)، «هدایت های حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف»، *مجله انتظار موعود*، ش ۵.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸ش)، *ادب فنای مقربان*، قم: اسراء، پنجم.
۱۳. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹ش)، *امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف *موجود موعود*، قم: اسراء، ششم.*
۱۴. حسینی استرآبادی، شرف الدین علی (۱۴۰۹ق)، *تأویل الآیات الظاهرة*، تحقیق: حسین

عجل الله تعالی فرجه الشریف

سال شانزدهم، شماره ۲۷، بهار و تابستان ۱۴۰۲

- استادولی، قم: جامعه مدرسین.
۱۵. خاتمی، احمد (۱۳۸۶ش)، «امامان نور و صراط مستقیم»، مجله پاسدار اسلام، ش ۳۰۸.
۱۶. خزاز، ابوالقاسم علی (بی تا)، کفایه الاثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر، تحقیق: عبداللطیف حسینی کوه کمره ای، بی جا: بیدار.
۱۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات ألفاظ القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داوودی، بیروت: دارالقلم.
۱۸. راوندی، قطب (۱۴۰۹ق)، الخرائج والجرائح، قم: مدرسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف.
۱۹. صفار قمی، ابوجعفر محمد بن حسن (بی تا)، بصائر الدرجات الكبرى فی فضائل آل محمد، تعلیق و تصحیح: محسن کوچه باغی، تهران: منشورات الاعلامی.
۲۰. طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: جامعه مدرسین، پنجم.
۲۱. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو، سوم.
۲۲. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۹۰ق)، إعلام الوری بأعلام الهدی، تهران: اسلامیه، سوم.
۲۳. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق)، کتاب التفسیر، تحقیق: هاشم رسولی محلاتی، تهران: چاپخانه علمیه.
۲۴. فرات کوفی، فرات بن ابراهیم (۱۴۱۰ق)، تفسیر فرات الکوفی، تحقیق: محمد کاظم محمودی، تهران: وزارت ارشاد اسلامی.
۲۵. فراهیدی، خلیل بن أحمد (۱۴۰۹ق)، کتاب العین، قم: هجرت، دوم.
۲۶. قائمی نیا، علیرضا و دیگران (۱۳۹۳ش)، زبان استعاره و استعاره های مفهومی «استعاره های مفهومی در آیات قرآن»، تهران: هرمس، دوم.
۲۷. قائمی نیا، علیرضا (۱۴۰۰ش)، معناشناسی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، دوم.
۲۸. قرائتی، محسن (۱۳۸۳ش)، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن، یازدهم.
۲۹. قرشی، علی اکبر (۱۴۱۲ق)، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامی، ششم.
۳۰. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا (۱۳۶۸ش)، کنز الدقائق و بحر الغرائب، تحقیق:

- حسین درگاهی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۱. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳ش)، *تفسیر القمی*، قم: دارالکتاب، سوم.
۳۲. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب (۱۳۶۲ش)، *الکافی*، تهران: اسلامیه، دوم.
۳۳. مجلسی، محمد باقر؛ اعلمی، علاء الدین (۱۴۲۳ق)، *زاد المعاد*، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۳۴. مجلسی، محمد باقر (بی تا)، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، تحقیق: محمد باقر محمودی و عبد الزهراء علوی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۵. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق)، *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، قم: کنگره شیخ مفید.
۳۶. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ش)، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۳۷. موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۷۵ش)، *تفسیر سوره حمد*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله علیه.
۳۸. موسوی اصفهانی، محمد تقی (۱۴۱۴ق)، *مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم*، ترجمه: مهدی حائری قزوینی، بی جا: بدر، دوم.
۳۹. نصرتی، شعبان؛ رکعی، محمد (۱۳۹۹ش)، *معناشناسی شناختی در کاربست متون وحیانی*، قم: معارف اهل بیت.
۴۰. نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق)، *الغیة للنعمانی*، تهران: صدوق.
۴۱. نوروزی، رضا (۱۳۹۳ش)، «نقش معرفت به امام زمان در تعالی اخلاقی منتظران و زمینه سازی ظهور»، *فصل نامه پژوهش های مهدوی*، ش ۸.
۴۲. نهاوندی، علی اکبر؛ احمدی قمی، حسین؛ برزگر، صادق (۱۳۸۶ش)، *العقبری الحسان فی احوال مولانا صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف*، قم: مسجد مقدس جمکران.
43. Lakoff George. Jahnson Mark. (1980). *Metaphors We Live By*. Chicago and London:
44. University of Chicago Press.

Signs of the appearance of the promised savior in the Sufi view of the Barilavi sect

Dr. Abdulwahid Bameri ¹

Dr. Mansour Nik Panah ²

Abstract

The topic of the apocalypse and the appearance of a savior is one of the most comprehensive ideas in the world, and new topics are raised every day. Among Muslims, knowledge and a deep attitude towards the signs of the universal reformer of Hazrat Wali Asr (PBUH) can play an effective role in consolidating the doctrine of Mahdism and waiting for a faithful lifestyle and neutralizing the false claims of false claimants. The Barilavi school is a sect of the Hanafi school with a Sufi orientation, and in their studies, attention has been paid to the signs of the emergence of Imam Asr (a.s.). From the point of view of the followers of the Barilavi school, that imam has an external and internal caliphate, and with the universalization of his rule, favorable conditions for the reformation and transformation of religious societies will emerge, and the divine law will prevail, and human life will be organized in the path of excellence and evolution. In the present essay, some of the signs of the world of possibility from Brillouye's point of view, such as the spread of corruption and destruction, the emergence of Dajjal and Sufiani, and the abundance of moral corruption, have been pointed out as the most important signs of the emergence of that universal justice. This research is descriptive and analytical and has been done with the library method and referring to authentic documents.

Keywords: signs of emergence, Barilavi, Hazrat Mahdi (pbuh), Sunnis

-
1. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, University of Sistan and Baluchistan ,Iran (avahedbameri@yahoo.com)
 2. Associate Professor of Persian Language and Literature, General Department, Accounting, Saravan Higher Education Complex, Saravan, Iran. (Responsible Author) (m.nikpanah@saravan.ac.ir)

نشانه‌های ظهور منجی موعود در نگاه صوفیانه فرقه بریلوی*

عبدالواحد بامری^۱

منصور نیک‌پناه^۲

چکیده

موضوع آخرالزمان و ظهور منجی یکی از فراگیرترین اندیشه‌ها در جهان است که هر روز مباحث جدید-تری در باب آن مطرح می‌شود. در بین مسلمانان نیز معرفت و نگرش عمیق به نشانه‌های مصلح جهانی حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه له می‌تواند نقش مؤثری در تحکیم آموزه مهدویت و انتظار در سبک زندگی مؤمنانه و خنثی‌سازی ادعای نادرست مدعیان دروغین داشته باشد. مکتب بریلوی از فرق مذهب حنفی با گرایش صوفیانه است که در آثار مطالعاتی آنان به نشانه‌های ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه له توجه شده است. از منظر پیروان مکتب بریلوی، آن امام دارای خلافت ظاهری و باطنی می‌باشد که با جهانی شدن حکومت آن حضرت، بسترهای مطلوب جهت اصلاح و تحول‌گرایی جوامع دینی پدید می‌آید و قانون الهی حاکم خواهد شد و حیات انسان‌ها در مسیر تعالی و تکامل ساماندهی می‌شود. در جستار حاضر به برخی از نشانه‌های قطب عالم امکان از منظر بریلویه مانند فراگیر شدن فساد و تباهی، خروج دجال و سفیانی و فراوانی مفاسد اخلاقی به عنوان مهم‌ترین علائم ظهور آن عدالت‌گستر جهان هستی اشاره گردیده است. این پژوهش از نوع توصیفی تحلیلی و با روش کتابخانه‌ای و مراجعه به اسناد معتبر به انجام رسیده است.

واژگان کلیدی

نشانه‌های ظهور، بریلوی، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه له، اهل سنت.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۲/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۴/۳

۱. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه سیستان و بلوچستان (avahedbameri@yahoo.com).

۲. دانشیار زبان و ادبیات فارسی گروه عمومی حسابداری مجتمع آموزش عالی سراوان، سراوان، ایران (نویسنده مسئول)
(m.nikpanah@saravan.ac.ir).

مقدمه

فرقه بریلوی، از پیروان مذهب حنفی و با گرایش صوفیانه قادریه است. بنیانگذار این مکتب احمد رضا ملقب به عبدالمصطفی و دارای گرایش عرفانی با تبار افغانی است. وی در اُترا پرداش در شمال هند به دنیا آمد و در همان منطقه دارفانی را وداع گفت. پیدایش این فرقه به اواخر قرن سیزدهم و دهه نخست قرن چهاردهم هجری قمری بر می‌گردد.

پیروان مکتب بریلوی به عنوان جریان مذهبی اثرگذار و صوفی مسلک فرقه‌ای درخور اهمیت در شبه قاره هند و مناطق جنوب استان سیستان و بلوچستان می‌باشند که به مناسک دینی و زاهدانه خویش اهمیت می‌دهند. از ویژگی‌های فرقه‌ی بریلوی احترام و قداست برای اولیای الهی و خاندان پاک نبوی می‌باشند.

بریلوی‌ها، نظریه‌ای به عنوان «ضرورت وجود غوث» دارند (مثل سایر اهل صومعه و عرفا) و در آن وجود امام حئی و حاضر را ضروری می‌دانند و ولایت تکوینی را شایسته افرادی برشمارند که حکومت ظاهری را در اختیار نداشته‌اند و عموم پیروان مکتب بریلوی قائل به وجود اقدس امامان معصوم علیهم‌السلام به عنوان مصداق شناخته شده غوث هستند؛ به عقیده آنان پس از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و سه خلیفه، تمامی امامان تا امام حسن عسکری علیه‌السلام به مرتبه غوثیت رسیدند و بعد از آنان، غوث‌ها نایبان همین ائمه هدی علیهم‌السلام بودند تا نوبت به عبدالقادر گیلانی رسید که افراد پس از او نایب وی خواهند بود تا سرانجام امام مهدی عجل‌الله‌تعالیه به مقام غوثیت کبری نائل شود (حداد عادل، ۱۳۷۵ش: ج ۳، ۳۴۳؛ ثبوت، ۱۳۷۴ش: ۹۱؛ جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۸ش: ج ۴، ۴۸۵).

آنان دارای مراکز مختلف علمی و رسانه‌ای هستند که طلاب و شاگردان فراوانی در این مدارس به تحصیل اشتغال دارند. سازمان‌های بین‌المللی همچون سازمان «رضای مصطفی» سازمان «جمعیت علمای پاکستان و سازمان اداره بین‌المللی تحقیقات امام احمد رضا خان و سازمان منهج القرآن» از مهم‌ترین مراکز فرهنگی این فرقه به شمار می‌روند. از چهره‌های معروف معاصر بریلوی می‌توان به دکتر ابوالخیر محمد زبیر صاحب زاده و رئیس شورای علمای پاکستان و دکتر محمد طاهر قادری اشاره نمود.

در پژوهش حاضر به تفکرات بریلوی‌ها در خصوص علائم ظهور امام زمان عجل‌الله‌تعالیه اشاره گردیده و از امتیازات این تحقیق آن است که تاکنون اقدام علمی مؤثری پیرامون

موضوع یاد شده انجام نگرفته است. در مقاله‌ی حاضر نشانه‌های ظهور موعود امت‌های اسلامی از منظر بریلویون مورد اهتمام قرار گرفته و به این گزاره حیات بخش در حوزه مهدویت و انتظار با تاکید بر منابع دست اول توجه شده است.

بیان مسئله

موضوع آخرالزمان و شرایط آن و ظهور منجی یکی از مباحث فراگیر در میان ملل و نحل مختلف است. تا جایی که اقوامی که برای آنها دین خاصی متصور نیستیم نیز به آمدن منجی در آخرالزمان و نجات آن اقوام از دست ظلم و تعدی حاکم بر جهان معتقد هستند (ر.ک: نیک پناه، ۱۳۹۴ ش: ۴۵). کشورهای غربی و معاند نیز برای ترسیم آینده به نفع غرب و انحراف در افکار مسلمین و ایجاد تشتت و اختلاف از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کنند (نیک پناه، ۱۳۹۱ ش: ۱۷۳). لذا مطالعه و پژوهش مستمر محققین مسلمان و بازنمود افکار و اندیشه‌های واقعی در راستای جهاد تبیین و تقریب مذاهب از ضروریات است. یکی از این فرق اسلامی که پشتوانه اندیشه‌های صوفیانه و عارفانه قادریه را یدک می‌کشد، فرقه بریلویه است. در کلیات عقیده به ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در آخرالزمان اختلاف بارزی وجود ندارد؛ اما نوع نگرش آنها به نشانه‌های ظهور آیا تناسب و اظترافی با سایر نحله‌های اسلامی به ویژه تشیع دارد، سؤالی است که در این پژوهش به آن می‌پردازیم.

پیشینه تحقیق

در بررسی به عمل آمده در عرصه پیشینه پژوهش حاضر می‌توان دریافت که به گونه مستقل در زمینه نشانه‌های ظهور منجی موجود، کتاب علمی تدوین نشده است. برخی از منابع و کتب به زبان اردو چاپ شده است و پاره‌ای کتاب‌ها در حوزه مهدویت از دکتر طاهر قادری تألیف شده است. در مجموع از این نویسندگان بریلوی سه جلد کتاب تألیف شده است.

- مفتی هاشم بریلوی (۲۰۱۸) کتاب معرفت / امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را تألیف نمودند که از منابع درخور توجه در خصوص مهدویت به شمار می‌آید.

- عباس خسروی (۱۳۹۸) کتاب اشتراکات و افتراقات اعتقادی بریلویه با شیعه تألیف نموده است که در این کتاب به مسئله انتظار موعود و مهدویت اشاره گردیده است.

- عباس خسروی و مهدی فرمانیان (۱۳۹۸) مقاله‌ای با عنوان «بررسی جایگاه خلیفه عصر حاضر در ظاهر و باطن از دیدگاه بریلویه» در نشریه انتظار موعود به چاپ رسانده‌اند. ایشان در این مقاله به ویژگی‌های چهارگانه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از دیدگاه بریلویون پرداخته‌اند.

از امتیازات مقاله حاضر آن است که با بهره‌مندی از منابع علمی بریلوی‌ها به گونه مستقل به موضوع نشانه‌های ظهور پرداخته شده است.

روش پژوهش

با توجه به آن که اساس این پژوهش بر مبانی نظری نهاده شده است و به دست آوردن حقیقت موضوع نیاز به مطالعه در منابع دست اول و معتبر است، لذا این پژوهش از نوع توصیفی - تحلیلی و با روش کتابخانه‌ای به جمع‌آوری و تدوین مطالب پرداخته است. پس شناسایی منابع معتبر و قابل اعتبار به گردآوری و فیش‌برد از اقدام شد. و در نهایت با تدوین، تنظیم و تدوین مطالب به نگارش مقاله اقدام شد.

مبانی نظری

۱. باورهای دینی بریلوی‌ها

بریلوی‌ها در فقه حنفی و در کلام ماتریدی و در گرایش به تصوف، قادری هستند. عقاید و اصول دینی آنان برگرفته از قرآن، سنت، اجماع و قیاس است. اهتمام این گروه به اجماع به ویژه اجماع خلفا و صحابه صدر اسلام و سنت نبوی موجب شده تا به عنوان «اهل السننه و الجماعه» مشهور گردند. از جهت مشرب تصوف وابسته به ملا عبدالقادر گیلانی و برای ایشان جایگاه خاص و مقام شکوهمندی قائل می‌باشند و سلسله خویش را از طریق او به امام رضا علیه السلام می‌رسانند. با مراجعه به منابع کلامی بریلوی می‌توان دریافت که پیرامون فرقه مورد اشاره دارای باورهای مذهبی هستند که پاره‌ای از اصول بنیادین اعتقادی آنان به شرح ذیل ارائه می‌شود:

توسل و استغاثه

توسل و کمک جستن از پیامبر صلی الله علیه و آله و انبیای الهی در ایام حیات و بعد از موت آنان و در همین راستای توسل به قبور مطهر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اولیای خدا، نیز از نگاه بریلوی‌ها جایز و مشروع به شمار می‌رود.

ادله مشروعیت بریلوی‌ها در توسل برخی از آیات قرآن و روایات است که در ذیل اشاره می‌گردد:
الف) قرآن
 خداوند می‌فرماید:

﴿وَلِئَلَّكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَى رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا﴾ (اسراء: ۵۷).

یکی از نویسندگان بریلوی در تفسیر آیه مذکور می‌نویسد:

آیه به کفار و مشرکین اشاره دارد که آنان را وسیله خویش قرار می‌دادند و به عنوان بندگان خوب پرستش می‌کردند، مانند حضرت عیسی علیه السلام و افراد مقرب و شایسته دیگر که خداوند در این آیه مشرکان را نکوهش می‌نماید که ایشان اشیا و مواردی را پرستش می‌کنند و از آنان طلب حاجت دارند که خودشان برای قرب به پروردگار متعال درصدد یافتن ابزار و وسیله می‌باشند براین اساس از آیه مورد اشاره بر می‌آید که بندگان شایسته خداوند هم برای تقرب به خداوند، از آنان کمک و استعانت می‌توان طلبید (الهی ظهیر، بی‌تا: ۱۴؛ قادری، ۱۳۸۲ ش: ۵۶).

در آیه‌ای دیگر خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ﴾ (نساء: ۶۴). آیه شریفه اطلاق دارد و به زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله و حیات برزخی آن حضرت. منظور از آیه این است که افرادی در عرصه زندگی، لغزش و معصیت داشته‌اند جهت غفران و آمرزش معاصی به رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌توانند توسل به آن پیامبر الهی داشته باشند (قادری، ۲۰۰۸ م: ۲۲۷).

ب) روایات

در منابع حدیثی بریلوی روایاتی گزارش شده که توسل و درخواست کمک از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نیز جایز است که از جمله آنان روایتی است که در عصر خلیفه دوم شرایط خشکسالی برای مردم به وجود آمد یکی از افراد به قبر پیامبر صلی الله علیه و آله متوسل شد، طلب و استغاثه باران را داشته است (همان: ۶۷). در روایتی دیگر منقول است که شخصی در فرصت اذان بگوید، خداوندا، ای صاحب این دعوت کامل و نماز قائم، عطا کن به محمد وسیله و فضیلت و مقام پسندیده‌ای را که به او وعده دادی. در تحلیل این دعا، بریلوی براین باورند که این دعا همان است که در نماز هم نقل شده و پیامبر صلی الله علیه و آله آن را به مردم آموزش داده است (بریلوی، بی‌تا «ب»: ۱۸).

بریلوی‌ها، توسل به غیر از رسول خدا ﷺ مشروط بر این‌که افرادی را که به آنان توسل می‌جویند واسطه میان شخصی متوسل و خداوند را جایز می‌دانند و این مقام توسل را در طول قدرت و مشیت و افعال الهی و در سایه اذن او تصور شود و معتقدند که این مسئله مورد اتفاق نظر مسلمانان از صدر اسلام تاکنون مطرح بوده است (بریلوی، بی‌تا «الف»: ۱۵).

شفاعت

در اندیشه بریلوی‌ها، اعتقاد به شفاعت از ضروریات شریعت محمدی محسوب می‌گردد و منکر این باور دینی کافر شمرده می‌شود و از نگاه ایشان، منکر شفاعت، به مثابه انکار اصول دین است. پیروان مکتب بریلوی بر این عقیده هستند که شفاعت عنوان دوم دعا و استغاثه به درگاه الهی است و تمامی مسلمانان می‌توانند برای عموم مردم و خویش به ساحت قدسی خداوند دعا نمایند و دعای آنان مقبول خواهد بود. استدلال آنان یکی از آیات است که خداوند می‌فرماید: ﴿وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ﴾ (توبه: ۱۰۳). و در همین راستای پیامبر اعظم ﷺ فرمود: «لَا يُرَدُّ الْقَضَا إِلَّا الدُّعَا» قضای الهی از طریق دعا، دگرگون می‌کند.

بنابراین از منظر بریلوی‌ها، افرادی که دعا می‌نمایند دعای آنان، به منزله شفاعت پذیرفته می‌شود و این شفاعت در عالم آفرینش و روز واپسین جایز است (قادری، ۱۳۸۲ ش: ۴۲).

بریلوی‌ها بر این باورند که شفاعت کبری به رسول خدا ﷺ اختصاص دارد و مهم‌ترین استدلال آنان آیه ۷۹ سوره اسراء است. از منظر آنان شفاعت صغری از انواع شفاعت می‌باشد که علاوه بر پیامبر الهی این قسم شفاعت برای انبیا، اولیا و صالحان و شهیدان و حافظان قرآن امکان‌پذیر است و براساس مراتب معنوی خویش امت اسلامی را شفاعت می‌کنند.

جایگاه پیامبر ﷺ

از نگاه بریلوی‌ها، نبی مکرم اسلام ﷺ نور است و علم غیب دارد و بر تمام کائنات واقف است و اگر از دنیا مفارقت کرده اما همیشه و در تمامی لحظات و شرایط ناظر و حاضر می‌باشد و به اعمال ما نظارت می‌کند و اگر اسم مبارک ایشان را بنویسیم و یا بر

زبان جاری شود می‌فهمد. آنان معتقدند، رسول اکرم ﷺ پیامبری بود که همانند سایر انسان‌ها مدتی در این دنیا زندگی داشته و بعد از مدتی به عالم ملکوت روح او عروج نموده است. بریلوی در همین راستای بعد از اذان می‌گویند: «الصلوة والسلام یا رسول الله، الصلاة والسلام یا حبیب الله» و همچنین بعد از اتمام نماز جمعه این صلوات را به گونه دست جمعی و ایستاده می‌خوانند (علیزاده، ۱۳۹۲: ۱۹۳).

زیارت قبور

پیروان مکتب بریلوی بر این عقیده‌اند که زیارت قبور را برخلاف نگرش وهابیون امری شایسته و دارای فضیلت می‌دانند و بنای بر آنها را به ویژه اولیا، صالحان و شهیدان را جایز شمرده و تخریب قبور را امری خلاف نظر واقف و وقف از نگاه آنان محسوب می‌شود (بریلوی، بی تا: «الف»: ۱۹۳). احمد رضا خان وصیت‌نامه‌ای دارد که در همین راستای به اطرافیان خویش توصیه می‌کند که بعد از مرگ برای ایشان مراسم یادبود بگیرند و اطعام بدهند و اگر استطاعت مالی نداشته باشند می‌توانند با یک لیوان آب از مردم پذیرایی نمایند (الهی ظهیر، بی تا: ۱۵۶).

ولایت تکوینی

انبیای الهی، پیامبر اکرم ﷺ و امامان اهل بیت علیهم السلام از ولایت باطنی، معنوی و تکوینی برخوردار می‌باشند بدیهی است این گونه ولایت امتیازات خاص خویش را دارد و با خلافت ظاهری خلفا و حاکمان تفاوت‌های زیادی دارد. برخورداری از این ویژگی موجب ظهور کرامات و خوارق عادات از آنها می‌شود (جبرئیلی، ۱۳۸۷: ۶؛ شرف قادری، بی تا: ۷۳).

۲. بحث اصلی

الف) حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از نگاه بریلوی‌ها

گفتمان اعتقاد به قطب عالم امکان، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از کلید واژه‌هایی است که تمامی مکاتب فکری و مذاهب اسلامی به آن در منابع علمی خویش اذعان دارند. ولادت، نشانه‌های ظهور آن امام همام و شرایط حکومت عدالت محور از عناوینی است که پیروان ادیان مذاهب اسلامی با اشتراکات فراوانی به آن اشاره داشته‌اند. نگاه عارفانه بریلویون در باب ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در آثارشان ثبت است. بریلوی‌ها، امام

مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را وارث دو نوع از خلافت و امامت می دانند و معتقدند آن حضرت، هم حامل ولایت و امامت باطنی است و هم ظاهری و خلافت و امامت به وجود آن حضرت ختم خواهد شد. براین اساس افرادی که ایشان را انکار نمایند، به مثابه آن است که دو خلافت را دروغ پنداشته اند. امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف انتهای مظهریت محمدی خواهند شد و امین خلافت خلافت ظاهری و باطنی محمدی است از نگاه بریلوی ها اطاعت از مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف واجب است و تکذیب ایشان کفر محسوب می گردد (خسروی، ۱۳۹۸ ش: ۲۳۵؛ شرف قادری، بی تا: ۵۶).

یکی از نویسندگان بریلوی پیرامون ظهور آن حضرت معتقد است که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف محور همگرایی و انسجام مذاهب و کتاب های آسمانی به شمار می آید که در عصر ظهور حضرت، مسلمانان و آزادی خواهان به «امت واحده» گرایش و بسترهای مناسب را در این عرصه فراهم می نمایند (مفتی هاشم، ۲۰۱۸ م: ج ۱، ۲۲۴).
روایاتی در منابع بریلوی ها ذکر شده که مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف از اولاد فاطمه زهرا علیها السلام و آن حضرت به عنوان یکی از دوازده امام و خلیفه معرفی شده است که در ذیل به سه حدیث اشاره می گردد:

۱. عن ام سلمه عن النبی صلی الله علیه و آله: «هو حق و هو من بنی فاطمه»؛
 ۲. از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله منقول است: «المهدی من عترتی من وُلدِ فاطمه» (همان: ۱۹)؛
 ۳. قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «لا یزال هذا الدین قائماً حتی یكون علیکم اثنا عشر خلیفه کلّهم تجتمع علیه الامه» (همان: ۶۵).
- بریلوی ها در اعتقاد به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و برای اثبات ادعای خویش به آیاتی از کتاب آسمانی استدلال نموده اند که از مجموع این آیات قرآن بر می آید که حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را آخرین خلیفه ظاهر و باطن و پیروی و اطاعت را از آن امام را لازم می شمارند؛ و تحقق دولت کریمه آن حضرت را به عنوان آرمان سترگ و بنیادین در هنگام ظهور ایشان می دانند. در اندیشه بریلوی ها، شناخت و معرفت به حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف موجب نجات آنان از مسیر انحراف و ضلالت در زندگی شمرده می شود و به آیه ذیل استناد نموده اند:

«يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنَاسٍ بِامامهم فَمَنْ اُتَى كتابُهُ يَمِينُهُ فاولئك يقرءون كتابهم ولا يظلمون فتیلاً» (اسراء: ۷۱).

یکی از نویسندگان معاصر بریلوی‌ها در تفسیر آیه مذکور بر این عقیده است که در تمامی ایام زندگی، برای هدایت و ارتقای معرفتی مردم به حضور امام و خلیفه نیازمند است تا مردم را امام از شبهات فکری نجات بدهد و لازم است مردم به امام به عنوان مرجعیت دینی مراجعه و از او اطاعت نمایند. وی در همین راستای به روایت نبوی «من مات و لیس له امام مات میتة جاهلیة» تمسک نموده است (شرف قادری، بی‌تا: ۶۷). در آیه دیگر خداوند می‌فرماید:

﴿وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا يَعْنُنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَاسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا﴾ (اسراء: ۴-۵).

بریلوی‌ها در تفسیر آیه مورد اشاره بر این باور هستند که مقصود از «عباداً لنا أُولَىٰ بَاسٍ شَدِيدٍ» بندگان الهی، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و یاوران حضرت تفسیر شده است که عناصر انسانی کارآمد و نیرومند دارند که سرزمین قدس توسط آنان فتح خواهد شد (مفتی هاشم، ۲۰۱۸م: ج ۱، ۷۳). در آیه دیگر می‌خوانیم:

﴿وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِّلشَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَاتَّبِعُون هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾ (زخرف: ۶۱).
از منظر بریلوی‌ها، آیه مذکور پیرامون مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف نازل شده است (همان: ج ۱، ۷۲).

ب) مکان ظهور منجی موعود

در منابع دینی بریلویان، احادیثی وجود دارد که از این روایات بر می‌آید ظهور عدالت‌گستر عالم بشریت در مکان خاصی تحقق می‌یابد و آن مکه است که جایگاه ظهور حضرتش میان رکن و مقام از مکه ذکر شده است مسئله یاد شده به گونه‌ای است که مورد اتفاق نظر اندیشمندان مکتب دیوبندی محسوب می‌شود (مصطفایی، بی‌تا: ۷۱).

از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که می‌فرمایند: «فیأتیة عصائب العراق وابدال الشام فبیایعونه بین الركن والمقام» و در همین عرصه، روایتی از ام سلمه منقول است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «بیایع الرجل من أمتی بین الركن والمقام» (شرف قادری، بی‌تا: ۱۰۲). عالمان دیوبندی بر این باورند که در آستانه ظهور، اولیا و ابدال، خویش را از تمام

دنیا به مکه می‌رسانند و در ماه مبارک رمضان در شرایطی که اولیا و ابدال طواف می‌کنند، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را می‌بینند و اولیاء آن حضرت را می‌شناسند و درخواست بیعت می‌کنند، آن حضرت هم قبول می‌کند.

بدون تردید از آسمان یک ندایی بلند خواهد شد که «هذا المهدي خليفه الله فاتبعوني» این مهدی خلیفه الهی است از ایشان پیروی کنید. همه این ندا را می‌شنوند و در مرحله نخست ۳۱۳ نفر از امت اسلامی با آن حضرت در مسجد الحرام میان رکن حجرالاسود و مقام ابراهیم بیعت و سپس اندیشمندان و سایر مردم با آن حضرت میثاق و بیعت خویش را اعلام می‌نمایند (خسروی، ۱۳۹۸ ش: ۶۵؛ شرف قادری، بی‌تا: ۸۱؛ اعظمی، بی‌تا: ج ۱، ۶۰).

ج) نشانه‌های ظهور

در منابع روایی به رخدادهایی در آستانه این انقلاب جهانی اشاره شده است که معرفت و آگاهی از پدیدار شدن نشانه‌های ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف امری ضروری است و این حوادث در بیداری و هوشمندی کامل منتظران قیام امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف نقش کلیدی دارد تا مسلمانان فریب مدعیان دروغین مهدویت به گونه شایسته برای آنان روشن گردد. از مجموع روایاتی که در منابع حدیثی اهل سنت تحت عنوان «اشتراط الساعة» ارائه شده - است می‌توان دریافت که حوادث و نشانه‌هایی در عصر ظهور منجی موعود رخ می‌دهد براساس روایات ظهور حضرت امری مسلم و قطعی است.

درخور اهمیت است که زمان نزدیک شدن آن رستاخیز عظیم مشخص نشده است زمان ظهور از عناوینی است که فرصت دقیق آن مانند علم به روز واپسین، منحصر به ذات مقدس ربوبی است. در عصر حیات ائمه هدی علیهم السلام برخی از اصحاب راستین از خاندان پاک پیامبر صلی الله علیه و آله پیرامون زمان خروج حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف سؤالاتی داشته‌اند که امامان معصوم علیهم السلام از معین کردن زمان ظهور پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام را نهی می‌کردند. از آن جایی که بریلویان هم به نشانه‌های ظهور عقیده‌مند هستند به پاره‌ای از علائم ظهور از نگاه بریلوی‌ها در ذیل اشاره می‌گردد:

۱. فراگیر شدن فساد و انحطاط

با گسترش دامنه‌های ظلم و فساد، در جوامع انسانی بحران‌ها اوج می‌گیرد و انواع مفاسد اجتماعی و انحرافات اخلاقی در عرصه زندگی مردم پدید می‌آید و جامعه در

باتلاق انحطاط و سلطه ستمگران فرو می‌رود. در این شرایط که حیات مردم در ستمگری و ظلمت غوطه‌ور شده است، مهم‌ترین راهکار نجات افراد جامعه از ناهنجارهای این است که گفتمان عدالت محوری در لایه‌های زندگی مردم گسترش یابد تا بسترهای مناسب در رشد و شکوفایی مردم فراهم شود.

شهید مطهری در همین راستای معتقد است که منظور از فراگیر شدن ظلم و فساد آن است که هر یک از شقی و سعید، گروه حق و باطل به نهایت کار خود می‌رسند. ستمکاران و بدکاران به نهایت درجه بدی و نابکاری نائل می‌شوند و در این شرایط که صالحان در مظلومیت و استضعاف به سر می‌برند و همه راه‌های چاره بر آنان بسته می‌شود. مهدی عجله الله تعالی فرجه الشریف ظهور می‌کند و دنیا را آکنده از عدل و دادگستری می‌نماید (مطهری، ۱۳۶۶ ش: ۶۶).

در منابع علمی بریلوی روایات فراوانی در خصوص فراگیری ظلم و تباهی وجود دارد که به دو حدیث بسنده می‌شود: عن علی عن النبی صلی الله علیه و آله قال:

لو لم یبق الدهر لایوم لبعث الله رجلاً من اهل بیتی یملأها عدلاً کما ملئت جوراً (شرف قادری، بی تا: ۲۵).

اگر یک روز از عالم آفرینش ادامه داشته باشد، خداوند مردی از ائمه اطهار علیهم السلام را بر می‌انگیزاند که زمین را سرشار از عدالت می‌کند، همان‌گونه که زمین از ظلم فراوان بوده است.

عن حذیفه قال رسول الله صلی الله علیه و آله:

المهدی رجل من ولدی یملأ الارض قسطاً و عدلاً کما ملئت ظلماً و جوراً (همان: ۱۰۶).

در روایت دیگری نقل شده است:

یملأ الله به الارض قسطاً و عدلاً بعد ما ملئت ظلماً و جوراً (ابی داود، ۱۴۳۰ ق: ج ۴، ۱۰۷؛

متقی هندی، ۱۹۹۸ م: ج ۱۴، ۲۶۵).

خداوند در آستانه ظهور، زمین را آکنده از عدل و دادگری می‌سازد پس از آن که از ظلم

و ستم در زمین به وفور مشاهده می‌گردد.

۲. خروج سفیانی

ظهور سفیانی به عنوان یکی از نشانه‌های ظهور مصلح بزرگ جهانی در منابع حدیثی فریقین گزارش شده است. ایشان مردی از نسل ابوسفیان و از منطقه شام خروج می‌نماید

و با رویکرد تظاهر به دین‌مداری، جمعیت فراوانی از مسلمانان را فریب می‌دهد و بخش‌هایی از اراضی اسلام را به تصرف خویش در می‌آورد و در مناطقی مانند (شام، حمص، فلسطین، اردن و منطقه عراق نفوذ می‌کند و در کوفه و نجف به قتل تعدادی از پیروان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام مبادرت می‌ورزد و برای کشتار آنان جایزه مشخص می‌نماید (مجلسی، بی‌تا: ج ۵۲، ۲۱۵).

امام علی بن الحسین علیه‌السلام می‌فرماید:

امر السفیانی حتم من الله ولا يكون قائم الابسفیانی (همان: ج ۵۲، ۱۸۳)؛
ظهور سفیانی از مسائل حتمی و مسلم است و در برابر هر قیام‌کننده‌ای یک سفیانی وجود دارد.

سلیم بن قیس از امام علی علیه‌السلام نقل کرده است که سفیانی اخلاق ناپسندی دارد و از رحمت پروردگار متعال محروم است و بی‌عقل، واژگون دل و سختگیر و عصبانی است که خداوند مهر و رحمت را از قلب او برداشته است و سپاه عظیمی را به مدینه اعزام می‌کند آنان در آن منطقه به قتل و غارت مردم اقدام می‌کنند؛ سپس لشکریان سفیانی به مکه عازم می‌شوند تا این‌که در سرزمین پیدا زمین‌گیر شده و نابود و هلاک می‌شوند (هلالی، ۱۴۰۵ق: ۳۰۹).

امام علی علیه‌السلام می‌فرماید:

السفیانی من ولد خالد بن زید بن ابی سفیان، رجل فنح الماهمه، بوجهه آثار جدی و بعینه نکته بیضاء... (متقی هندی، ۱۹۹۸م: ج ۱۱، ۲۷۴)؛
سفیانی فرزند خالد بن یزید بن ابی سفیان و مردی درشت‌هیکل است و در صورتش فرورفتگی و در چشمان او نقطه سفیدی است.

عن ابی هریره قال رسول الله صلی الله علیه و آله:

يخرج رجل يقال له السفیانی فی عمق دمشق يخرج و عامه من یتبعه من کلب فیقتل حتی یقربطون النساء و یقتل الصبیان (مفتی هاشم، ۲۰۱۸م: ج ۱، ۱۰۲)؛
مردی که به او سفیانی می‌گویند و در دمشق قیام می‌کند پیروان او از قبیله کلب هستند مردم را به قتل می‌رسانند، شکم زنان را پاره می‌کنند و بچه‌ها را می‌کشند.

نویسنده کتاب حیات و نزول مسیح که از عالمان معاصر بریلوی است می‌گوید:
لشکری از خراسان با پرچم‌های سیاه در مقابل سفیانی قیام می‌کند که رهبر این

لشکر فردی از قبیله بنی تمیم است که اسم او شعیب بن صالح است این لشکر از شام تا بیت المقدس همه مناطق را فتح می کند (شرف قادری، بی تا: ۸۳).

وادی یابس به عنوان مکان ظهور سفیانی و منطقه شام در تفاسیر آمده است (بلخی، ۱۴۲۳ق: ج ۳: ۵۳۸؛ طبری، ۱۴۲۵ق: ج ۲۲: ۱۲۲).

د) صیحه آسمانی

مقصود از ندای آسمانی، صدایی است که در آستانه ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از آسمان بلند می شود و این صدا به گوش جهانیان می رسد این صدای هولناک به گونه ای موجب ایجاد اضطراب و دل نگرانی مردم می شود که قلوب مردم را به وحشت می افکند و در این شرایط است که از آسمان ندایی متوجه مردم خواهد بود که آنان را به سوی حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف فرا می خواند. امام صادق علیه السلام می فرماید:

إذا نادى منادٍ من السماء أنَّ الحقَّ في آل محمد فعند ذلك يظهر المهدي على أفواه الناس و يشربون حبه و لا يكون لهم ذكر غيره (متقی هندی، ۱۹۹۸م: ج ۳، ۱۸۴؛ صافی گلپایگانی، ۱۳۹۷ش: ۱۶۳)؛

آن گاه منادی از آسمان صدا می زند که حق با خاندان رسول الهی است و در آن شرایط است که ظهور حضرتش در افکار مردم مطرح می شود به گونه ای که از غیر او یاد نمی کنند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

عبدالله بن عمرو عن النبي قال يخرج المهدي و على رأسه ملك ينادي إنَّ هذا المهدي فاتبعوه... (طبرانی، ۲۰۰۳م: ج ۲، ۷۳)؛

زمانی که مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خارج می شود ملکی از آسمان فریاد می زند این مهدی است بنابراین از او پیروی نمایید.

قال رسول الله صلی الله علیه و آله:

و في المحرم ينادي من السماء: ألا إنَّ صفوه الله من خلقه فلان فاسمعوا له و أطيعوا في سنة الصوت... (متقی هاشم، ۲۰۱۸م: ج ۱، ۳۰۹)؛

در محرم سالی که خروش و فتنه و جنگ در آن رخ می دهد، منادی از آسمان ندا می دهد؛ آگاه باشید که برگزیده خدا از خلقش ظهور می کند بر این اساس سخنان او را بشنوید و از او اطاعت کنید.

هـ) برافراشته شدن پرچم سیاه از خراسان

یکی از نشانه های ظهور حضرت که در منابع روایی فریقین گزارش شده خروج شماری از مردم از منطقه خراسان می باشند و این افراد با پرچم های سیاه قیام می کنند تا این که در مقابل فتنه های آن عصر ایستادگی می کنند و بسترهای مناسب را برای ظهور مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف فراهم می نمایند.

امام باقر علیه السلام فرمود:

عَدَّتْهُمْ سَبْعُونَ أَلْفًا فَيَصِيبُونَ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ قَتْلًا وَصَلْبًا وَ سَبْيًا فَيَبْنِيهِمْ كَذَلِكَ إِذَا أَقْبَلَتْ رَايَاتُ مَنْ قَبْلَ خُرَاسَانَ تَطْوِي الْمَنَازِلَ طَيًّا حَثِيثًا وَمَعَهُمْ نَفَرٌ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ، ثُمَّ يُخْرِجُ رَجُلٌ مِنْ مَوَالِي أَهْلِ الْكُوفَةِ فِي ضَعْفَاءٍ فَيَقْتُلُهُ أَمِيرُ جَيْشِ السَّفِيَانِيِّ بَيْنَ الْحَيْرَةِ وَالْكُوفَةِ وَيَبْعَثُ السَّفِيَانِيُّ بَعْثًا إِلَى الْمَدِينَةِ... (نعمانی، ۱۳۸۰ ق: ۲۸۰)؛
سفیانی قریب به هفتاد هزار نفر را به کوفه گسیل می دارد؛ عده ای از اهالی کوفه کشته می شوند و یا به قتل می رسند و تعدادی از آنان اسیر می شوند بنابراین ناگهان پرچم هایی با حرکت از خراسان منازل و مسیر کوفه و خراسان را عبور می کنند و در مناطق دجله و فرات پیاده می شوند.

۱۴۶

در منابع بریلوی ها احادیثی در عرصه رایات و پرچم های سیاه خراسانی ثبت شده - است.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله:

إذا رايت الرايات السود قد أقبلت من خراسان فأتوها و لو حبّوا على الثلج فإن فيها خليفة الله المهدي (شرف قادری: بی تا: ۱۲۸)؛
زمانی که پرچم های سیاه را مشاهده نمودید که از منطقه خراسان خواهند آمد بنابراین به گروه آنان ملحق شوید اگر چه بر زمین دارای برف حرکت می نمایند به دلیل این که در میان گروه یاد شده خلیفه الهی حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف حضور دارد.

در روایتی دیگر از پیامبر اعظم صلى الله عليه وآله منقول است:

إذا رايت الرايات السود قد جاءت من قبل خراسان، فأتوها فإن فيها خليفة الله المهدي (همان)؛

در شرایطی که پرچم های سیاه را که از خراسان مشاهده می شود به آنان ملحق گردید به دلیل این که خلیفه خداوند امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در میان آنان وجود دارد.

و) قتل نفس زکیه

از علائم ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آن است که شخص مخلص و مجاهدی در فراهم کردن انقلاب حکومتی حضرت کوشش های فراوانی دارد و این فرد از خاندان امام حسن مجتبی علیه السلام به شمار می رود که در روایات از ایشان به عنوان «سید حسنی» یا «نفس زکیه» یاد شده است از منظر بریلوی ها کشته شدن نفس زکیه از نشانه های راستین ظهور محسوب می گردد.

ابن ابی شیبیه از نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند:

المهدی لا یخرج حتی تقتل النفس الزکیه، فاذا قتلت النفس الزکیه غضب علیهم من فی السماء و من فی الارض، فأقی الناس المهدی، فزفوه کما تزف العروس الی زوجها لیله عرسها، و هو یملأ الارض قسطاً و عدلاً... (ابن ابی شیبیه، ۱۴۰۹ق: ج ۸، ۶۷۹؛ نعمانی، ۱۳۸۰ق: ۲۵۷)؛

همانا مهدی ظهور نخواهد کرد مگر در شرایطی که نفس زکیه را به قتل می رسانند. بعد از آن اهل آسمان و زمین بر قاتلان او غضبناک می شود و پس از آن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور می نماید و مردم با خرسندی پیرامون وی همانند عروس اجتماع می کنند و ایشان زمین را از عدل و دادگستری سرشار خواهد نمود.

عن مجاهد قال فلان رجل من اصحاب النبی صلی الله علیه و آله و سلم: ان المهدی لا یخرج حتی تقتل النفس الزکیه فاذا قتلت النفس الزکیه غضب علیهم من فی السماء و من فی الارض... (شرف قادری، بی تا: ۱۱۷)؛

از مجاهد گزارش شده است یکی از اصحاب رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برای من گفته است که حضرت خروج نمی کند تا آن که نفس زکیه کشته شود، هنگامی که نفس زکیه به قتل می رسد تمامی افرادی که در آسمان و زمین است بر آنان خشم می گیرد و مهدی به سوی مردم خواهد آمد و مردم او را همراهی می نمایند و ایشان زمین را آکنده از عدل و داد می کند.

از دیگر نشانه ها، کشته شدن نفس زکیه در مکه است. در تفاسیر عامه به ویژگی های نفس زکیه اشارات نشده است و تنها مطلبی که آمده آن است که این واقعه پیش از خروج امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف رخ می دهد (سیوطی، بی تا: ج ۶، ۵۸).

ز) نزول حضرت عیسی علیه السلام

بریلوی ها بر این عقیده اند که فرود آمدن حضرت عیسی علیه السلام از آسمان به عنوان یکی

از علائم ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است استدلال این فرقه مجموعه روایاتی است که در کتاب‌های آنان ذکر شده است در ذیل پاره‌ای از روایات مطرح می‌گردد:

قال رسول الله صلی الله علیه و آله:

هم العرب یومئذٍ قليل و جُلُّهم بیت المقدس و امامهم رجل صالح فبینما امامهم قد تقدم یصلی بهم الصبح، إذ نزل علیم عیسی بن مریم الصبح، فرجع ذلک الامام نیکص یمشی القهقهری لیتقدم عیسی علیه السلام یصلی یا الناس، فیضع عیسی یده بین کتفیه، ثم یقول له: تقدم فصل... (شرف قادری، بی تا: ۵۴)؛

عرب‌ها در آن روز جمعیت آنان اندک است و بیشتر آنان در بیت المقدس سکونت دارند که پیشوای آنان مردی صالح می‌باشد و در آن هنگام که برای اقامه نماز صبح قیام می‌کنند حضرت عیسی علیه السلام جلو می‌آید و نماز را می‌خواند که وی دست خویش را بر شانه آن امام گذاشته و اعلام می‌دارد که جلوی صف حضور داشته باشید و نماز را اقامه نمائید.

در حدیثی دیگر آن حضرت فرمودند:

یلتفت المهدی و قد نزل عیسی بن مریم کأَمَّا یقطر من شعره الماء فیقول المهدی تقدم و صل بالناس فیقول عیسی بن مریم: إِنَّمَا أَقِیْمَتِ الصَّلَاةَ لَکَ، فیصلی عیسی خلف رجل من ولدی... (اعظمی، بی تا: ج ۱، ۵۹).

در برخی از تفاسیر اهل سنت نقل شده که پس از شروع قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، حضرت عیسی بن مریم علیه السلام برای تأیید و نصرت وی از آسمان فرود می‌آید (حقی بروسوی، بی تا: ج ۳، ۴۱۶).

آن گاه که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌نگرد که عیسی علیه السلام از آسمان فرود می‌آید و آب از موهای ایشان سرازیر می‌شود امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به وی اعلام می‌دارد که جلوی صف نماز حاضر باشید که حضرت عیسی علیه السلام به او پاسخ می‌دهد که نماز برای شماست و آن گاه عیسی علیه السلام پشت سر امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف نماز می‌گذارد و به ایشان اقتدا می‌کند.

در صحیح بخاری از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایتی منقول است:

کیف أنتم إذا انزل ابن مریم فیکم و امامکم منکم (بخاری، ۱۴۰۱: ج ۱، ۲۰۵؛ صافی گلپایگانی، ۱۳۹۷: ش: ۱۶۲)؛

شما چگونه خواهید بود آن زمان که فرزند مریم در میان شما فرود می‌آید ولی پیشوای شما از شماست.

نتیجه‌گیری

هم‌چنان‌که اشاره شد مکتب بریلویان مکتبی مبتنی بر افکار و اندیشه‌های تصوف و عرفان قادریه است که در مسئله ظهور هم همین نگاه صوفیانه حاکم است. نکته‌اول آن است که بریلویان همچون سایر فرق اسلامی به اصل ظهور و قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف معتقدند. دیگر این‌که به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را وارث دو نوع از خلافت و امامت می‌دانند و معتقدند آن حضرت، هم حامل ولایت و امامت باطنی است و هم ظاهری و خلافت و امامت به وجود آن حضرت ختم خواهد شد. موضوع دیگر در باب ظهور حضرت مکان ظهور است که آن را از مکه می‌دانند. در خصوص نشانه‌های ظهور حضرت با آنچه در روایات شیعه نقل شده است اشتراک دارند و نشانه‌های حتمی ظهور را می‌پذیرند و در روایات شان آورده‌اند. از این نشانه‌ها آنچه در آثارشان به آن اشاره کرده‌اند و در مورد آن روایت نقل کرده‌اند می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: فراگیر شدن ظلم و فساد در جهان، خروج سفیانی، قتل نفس زکیه، پیدا شدن و برافراشته شدن پرچم‌های سیاه از طرف خراسان، نزول حضرت عیسی علیه السلام از آسمان به زمین و اقتدا به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مواردی است که از نشانه‌های حتمی ظهور برشمرده‌اند.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن ابی شیبہ، ابوبکر عبدالله بن محمد (۱۴۰۹ق)، *الکتاب المصنف فی الاحادیث والآثار*، تحقیق: کمال یوسف الحوٹ، ریاض: مکتبة الرشد.
۲. ابی داود، سلیمان (۱۴۳۰ق)، *سنن*، قاهره: دارالحديث.
۳. اعظمی، امجد علی (بی‌تا)، *بهار شریعت*، کراچی: مکتب رضویه.
۴. الهی ظهیر، احسان (بی‌تا)، *البریلویه عقائد و تاریخ*، پاکستان: اداره ترجمان السننه.
۵. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۱ق)، *صحیح*، بیروت: دارالفکر.
۶. بریلوی، احمد رضا خان (بی‌تا «الف»)، *احکام شریعت*، بی‌جا: بک کانر.
۷. بریلوی، احمد رضا خان (بی‌تا «ب»)، *العقیده فی الاسلام*، هندی فور بندر غوجرات: مرکز

اهل سنت برکات رضا.

۸. بلخی، مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳ق)، *تفسیر مقاتل*، تحقیق: عبدالله محمود شحاته، بیروت: دار احیاء التراث، اول.

۹. ثبوت، اکبر (۱۳۷۴ش)، «کتاب‌های ایرانیان در برنامه‌های مدارس اسلامی هند»، *آینه میراث*، شماره ۴۰.

۱۰. جبرئیلی، محمد صفر (۱۳۸۷ش)، *دانشنامه کلام اسلامی*، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.

۱۱. جمعی از نویسندگان (۱۳۹۸ش)، *دائرة المعارف الاسلامیه*، لاهور: دانشگاه پنجاب.

۱۲. حداد عادل، غلامعلی (۱۳۷۵ش)، *دانشنامه جهان اسلام*، تهران: بنیاد دائرة المعارف.

۱۳. حقی بروسوی، اسماعیل (بی تا)، *روح البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دارالفکر.

۱۴. خسروی، عباس (۱۳۹۸ش)، *اشترکات و افتراقات اعتقادی بریلویه با شیعه*، قم: آثار نفیس، اول.

۱۵. خسروی، عباس؛ فرمانیان، مهدی (۱۳۹۸ش)، *بررسی جایگاه خلیفه عصر حاضر در ظاهر و باطن از دیدگاه بریلویه*، دوره ۱۹، شماره ۶۴.

۱۶. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر (بی تا)، *الدر المثلث فی التفسیر بالمأثور*، بیروت: دارالفکر.

۱۷. شرف قادری، محمد عبدالحکیم (بی تا)، *البریلویه*، بی جا: اعلیٰ حضرت نت ورک.

۱۸. صافی گلپایگانی، لطف الله (۱۳۹۷ش)، *منتخب الاثر فی امام الشانی العشر*، قم: مؤسسه السیده المعصومه علیها السلام.

۱۹. طاهری، احمد علی (۱۳۹۰ش)، *حضرت مهدی علیه السلام در روایات شیعه و اهل سنت*، قم: ناشر آثار نفیس.

۲۰. طبرانی، سلیمان بن احمد (۲۰۰۳م)، *المعجم الصغیر*، بیروت: دارالکتب العلمیه.

۲۱. طبری، ابی جعفر محمد بن جریر (۱۴۱۵ق)، جامع البیان عن تأویل القرآن، تقدیم: خلیل المیسی، تخریج: صدقی جمیل العطار، بیروت: دارالفکر.
۲۲. علیزاده، سید مهدی (۱۳۹۲ش)، مکتب دیوبند و جنبش جماعت تبلیغ، قم: معاونت فرهنگی و تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲۳. قادری بریلوی، محمد عبدالقیوم (۱۳۸۲ش)، عقاید اهل سنت و جماعت، ترجمه: مولوی محمد ذاکر حسینی بریلوی، بی‌جا: چاپخانه برهان.
۲۴. قادری، محمد طاهر (۲۰۰۸م)، حیات و نزول مسیح علی‌السلام اور ولادت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، لاهور: منهاج القرآن، اول.
۲۵. قادری، محمد طاهر (۲۰۰۹م)، القول المعتبر فی الامام المنتظر (امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف کا ظهور اور فضایل)، لاهور: منهاج القرآن، نهم.
۲۶. قادری، محمد طاهر (۲۰۰۹م)، القول المعتبر فی الامام المنتظر، لاهور: منهاج القرآن.
۲۷. مجلسی، محمد باقر (بی‌تا)، بحار الانوار، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
۲۸. مصطفایی، محمد نجم (بی‌تا)، نجات کاراسته، لاهور: اداره تحقیقات اسلامی حنفیه.
۲۹. مطهری، مرتضی (۱۳۶۶ش)، قیام و انقلاب مهدوی، تهران: صدرا.
۳۰. مفتی هاشم، محمد (۲۰۱۸م)، معرفت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف (امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف متعلق شعور و آگاهی یک عظیم شاهکار)، کراچی: دی اسلامیک ریسرچ سینتر، اول.
۳۱. مقتی هندی، علاء الدین علی بن حسام الدین (۱۹۹۸م)، کنز العمال، بیروت: مؤسسة الرساله.
۳۲. نعمانی، ابو عبدالله محمد بن ابراهیم (۱۳۸۰ش)، کتاب الغیبه، تهران: انوار المهدی.
۳۳. نیک پناه، منصور (۱۳۹۱ش)، «بازکاوی ضرورت‌های فرهنگی و ادبی انتظار و

ارزیابی میزان آشنایی جوانان با مبانی مهدوی معیارهای مربوطه»، *انتظار موعود*، سال ۱۲، شماره ۳۹.

۳۴. نیک پناه، منصور (۱۳۹۴ش)، «بازتاب مؤلفه های ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در شعر وحشی بافقی»، *فصلنامه عصر آینه*، شماره ۱۶.

۳۵. هلالی، سلیم بن قیس (۱۴۰۵ق)، *اسرار آل محمد علیهم السلام*، قم: نشر الهادی.